

# نامه پارسی



ارگان تحقیقی کنفدراسیون جهانی

# نامه پارسی

www.iran-archive.com

ارگان تحقیقی کنفدراسیون جهانی

سال دوازدهم شماره (۳)

**CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)**  
**Confédération der Iranischen Studenten/Confédération des Etudiants Iraniens**

8 Frankfurt 16  
Postfach 16247  
West Germany

# فهرست مندرجات :

.....	پیشگفتار
.....	۱- بیست سال ثمرات جانفرسا
.....	از صفحه ۱ تا ۱۱
.....	۲- درباره "ککها" و وامهای امپریالیستی
.....	از صفحه ۱۲ تا ۱۹
.....	۳- نقش ارتش ایران
.....	از صفحه ۲۰ تا ۲۷
.....	۴- ملی شدن صنعت نفت و سهم ارتش ایران در آن
.....	از صفحه ۲۸ تا ۲۹
.....	۵- شرایط زندگی و مبارزات طبقه کارگر ایران
.....	از صفحه ۳۰ تا ۵۶
.....	۶- بحثی در پیرامون اصل چهارم انقلاب سفید
.....	از صفحه ۵۷ تا ۷۰
.....	۷- مسابقه رذالت
.....	از صفحه ۷۱ تا ۷۲
.....	۸- ادبیات و انقلاب
.....	اثر لوسین
.....	از صفحه ۷۳ تا ۷۵
.....	۹- نگهبانان صندوق
.....	اثر ماتیو گانت
.....	از صفحه ۷۶ تا ۸۲
.....	۱۰- سرود اول ماه
.....	اثر برتولت برشت
.....	در صفحه ۸۳
.....	۱۱- تحسین یگفر انقلابی
.....	اثر برتولت برشت
.....	در صفحه ۸۴
.....	۱۲- برای آتش
.....	اثر برتولت برشت
.....	در صفحه ۸۵

سال دوازدهم شماره (۳) بهار ۱۳۵۲

عکس‌روی جلد : تظاهرات خلق ایران دو بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۵ مرداد سال ۱۳۳۲ علیه کودتای نافرجام  
سرهنگ سابق نصیری که به تحریک دربار پهلوی صورت گرفته بود .  
در این روز بدعت احزاب و جمعیتها و سندیکا های موجود تظاهرات عظیمی در میدان بهارستان انجام پذیرفت  
که در درجه اول درهم شکستن دربار پهلوی این مرکز تمام توجه های غده ملی را طلب میکرد .

## پیشگفتار

با همکاری صمیمانه کوششهای بی شائبه بسیاری از دوستان توانمند نامه پاریس شماره ۳ را نیز به موقع منتشر کنیم . سنگینی کارمان را این بار بر افشاء رژیم کودتادار این بیست سال گذاردیم . مقالات " بیست سال ثمرات جانفرسا " در باره "کمکها" و وامهای امپریالیستی " " نقش ارتش ایران " " شرایط زندگی و مبارزات طبقه کارگر ایران " و سرانجام " بحثی در پیرامون اصل چهارم " انقلاب سفید " همگی در این رابطه برای تقویت آکسیون مرکزی گفتار... سمیون جهانی در نظر گرفته شده است . بجز مقاله " شرایط زندگی و مبارزات ... " که شرح کار گروه فرهنگی سازمان گیس بوده و در سمینار سرتاسری فداسمیون آلمان نیز قرائت گردید و مقاله دیگر " درباره "کمکها" و " نقش ارتش ... " استخراجی مختصر از کار کمیسیونهای تحقیقی سازمانهای گیس و دانشمندان است که نتایج کار این کمیسیونها بزودی چاپ میشود . سایر مقالات کار فردی رفقا و بخصوص دوستان تازه کار در این زمینه میباشند . مانند " مسابقه بزالت " و " ملی شدن صنعت نفت و ... " که صرف نظر از جنبه طنز آمیز آن یافتهای چهارم مزدوران کودتا برداخته است .

گذشته از این مطالب گریزی این بار نیز یاد بیات مترقی زدیم و یاد لوسین نویسنده و طنزنویس مترقی کشور پهناور چین را بزرگ داشتیم . در این اثر لوسین با قلم روان خویش رابطه ادبیات و انقلاب را بدستی تحلیل میکند و روشنفکران پرگو و پر مدعا را بیاد طعنه و نیشخند میکشد و راه حل صحیح نگارندگی را بازگو مینماید . اثر دیگری که باین مجموعه اضافه کردیم نوشته ماتئو گانت است . او میگوید : " تنها چیزی که میدانستند این بود که صدق و محتوی اسلحه است ... اسلحههای بسیار نیرومند و قوی " . این اسلحه نیرومند که احتیاج به تکمیل ندارد چیست ؟ اسلحه ای که باید از دسترس هاب دور بماند و دور از انتظار محافظت شود . اسلحه ای که از زرادخانه بیرون نیامده ولی " بود " شازنیرومند ترین سلاحها بیشتر و " زخمش " کاری تر است .

درک عمیق و صحیح این اثر روشنی بخش راه و پاسخگوی مشکلات دستورات فراوانی است . در شماره قبل وعده کردیم که در افکار پرشت این مبارز بیولتری و این شاعر انترناسیونالیست سیر بیشتری بنمائیم و آثار او را تا آنجا که در حد امکانات ما قرار دارد منتشر کنیم . امید میبرد که با توجه بهمان اصول کلی که در پیشگفتار نامه پاریس شماره ۲ در مورد چارچوب و مقالات مندرجه در نامه پاریس بیان داشتیم این شماره نیز مورد توجه گویه اعضا و هواداران گفتار سوسیون جهانی قرار گیرد .

د. بهیرخانه فرهنگی

بناسبت گشت بیست سال از حکومت کودتا

## بیست سال ثمرات جانفرسا

اگر بر روزنامه‌اطلاعات ۸ مرداد ۱۳۳۳ (یکسال پس از کودتا) نظری بیفکنید این سه عنوان را در کنار یکدیگر خواهید یافت

«برابر دوشین جلسه محاکمه دکتر شایگان، مهندس رضوی و دکتر قاضی»  
«ادعای نامۀ دادستان ارتش بر علیه ۱۲ نفر افسران متهم بشرکت در سازمان افسری حزب منحل نموده . . . . دادستان ارتش برای شهادت در خواست مجازات اعدام کرده است»  
«کیارشناسان کسری سیوم به آبسازان رفتند»

در این سه عنوان است که هدفهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حکومت مخلص آن خلاصه میشود: سرکوب جنبش ملی و ضمه امپریالیستی خلق ایران خاموش کردن صدای کلیه میهن پرستان و تسلیم شرفهای ملی ما به غارتگران امپریالیستی . تاریخ بیست سال محکومیت کودتا و تاریخ نیل باین هدفهای ضمه مآلوسی واستعماری است . در مقابلۀ زیرین خواهیم کوشید که برخی از اوراق تاریخ مذکور را ورق بزنیم .

۱ - شیوه های حکومت کودتا - اساس هر حکومت ضمه ملی بر سر نیزه است . حکومت کودتا هم با سر نیزه آمده و با سر نیزه بر جای مانده است . معنای ده سالۀ دویم حکومت کودتا با ده سالۀ اول دارای یک تفاوت در شیوه اعمال قدرت استبدادی میباشد که عبارتست از تلفیق زور با فریب . البته رژیم سی مانند

رژیم ایران هیچ وقت بدون فریب کاری بسر نرسید . اما باید گفت که در دهسالهٔ دوم حکومت کودتا شیوهٔ فریب کاری بصورت یکی از اسلوب های اساسی وی و مشکل سیستم خاصی درآمده است . رژیم کودتا در آغاز کار فقط آنده یسهٔ زدن و کشتن و غارت کردن بود و سه قوای ارتشی و پلیسی خود فقط یک دستور میداد

بکش و بزند ، بتاراج ده ، بقتلیر برای قتل خلیق بهانه لازم نیست اما بعداً فهمید ( و یا عبارت دیگر امپریالیست ها بجای او فهمیدند ) که باید مشکل زورگویی را بوسی و آن را با اقدامات عوام نریبانه در هم آمیخت و باین منظور رژیم کودتا بین سلسله تدابیر دست زد که ما بذکر بر خسی از آنها میگردازیم

الف - در آغاز حکومت کودتا افزاز خفه کردن جمعیت ها و سازمان های ملی و دمکراتیک و بطور کلی نهضت ملی ایران حکومت نظامی بود . این حکومت که تیمور بختیار بقول خود بن در مقدمه کتاب سیاه تحت توجهات و هدایت عالیّهٔ بندگان اعلیحضرت همايونی شاهنشاه بزرگ ارتشتاران فرمانده " در رأس آن قرار داشت سالها به گرفتن و شکنجه دادن و اعدام کردن گروه گروه از ميهين پرستان و مبارزان راه خلق مشغول بود . برای اینکه وسعت جنايتکاری حکومت نظامی یا د آوری شود کسانى است به کتاب سیاه " ( از نشریات حکومت نظامی ) که فقط شامل گوشه های از آرم کشی های آن است نظری افکنده شود . در پایان این کتاب فقط نآری از افسران و نظامیانى که در عرض دو سال بدست حکومت نظامی دستگیر و بدستور او محکوم گشتند بجا صورت آورده شده است

تعداد اعدام شدگان	۲۷ نفر
تعداد محکومین باعدم که بعداً مجازاتشان بحبس ابد تبدیل شد	۴۲
تعداد محکومین به حبس ابد	۹۲
تعداد محکومین به ۱۵ سال حبس	۱۱۹
تعداد محکومین به ۱۰ سال حبس	۷۹
تعداد محکومین به ۸ سال حبس	۷
تعداد محکومین به ۷ سال حبس	۵
تعداد محکومین به ۵ سال حبس	۳۸
تعداد محکومین به ۳ سال حبس	۴۶

از اینجا میتوان تعداد قربانیان غیر نظامی حکومت نظامی را قیاس کرد . بعد ها شاه در مصاحبه با مخبر مجله " افریقای جوان " در ذکر " کناهان " نظامیان مذکور گفت " آنها شهادت شده بودند با اقدامات آمریگا بارزه کنند " ( کیهان ۱۵ تیر ۱۳۵۰ ) این گفتار بصراحت نشان میدهد که رژیم کودتا چه عناصری را میخواست ریشه کن کند .

تذکر این مطلب در اینجا مفید است که پس از آنکه تیمور بختیار در اثر رقابت با محمد رضا شاه درسال

۱۳۴۱ از کار بر کنار شد و در عراق بشهریگت بر علیه ارباب سابق خود دست زد و ادعای ارتداد اعلامیه ای در باره او صادر کرده و چنین گفت " تیمور بختیار که زمانی حساس ترین مشاغل را در این کشور بسمعهه داشته و از هر گونه نعمات این کشور بهره مند شده شخصی منحرف استفاده جو و تجاوز به حقوق و نوا میس اشخاص بوده و از طریق نا مشروعانه و خسته های بیگانه بدست آورده است "

این اعلامیه اعتراف باین حقیقت است که اولاً " حساس ترین مشاغل " در رژیم کودتا حکومت نظامی یعنی دستگاه خفقان مردم است و ثانیاً مدت ده سال شخصی " منحرف استفاده جو و تجاوز به حقوق و نوا میس اشخاص " - البته " تحت توجهات و هدایت عالییه پندگان اعلیحضرت همایونی شاهنشاه بزرگ ارشداران - فرمانده - در رأس حکومت (بعداً سازمان امنیت) بر جان و مال و نوا میس مردم ساخته است . البته نگهداشتن طولانی حکومت نظامی ( که در هر سال باید بطور موقت برقرار شود ) برای رژیم کودتا صورت خوشی نداشت زیرا که دلیل وجود بر حالت غیر عادی در کشور بود . از اینجهت طراحان آمریکائی و اسرائیلی طرحی ریختند که آن را تغییر نام دهند و جایبد آن سازند . پس در اسفند ۱۳۳۵ قانونی وضع کردند که در واقع همان دستگاه حکومت نظامی نام سازمان امنیت بخود گرفت و بصورت بخش قانونی " - مؤسسات قضائی در آمد و تاگید کردید که رئیس سازمان سمت معاونت نخست وزیر را داشته و به فرمان اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی منصوب خواهد شد ."

این یکی از تغییراتی بود که رژیم کودتا در شیوه اعمال ترور و فشار وارد کرد . ب- رژیم کودتا در سالهای اول وجود خود نه فقط گفیه احزاب و جمعیت ها و سازمانها و سند بگاهای دموکرتیک را مورد شدید ترین تعقیب ها قرار داد و وجود آنها را جرم شمرد بلکه اصولاً حاضر نبود نام حزب و جمعیت و سند یگا را بشنود . ولی بتدریج مستشاران امریالیستی باو فهماندند که باید بیش از این به رویه کاری توجه کند و باین طریق خود رژیم کودتا در صدد حزب سازی بر آمد . نخست در سال ۱۳۳۶ بود که زمره ایجاد د و حزب اکثریت و اقلیت برخاست و دبیر حزب اکثریت ( که هنوز اسم ثابتی نداشت و گاهی " موسیبال ملکرات ایران " گاهی " ملت " و گاهی ملیون خوانده میشد ) صریحاً گفت " بزرگترین وظیفه این حزب بمقیده ( نیست که مردم و هیئت حاکمه رابطه صمیم برقرار کند ) ( اطلاعات ۲ بهمن ۱۳۳۶ ) . کاملاً آشکار بود که هیئت حاکمه میخواهد جانشینی بیشتری از فریب کاری به زورگویی خود بزند .

در سال ۱۳۴۰ نقشه جدید دولت امنیتی - ارسنجائی بنا بر توصیه امپریالیسم آمریکا عبارت از آن بود که واقعاً آرایش جدیدی به ظاهر رژیم کودتا بدهند و در کنار طرح " اطلاعات ارضی " دانه حزب سازی و دموکراسی بازی را اندکی توسعه دادند . حتی صحبت از بعضی آزاد بیها بیان آمد و وزیر دادگستری تا بتأجا پیشرفت که آدم کشی های حکومت نظامی سابق و سازمان امنیت را مورد انتقاد قرار داد و داستان ارتش ( آزوده مباشر مستقیم اعدا ام ها ) را ایشمن ایران خواند . ولی بزودی حساب طراحان نقشه دموکراسی بازی خطرناک ازگار در آمد و معلوم شد که رژیم کودتا بسی پایه تر و مغرور تر و در واقع

ناتوان تر از آن است که تحمل کمترین دموکراسی را داشته باشد. تظاهرات بزرگی که در آن روزها در اثر تخفیف وقت اختناق در تهران برای احقاد رژیم کودتا ریشخندان احوالی بود که با آشناسازی ننگند و از انواع ظاهر سازی به اداسه حیات و حزب داری قضات بیزند. این وضع تا امروز باقی است و فقط احزاب صخره و دوگانه‌ای که هر دو مجری "منویات ملوکا" شد حق عرض اندام دارند. این تجربه نشان می‌دهد که کسانی که امیدوارند روزی رژیم کودتا صلاح خود را در آزادی احزاب و جمعیت‌ها ببیند سخت در اشتباهند. بقا رژیم با چنین آزمایشی سازگار نیست. رژیم کودتا با وجود احتیاجی که به تظاهر به دموکراسی و انتخابات و پارلمان احساس میکند بناچار از جلوه‌گری دیکتاتوری و استبداد مطلق محمد رضا شاه باز نمی‌ایستد. برای نمونه میتوان اظهارات شاه را متذکر شد که در کتاب "ماوریت سران وطنم" نوشته من جلسه هیئت وزیران را با حرکات چشم و ابرو اداره می‌کنم و سخنان نخست وزیر را بسیار آورد که در مجلس گفت "این دولت و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه است و مجری او امر معظم لسه میباشد (کهبان ۴ آذر ۱۳۳۷)

ج - رژیم کودتا تشخیص داد که سازمان امنیت با همه جنایتکارهایش بتنهائی قادر بر نظارت بر فعالیت نیروهای ملی و استبداد امپریالیستی در رند کشیدن آنها نیست و از این جهت با صلاح دید را بزرگان آمریکائسی خود به سازمان دادن سپاهیان مختلف دانش، بهداشت و ترویج ضمیمه پرداخت. وظیفه اصلی این سپاهیان عبارتست از: "بین نظارت دولت و سازمان امنیت بر روستای ایران که رژیم کودتا بایش از همه‌از بیداری و قیام آن میهراسد. سازمان امنیت از طریق این سپاهیان میکوشد کلیه فعل و انفعالات در روستا را کنترل کند و هر کسی را که به ده آمده‌شد داشته باشد زیر نظر بگیرد. سازماندهی این سپاهیان از زبیده‌های دوران ده ساله اخیر رژیم کودتا است. این سازمان ها در دست رژیم کودتا بصورت افزار جدید تصور و اختناق عمل میکند.

۲ - نفت ایران و جرگه امپریالیست‌ها - موقعی که رژیم کودتا قرار داد خائنانه کسرسیوم را با نقض قانون صلی شدن صنعت نفت از مجلس میگذرانید وزیر دارائی چنین گفت "علت قبول تشکیل فرمول کسرسیوم از طرف ما بیشتر از آنجهت بود که وقتی چند شرکت با ملیت‌های مختلف در امر خرید نفت ایران شرکت داشتند برقاویت هم قادر نخواهند شد بخیال ایجاد نفوذ سیاسی در داخل کشور ما بیفتند". وزیر دارائی در زیر این پوشش میخواست این مطلب را ادا کند که هیئت حاکمه ایران باید ثروت‌های زیرزمینی ایران و منجمله نفت را در اختیار همه امپریالیست‌ها بگذارد تا همه آنها در حفظ رژیم ایران نیتفق باشند و رژیم ایران از تحریکات گوناگون آنها محفوظ بماند. در واقع وزیر دارائی رژیم کودتا فرمول استعمار جمعی را پیشنهاد میکرد و همین فرمول بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد در ایران عطف شد منتها با تقویت امپریالیسم آمریکا. امروز در ایران همه امپریالیست‌های آمریکائی، انگلیسی، فرانسوی و هلندی، ژاپنی، ایتالیائی هر کدام در گوشه‌های در غارت نفت ایران شریکانند. صرف نظر از قرار داد با کسرسیوم که خود جمع‌عدای از انحصارهای مختلف امپریالیستی است دولت ایران قراردادهای متعدد گوناگون با انحصارهای



دیگر امپریالیستی و بویژه آمریکائی در مورد نفت و گاز منعقد کرده است. از جمله دکتر اقبال در اجتماع کارشناسان نفت گزارش داد که در همین یکسال اخیر شش قرارداد نفتی "بابتکار شاه" با کمپانیهای خارجی بسته شده است. هم اکنون شرکت فرانسوی نفت اراپ موفق به کشف نفت در محتل واقع در جنوب غربی جزیره سسیری گردیده و در تدارک استخراج آن است (اطلاعات ۱۸ بهمن ۱۳۵۱). در مهر ماه گذشته دومین قرارداد بزرگ فروش گاز به سه کمپانی آمریکائی ژاپنی نروژی با مضا رسید که بموجب آن سه شرکت مذکور در حدود ۱۷۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری خواهد شد (اطلاعات ۲۹ مهر ۱۳۵۱).

در اینجا باید از شوروی ها نیز نام برد که بموجب موافقت نامهای که با ایران امضا کرده اند نفت سرخر را برای استخراج در اختیار گرفته اند و بموجب قرارداد دیگر گاز ایران را از طریق لوله سراسری که با استقرار از آمریکا ساخته شده است میبرند و با رویای شرقی و مرکزی میفرشند. روزنامه ها نوشتند که شوروی ها گاز ایران را از قرار هر هزار فوت مکعب ۱۸/۷ سنت میبرند و بهبهای بسیار گرانتری بفروش میبرانند و حال آنکه ژاپنی ها حاضر شدند طبق قرارداد نامبرده در بالا همان گاز را از ایران از قرار هر هزار فوت مکعب ۳۰ سنت خریداری کنند (کیهان ۲۴ ابان ۱۳۵۰). از اینجا بخوبی میتوان باندازه غارتگری شوروی ها - حتی در مقایسه با یک کشور امپریالیستی پی برد. "براین خوان یغما چه شوق و چه غریب"

اینک رژیم کودتا بخیان تازمای مشغول است و میخواهد استخراج نفت ایران را از سالی ۲۵۰ میلیون تن سن به ۵۰۰ میلیون تن برساند و مدت قرارداد با کسرسیوم را در زیر عناوین عوام فریبانه تمدید کند تا هم ذخائر زیر زمینی ما را بخارت بدهد و هم مواضع امپریالیست های نفت خوار را در برابر سایر کشور های دارنده نفت تقویت کند. ظاهر امر اینست که ایران مالک چاههای نفت و هم چنین مالک ماشین ها و موسسات نفتی است ولی باطن امر همان است که یکی از نمایندگان مجلس در موقع تصویب قرارداد با کسرسیوم گفت. وی اظهار داشت "بنا بگفته آقای پیسج (نماینده انحصارهای نفتی) ما بمنزله صاحب اتومبیلی هستیم که قیمت آن را ما میپردازیم ولی حق استفاده از آن مادام العمر و مادامی که قابل استفاده است به کسرسیوم داده میشود" (اطلاعات ۲۱ مهر ۱۳۳۳). ماهیت سایر قرارداد های نفتی رژیم کودتا و قرارداد های آینده او جز این نیست و نخواهد بود.

۳- رژیم کودتا و سرمایه های خارجی - رژیم کودتا صریحا "قانون حمایت از سرمایه های خارجی" را گذراند. فقط عنوان این قانون بخود خود نشان میدهد که رژیم کودتا خد مستکار سرمایه های خارجی است. رژیم کودتا برای این سرمایه ها حق تقدم حق معافیت از مالیات حق بازگرداندن بهره و خروج از کشور و غیره و غیره قائل است. بحدتی که سرمایه داران بزرگ داخلی اینکه از مزایای جدید برخوردار گردند تپید سرمایه های خارجی را بگردن میگذارند و سرمایه داران متوسط و کوچک سرانجام دیگری جز رکود و ورشکستگی ندارند.

یکی از رایج ترین شکل های سرمایه خارجی در ایران ایجاد شرکتهای مختلط است. شیوع این گونه شرکتهای رامیتوان یکی از ویژگی های دوران رژیم کوتاه مدت اخیر دانست. علی العموم ظاهراً بیش از ۹۰٪ از سهام بسمت سرمایه خارجی تعلق ندارد ولی بعلمت قدرت جهانی سرمایه خارجی بعلمت یک پارچگی او در برابر سهام داران متعدد ایرانی، بعلمت نفوذ سیاسی او، و در واقع سرمایه خارجی است که شرکت رامیگرداند و بدیهی است که سود خود و میزان اقتصاد را میگرداند. برای مثال میتوان شرکت کارخانجات مخابراتی ایران را در نظر گرفت که چهل درصد سرمایه اش متعلق به شرکت معروف زمینس است. کترین تفکر برای درک این مطلب کافی است که آنکه براین شرکت حکومت دارد زمینس است و لاغیر... و میتوان به شرکت جدید اتومبیل سازی که اخیراً با مشارکت بینار پهلوی، کارخانه جیبب و شرکت جنرال موتور امریکا تاسیس شده نظر افکند. این شرکت در واقع چیز دیگری جز پیوند سرمایه امریکالیستی امریکا چیز دیگر نیست و از هر دو جانب هدف دیگری جز غارت خلق زحمتکش ما ندارد. چنین کارخانهای اگر چه در ایران کار میکنند و ماشین های بعضی از یدگان نزدیک بین را خیره میگرداند متعلق با پسران و برای ایرانی نیست بلکه متعلق به سرمایه داری بین الطلی و برای اوست.

همه میدانند که بسیاری از کارخانه های موجود در ایران کارخانه های مونتاز است که سود عمده آنها بچیب تولید کنندگان اصلی ماشین ها میروند و فقط وسیله ای برای استفاده از نیروی کار ارزان کارگر ایرانی است. این مصیبت را به کی میتوان گفت که حتی بخشی از سیگارهای ساخت ایران نیز مونتاز است یعنی توتون و کاغذش از خارج وارد میشود. کارخانه هائی که در ایران ظروف لعابهای میسازند لعاب آن از خارج وارد می کنند و بقیه کراف وارد میکنند. کلبه این صنایع در دست امریکالیست ها است. این صنایع برای کشور ما محکم کلامکیس را دارد برای گتت پیوم. صنعتی کردن در رژیم کوتاه مدتی بیش نیست.

ما یک مثال دیگر برای این قبیل کارخانه ها می آوریم و میگدریم، بموجب پرتوتسکی که روز ۱۹ مرداد بین ایران و شوروی امضاء شد دولت شوروی از محل اعتباری که با بهره ۲/۵ درصد و برای مدت کوتاه ۵ سال با ایران میدهد یک کارخانه کاتوچوی مصنوعی بظرفیت ۲۰ هزار تن در سال خواهد ساخت و شوروی موافقت کرد که اضافه تولید این کارخانه (مازاد بر مصرف در ایران) را حد اکثر تا سالی ۵۰ هزار تن خریداری کند. (کیهان ۲۱ مه ۱۳۵۰). یعنی کارخانه با ایران می آید. ما هم قیمت آنرا می پردازیم و هم تنزیل اعتبار آنرا. بعداً این کارخانه شروع به کار و استشار کارگر ارزان قیمت ایرانی میکند و آنگاه تقریباً تمام محصولی که در اثر کار ارزان و ارزان تمام میشود بقیضی کتر از قیمت بازار بین الطلی به شوروی فروخته میشود. در این صورت کارخانه مذکور که در ارتباط با نیازمندی های کشور ما نیست چه تأثیری در رشد اقتصادی کشور ما دارد و رابطه اش با زحمتکشان ایران جز رابطه بهره کشی چیست؟

شکل دیگری از سرمایه گذاری در ایران سرمایه گذاری در بانک های مختلط است. شکل دیگر وام خواهی است. دولت ایران چنان درهای استقراض از خارجه گشوده که هر وزارتخانه و هر

مؤسساتی بطور جد آگانه به وام خواهی از امپریالیستها اقدام میکنند و دولت هیچگاه آثار دقیقی از این وامها منتشر نساخته است. همینقدر معلوم است که ایران باید مبالغ عظیمی از آنچه را بابت استقراضهای تازه بدست می آورد برای باز پرداخت قرضه های قدیم بپردازد. کمر اقتصاد ایرانی زیر قرضه های امپریالیستی خمید ماست. یکی از ویژگی های دوران رژیم کودتا نفوذ سرمایه های امپریالیستی در کشاورزی ایران است. امپریالیستها نه فقط با فروش ماشین آلات کشاورزی و قطعات یدکی، کون، بذر و غیره بر اقتصاد کشاورزی ایران دست انداخته اند بلکه سرمایه گذاری های مستقیم در این رشته دست زد مانند که نمونه روشن آنها ایجاد " واحد های کشت و - صنعت " است. وسعت اراضی بعضی از این واحدها که با سرمایه امپریالیستی و شرکت سرمایه های بزرگ ایرانی وابسته با امپریالیسم اداره میشود شاید از کشور بلژیک بزرگتر است. امپریالیستها در این واحدها نه فقط ححق کشت بلکه اختیار برخی از امور عمومی و اجتماعی مانند جاده کشی و ساختمانی فرودگاههای - خصوصی و تعمیرگاهها و کارگاهها و غیره را نیز دارند. محصولات خود را هم - چون قدرت خرید در ایران بسیار ناچیز است - ب خارج صادر میکنند. رابطه این واحدها با اقتصاد کشور ما جز رابطه بهره کشی چیز دیگر نیست. باین طریق در واقع بخشهایی از خاک میهن ما به امپریالیستهای کوناگین فروخته شده است

۴ - بازرگانی خارجی در رژیم کودتا - بازرگانی خارجی کشور ما در هیچ دوره بچنین کمبودی دچار نموده است. سالهاست که واردات ما طبق همین آثار مخدوش و ناقص دولتی ۷ برابر صادرات است. البته در این رقم واردات اسلحه و واردات نیازمندیهای وزارت دربار و واردات برخی از کالاهای معاف از گمرک و غیره بحساب نمی آید و اگر بحساب آید رقم مذکور از این هم وحشتناک تر خواهد شد. این رقم نشان دهنده آنست که هر سال مبالغ هنگفتی از ارز کشور ما باید برای خرید کالاهای امپریالیستی مصرف شود، کالاهایی که در صورت وجود اقتصاد سالم از بسیاری از آنها میتوان با کف تولید داخلی و صرفه جویی و غیره بی نیاز شد. اگر در نظر بگیریم که امپریالیست ها در اثر تسلط بر بازار جهانی که کشور ما وابسته بدان است قیمت هارا تحت اختیار دارند و آنها هستند که بهای کالاهای خود را پیوسته ترقی میدهند و بهای فرآورده های مملکتی نظیر مملکت ما را پائین می آورند آنگاه معلوم میشود که ما از راه بازرگانی خارجی در معرض چه غارت بهرحما نه ای هستیم. وقتی که روابط غارتگرانه کونی با بر جاست واردات ایرانی اگر چه از لحاظ اندازه و حجم افزایش باید از لحاظ قیمت در تنزل نسبی خواهد بود. کافی است که در نظر بگیریم که اگر در سال ۱۳۵۰ صادرات کشور نسبت به سال ۴۹ در حدود ۵ میلیارد ریال افزایش داشته افزایش واردات در همین مدت ۳۰ میلیارد ریال بوده - است. بازرگانی خارجی کشور ما یکی از راههای بودن ارزهای خارجی است که امپریالیست ها در برابر نفع فارسی ایران بدولت میبردارند.

۵ - رژیم کودتا و " اصلاحات اجتماعی " - " اصلاحات اجتماعی " رژیم کودتا یکی از نزارهای بزرگ عوام فریبی او و مخلوط بجلوگیری از قیام توده های مردم است. رژیم کودتا بویسوسه در نخستین سالهای پس از کودتا از جنبش دهقانی ایران بسیار ترسید و اول در حد برآید بزور سر نسوزید

قوامین ارتجاعی جلوی آن را بگیرد. تصویب قانون ۲۲ اسفند ۱۳۳۵ بدین منظور صورت گرفته. بموجب این قانون که بنام قانون "حفظ امنیت اجتماعی" خوانده شده است در هر حوزه فرمانداری کمیسیونی بنام "کمیسیون امنیت اجتماعی" تشکیل میشود که وظائف وی عبارتست از:

"الف - رسیدگی بعمل شخص یا اشخاصی که در شهرها و دهات مردم را بضرر و آزار برساند یا بحد دیگر تحریک نمایند بطوری که موجبات سلب آسایش و اخلاق در نظم و آرامش را عدا فراهم سازند.

"ب - رسیدگی بعمل شخص یا اشخاصی که کشاورزان را بتعمد و خود داری از دادن بهره یا امتناع از عمل کشت یا جلوگیری از ورود مالک بطنک خود یا ممانعت از مداخلت و عملیات او در ملک مطلق حق مالکیت یا بقسمی که مانع انجام وظایف مأمورین دولت باشد و ادر تطایند.

هدف این قانون روشن است جلوگیری از مبارزات طبقاتی و سرکوب جنبش دهقانان.

ولی معلمان رژیم کودتا میدانستند که چنین سبیل عظیمی را نمیتوان با ماده ۶ قانون و سر نیزه جلو گرفت. از اینجهت شاه را به اجرای باصطلاح "اصلاحات ارضی" واداشتند که در باره آنها بارها و بارها جرائم ملسی و ضد امپریالیستی و از آنجمله در مطبوعات گفته راسیون سخن گفته شده است و ما در اینجا درصدد تکرار نیستیم فقط متذکر بشویم که نه "اصلاحات ارضی" به دهقانان زمین داده است و نه قانون سهیم کردن کارگران در سود کارخانه از استعمار کارگران کاسته است. واقعیات اجتماعی را با عوام فریبی نمیتوان تغییر داد. ماهیت این اقدامات رژیم با مضمون قانون "حفظ امنیت اجتماعی" که در بالا یاد آور شد یکسان است و کسانی که چنان قانونی را گذرانده اند بعنوان دشمن جهانی دهقانان و کارگران هرگز ممکن نیست در جانب آنان قرار گیرند.

۶ - و خات معاش مردم در رژیم کودتا - همانقدر که قشر بسیار کوچکی از جامعه مادر خدمت امپریالیستها بشورت های هنگفت نائل آمده اند و در تجمل و زندگی آمریکائی مآب میعلطنند اکثریت عظیم مردم میهن ما روز بروز با دشواری های بیشتر معاش روبرو هستند. آنچه بناهای مجلل، هتلها و هتل ها و رستورانها و سافراخانه های پُر زیب و فر، دانسینگ ها و گاباره های آخرین مدل، استراحت گاههای نوساز متعلق به عده معینی است که اراضی وسیع باغات پهنای سهام کارخانه ها، مقامات عالی کشوری و لشکری را در اختصاص خود دارند، همانهایی که دلال فروش کشور ما به امپریالیست ها هستند. در همان همان مناطق نفت که مبارک باد ها دلار ثروت به انحصارهای نفی میسازند مزد کارگر ایرانی بیش از ۳۴ ریال در روز نیست (کیهان ۱۲ خرداد ۱۳۵۱) حداقل دستمزد در صنعت نفت در منطقه یک روزانه ۱۰۰ ریال در منطقه ۱، ۹۰ ریال و در منطقه ۳، ۹۰ ریال است. وضع در سایر صنایع نیز بهمین متوال و از همین هم بدتر است (کیهان ۱۲ آذر ۱۳۵۰). یعنی کارگری که با داشتن زن و دوفزند باید لااقل ماهیانه ۱۵۰ تومان کرایه یک اتاق چهارنفره بپردازد ماهیانه کمتر از ۲۵۰ ریال دستمزد دستمزد دارد. زنانی که در فروشگاههای بزرگ تهران بفروشندهگی مشغول اند در برابر یک یا ۱۱ ساعت روزانه بیش از ۳۵۰ تومان دستمزد دریافت نمی کنند و تازه باید از این مبلغ دستمزد ماههای نزدیک به وضع حمل و بیماری رانیز کم کرد و اطلاعات ۲۴ اسفند ۱۳۵۱. هیچ خانواده متوسط ایرانی نیست که ...

تحصیل فرزندان بلب نرسیده باشد. دانشگاهها روز به روز به طبقات بالا اختصاص میابند. هیچ دانشجویی از خانواده های متوسط بآینده خود مطمئن نیست. اما از همه اینها وخیم تر وضع اکثریت روستائیان ایرانی است که روز بروز فاصله طبقاتی آنها با مالکان قدیم و جدید و با نوکسبه های تازه بدوران رسیده بیشتر میشود. سرازیر شدن روستائیان بشهرها بعلت دشواری تأمین نان روزانه است. حتی مقامات دولتی ایران نمیتوانند منکر شوند که تولید کشاورزی ایران در همین دهساله اخیر بسیار بسیار ناچیز داشته و در بعضی از سالها حتی رو به کاهش رفته است. مثلاً در سال ۱۳۵۰ تولید کشاورزی ایران نسبت به سال قبل ۵ درصد تنزل یافته است. بدیهی است که این رکود و تنزل در واحدهای کشت و صنعت که در دست امپریالیست هاست و یا در اراضی وسیع مالکاتی که تراکتور و خرمن کوب بکار انداخته اند روی نداده بلکه دانشگاه بهره برداری های کوچک دهقانی بوده است. این دهقانان که در اثر "اصلاحات ارضی" رژیم کودتا بر روی بدترین زمین زراعت می کنند و امکان تأمین آب و بندر ندارند و از کمکهای بانک کشاورزی نیز برخوردار نمیشوند، بناچار - دستخوش فقر و بیخانمانی میگردد. رژیم کودتا میکوشد توده دهقانان ناراضی و عاصی را بوسیله سپاهیان مختلف خود و ژاندارم ها و مأموران رسمی سازمان امنیت در بند نگهدارد ولی تودمندی نیست که اینهمه موافق انفجاری کدر شهر و ده ایران انبار میشوند. برپا زود بویروانی قطعی این رژیم خواهد انجامید.

رژیم کودتا در سیاست خارجی - رژیم کودتا نه فقط درهای ایرانرا بر روی استعمار جمعی کشور بلکه بیطرفی سنتی ایرانرا نقض کرد. تا اسفند ۱۳۳۴ دولت ایران با وجود وابستگی خود با امپریالیسم هیچگاه حاضر نشده بود بطور رسمی در پیمان منطقه ای تجار کارانه و تحت نفوذ امپریالیست ها شرکت جوید. اما در تاریخ مذکور رژیم در دیالوگ سیاست اجتماعی داخلی و خارجی خویش بیطرفی سنتی ایرانرا کسینار گذاشته با مضامین پیمان بغداد با ترکیه و عراق و پاکستان و زیر نظر انگلیس ها و آمریکائی ها دست زد. "کنفرانس ملت های آسیا و آفریقا" در دسامبر ۱۹۵۷ در قطعه نامه خود "در باره امپریالیسم" بدرستی چنین گفت "پیمان بغداد و همچنین دکترین آیزنهاور ناقض استقلال کشورهای عربی است و به حاکمیت آنها لطمه میزند و امنیت آنها را در معرض خطر قرار میدهد."

امضا پیمان بغداد چرخش جدیدی در سیاست خارجی ایران بشمار می آید و نخستین گامی بود که رژیم کودتا در راه وابستگی سیاسی و نظامی با امپریالیسم و بویژه با امپریالیسم آمریکا و انگلیس برداشت. این پیمان بوقت خود باقی بود آنکه بساط سلطنت عراق بدست عبدالکریم قاسم برچیده شد و دولت استقلال طلب عراق از پیمان بغداد بیرون آمد و دیگر پیمانی بدین نام نمیتوانست وجود داشته باشد. ولی در این موقع شاه ایران بیش از هر موقع دیگر بچنین پیمانی احتیاج داشت تا بوسیله آن خود را در زیر سایه امپریالیست ها قرار دهد و هرگاه در ایران نهضت خلق بسراغ تاج و تخت بیاید، امپریالیستهای بیاری اوشتابند. دولت های مترقی ترکیه و پاکستان نیز این احتیاج را حس میکردند. از اینجهت باتلاش بسیار توانستند پیمان بغداد را بدون حضور بغداد و تحت نام پیمان مرکزی آسیا (سنتو) حفظ کنند.

اما امپریالیسم امریکا و همچنین ارتجاع ایران با این اندازه قانع نبود و در جستجوی زنجیری میبکشت که ایران را باز هم محکوم به امپریالیسم امریکا ببندد و بداخله سلحخانه امپریالیسم امریکارا در ایران بطور رسمی مجاز گردانند. بر اساس این نیت سه سال بعد در اسفند ۱۳۴۷ پیمان دو جانبه امریکا و ایران باضما رسید. رژیم کودتا بموجب این پیمان تعهدات عظیم تسلیحاتی را بعهده میگردد که ایران کند و اقتصاد کشور را ویران کند. ذخیره ارزی است که از محل نفت بدست می آید. رژیم کودتا بموجب این پیمان کشور را وارد ماجراهای سیاسی کرده است. با این مبحثی که هسراکه امپریالیسم امریکا جنگ جهانی دیگری را برانگیزد دولت ایران را نیز با خود در این ورطه خونین خواهد کشانید. پیمان مذکور به امپریالیسم امریکا اجازه میدهد که هرگاه رژیم کودتا از طرفی نهضت توده های مردم در معرض خطر قرار گیرد بمنظور سرکوب نهضت به داخله سلحخانه در ایران بپردازد. پیمان دو جانبه امریکا و ایران دنباله مستقیم کودتای ۲۸ مرداد است و خطر عظیم برای آزادی و مواکرمسی و استقلال کشور ماست.

در سال های اخیر که تحولات تازه ای در اوضاع خلیج فارس روی داده نهضت ضد امپریالیستی خلق های عرب در آنجا بالا گرفته و جنگ توده های خلق طفا در بر علیه ارتجاع محلی امپریالیسم انگلستان شعله برآمده و امپریالیستها بدلیل مختلف در صد برآمده اند که سرکوب نیروهای ملی و ضد استعماری را در این منطقه برعهده خود ارتجاع محلی بگذارند رژیم کودتا در مرحله جدیدی از ماموریت های خود قدم گذاشته که عبارت از ایفاء نقش ژاندارمسی در خلیج فارس است. رژیم کودتا کمالهاست که تحت سرپرستی سنساران امریکائی بزرگترین ارتش را در منطقه خلیج فارس بوجود آورده است و پیش از همه کشورهای این منطقه مسلح است و بعلت حراج ثروت های ملی ایران و بویژه نفت دارای درآمدی است که میتواند آن را صرف خرید تسلیحات کند. از لحاظ سیاسی مورد اطمینان امپریالیستهاست. از اینجهت امپریالیست ها در نقشه های خود برای خلیج فارس نقش ژاندارمسی در خلیج فارس را برعهده رژیم ایران گذاشته اند. رژیم کودتا در کنار عربستان سعودی و اسرائیل بصورت سریل تجاوز امپریالیستی در خاور میانه درآمده است. بمبالغ هنگفتی که رژیم ایران بصرف خرید اسلحه میسراند و منقطه اخیراً مبلغ ۳ میلیارد دلار از امریکا و ۷ میلیون مارک از آلمان غربی - فقط فقط بمنظور پاسداری از منافع ارتجاع و امپریالیسم در خلیج فارس و بر ایران است. کار و قحط بجائی رسیده که اخیراً دولت ایران ارتش یکمیل پادشاه عمان فرستاده است تا زیر فرماندهی افسران انگلیسی بحطه بر مناطق آزاد شده طفا و جنگ بر علیه ارتش آزادی بخش طفا بپردازد. چنین سیاست نهجی و تجاوز کارانه ای در تاریخ جدید ایران هیچگاه سابقه نداشته است. رژیم کودتا کشور ما را به ماجراجویی میکشاند. منافع خلق ما و منافع تمام خلق های خاور میانه در مبارزه با این رژیم است.

XXXXXXXXXXXX  
XXXXXXXXXX

اما در طی این بیست سال ستگیری و خلق ایران آبی از مبارزه باز نایستاده است. دوران ۲۲ ساله رژیم کودتا شامل حماسه های خونین از پیگار خلق و ضد استبداد و اسارت است. هیچگاه در تاریخ انحصار ایران تعداد سربازان شهبان روزگار هیچ با این پایه نبوده است. و این امر دلیل مقاومت پیماندار خلقی

طست . نهضت سالهای اخیر گواه آنست که مردم راه نجات خود را در مبارزات قهرآمیز دیده و روبروی رژیم ایستاده‌اند . توسل بهبازرهٔ سلحشانه یکی از ویژگیهای مبارزات خلق ایران در دوران رژیم کودتا است . تأسیس کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را باید یکی از پدیده‌های خاص دوران رژیم کودتا دانست . در تاریخ ایران سابقه نداشته است که نهضت دانشجویی باین درجه از عمق و تأثیر رسیده و در خارج از کشور گسترش یافته باشد . کفدراسیون زائیدهٔ شرایط خاصی است که رژیم کودتا بر خلق ما تحمیل کرده است . در شرایط کنونی کفدراسیون یگانه سازمان توده‌ای است که بطور علنی و وسیع در خارج از کشور فعالیت دارد و در داخل کشور از پشتیبانی گرم عموم دانشجویان و دانش‌آموزان برخوردار است . در شرایط کنونی ، کفدراسیون نقش مهمی در نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران ایفا میکند . دفاع از کفدراسیون و تقویت آن ، وظیفهٔ کلیهٔ دانشجویان و دانش‌آموزان و روشنفکران و همهٔ میهن پرستانی است که شور رهائی ایران را در سر دارند . باید کوشید که کفدراسیون هر چه بیشتر از لحاظ کمی در میان دانشجویان گسترش یابد و هر چه پایدارتر در پیوند با مبارزات عمومی خلق ایران و نهضت ملی و ضد استعماری باشد .

# درباره "ککها" و وامهای امپریالیستی

مرغ کم حوصله را گو: سر خود گیر و برو  
رحم آن کن که نهد دام، چه خواهد بودن  
"حافظ"

کدام انسان آگاهی است که از امپریالیست ها، یعنی از کسانی که هدف حتی آنها بدست آوردن سود هر چه بیشتر است چشم باری و همگاری و توقع کمک و وام داشته باشد؟  
کمک امپریالیستها گفنی بیش نیست و وام آنها دایمی است که در راه خلق میگسترنند.

ما میخواهیم در این مقاله برخی از جنبه های کمک و بویژه کمک نظامی و وام امپریالیستی را تشریح کنیم تا معلوم شود که رژیم کودتا تا چه اندازه میهن ما را از طریق این کمک ها و وام ها به استعمار وابسته گردانیده است.  
نخست باید گفت که هیچ کمک و وام امپریالیستی بدون قید و شرط سیاسی و اقتصادی و نظامی نیست. آیزنهاور رئیس جمهور سابق آمریکا در پیام سالانه خود بکنگره آن کشور در ۱۴ مارس ۱۹۵۹ هدف کمک های نظامی آمریکا را بکشور های دیگر صریحا معین کرد و چنین گفت:

"اعتبارات کمک نظامی باین منظور است که ۲۵۰ پایگاه در خارجه را در نقاط استراتژیک که جنبه حیاتی دارد در اختیار نیروهای آمریکا نگهدارد. اعتبارات مرکز امکان میدهد باین که نیروهای زمینی متحدین (منظوراو متحدین بیمن تجاوزکارانه آتلانتیک شمالی است) که بیش از ۵ میلیون نفر هستند نگهداری شوند. اعتبارات مذکور نگهداری ۳۰۰۰۰ هواپیمای نظامی و ۲۵۰۰ کشتی جنگی را تامین مینماید."

آیزنهاور در همین پیام اظهار داشت که: برنامه کمک نظامی بمعنای خاص آن بوسیله اعتباراتی بمنظور



تقویت نیروی دفاعی ۱۲ کشور ( یونان ، ترکیه ، ایران ، پاکستان ، تایلند ، لائوس ، کامبوج ، ویتنام ، فیلیپین ، چین ملی ( منظور اوجزیره موقتا اشغال شده تایوان است ) تکمیل خواهد شد .

مطلب واضح است : کمک نظامی آمریکا جز نگهداری پایگاه‌های نظامی او جز تامین استقرار نیروهای مسلح او در خاک کشورهای دیگر جز حفظ و حراست رژیم‌های دست‌نشانده امپریالیسم جز جنگ و تجاوز هدف دیگری ندارد . جنایات عظیمی که امپریالیسم آمریکا در عرض این مدت در کشورهای سه‌گانه هند و چین ( ویتنام - لائوس و کامبوج ) مرتکب شده و میشود بهترین گواه هد نهایی کمک های نظامی آمریکا است .

در آوریل ۱۹۵۹ وقتی که جون رکفلر میلیاردر معروف آمریکا به عده ای از کشورهای آسیا و خاور دور مسافرت کرد ، همه جا با خشم و انزجار توده مردم روبرو شده ضمن نطقی در برابر نمایندگان محافل تجاری و سیاسی توکیو با عصبانیت آشکاری فریاد زد که : " بسیاری از مردم نمیتوانند بفهمند چرا کشور من به تسلیحات و به پیمان‌های امنیت اهمیت فوق العاده میده و چرا ما در جلوگیری از کمونیسم بیشتر زینفع هستیم تا در کمک به خلق‌های این کشورها در راه بهبود زندگیشان . "

پس روشن است که هدف امپریالیسم آمریکا از " کمک " به خلق‌ها هرگز بهبود زندگی آنها نیست بلکه تجهیز قوا بر علیه مخالفان سیاسی خویش است و اگر دولت ایران در قرارداد نظامی دو جانبه با آمریکا ( ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ ) صریحا متعهد میشود که کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا را به نحوی مصرف کند که با " منظور و مقاصد دول امضا کننده اعلامیه لندن مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۵۸ " مطابقت داشته باشد ، این امر بدان معناست که کمک های مذکور باید در راه سرکوب نیروهای ملی و ضد امپریالیستی بکار رود . و در اینجاست که منافع امپریالیسم و منافع رژیم کورنا با یکدیگر در میآیزد .

مقارن امضای قرارداد مذکور نشریه آمریکائی نیززند ولد ریپورت ( مه ۱۹۵۸ ) نوشت : " در ایران که در آنجا يك حكومت طرفدار غرب - با وجود کمک بزرگ آمریکا از لحاظ اعتبارات و تسلیحات - ثبات خود را از دست داده است يك آتسفر انقلابی - همانقدر انفجاری که در عراق - بوجود میآید و اگر شورشیان در ایران روی دهد آمریکا تنها کاملا در مقابل عمل انجام شده قرار خواهند گرفت همچنانکه در مورد عراق گرفت . "

و مجله مذکور افزود : " کمک آمریکا بحقیقاس سیاسی بایران میرسد تا اینکه حکومت طرفدار غرب را در آنجا پشتیبانی نماید . همچنین مجله مذکور فاش ساخت که : " ۳ هزار نفر از افراد غیر نظامی در ایران کار میکنند و سدها نفر از آنها در لباس نظامی با ارتش ایران همکاری مینمایند . "

پس واضح است که کمک نظامی آمریکا تنها بمنظور پاسداری از منافع امپریالیسم آمریکا و نگهداری از رژیم های دست‌نشانده ای نظیر رژیم کورنا داده میشود . بطور کلی هیچ کمک امپریالیسم نیست که این خصوصیت را نداشته باشد . کافی است یادآور شویم که در ۹ ژوئن ۱۹۶۲ مجلس سنای آمریکا در باره اعطای کمک " مواد غذایی " اختیاراتی به رئیس‌جمهور داد ولی در عین حال تاکید کرد ارسال مواد غذایی و محصولات فلاحتی باید در مواردی صورت گیرد که " بسود کشورهای متحده آمریکا " باشد ! یعنی در راه تقویت نفوذ استعماری آمریکا

برای تحکیم دولتهای ارتجاعی و برای فریب توده‌های مردم و برای زمینسازی جهت سرمایه‌گذارهای امپریالیستی و شارگریهای استعماری مصرف شود!

مجله فردوسی در ۲۸ آبان ۱۳۳۶ نوشت: "بیش از همه توجه ناظرین به گزارش بر اهمیت سفارت ایران در آمریکا جلب گردیده است. . . . قسمت سوم گزارش سفیر ایران در آمریکا مربوط بکک های آمریکاست که گویا مانند سابق انجام آن را موکول به توافقی بیشتری بین دو کشور در زمینه امور اجتماعی و سیاسی نموده اند."

مجله تهران اکونومیست در ۲۵ شهریور ۱۳۴۰ نوشت: "کدی در هفته پیش اعلامیه ای صادر کرد که در آنجا گفته میشود: "در تقسیم کک ها توجه ما بیشتر بکشورهایی باید باشد که در مورد بحران کنونی جهانی با ما وحدت نظر دارند". مقامات غربی پنهان نمیدارند که در آینده کک‌های آمریکا بکشورهای ببطرف قطع و یا محدود خواهد شد."

در دسامبر ۱۹۶۴ جونسون رئیس جمهوری آمریکا به عبد الناصر رئیس جمهور مصر اخطار کرد که اگر از کک به انقلابیون کنگو خودداری نکند ارسال غلات از آمریکا به مصر قطع خواهد شد! این اخطار رئیس جمهور آمریکا نمونه بارزی بود از اینکه چگونه امپریالیسم آمریکا کک های خود را - و نه فقط کک های نظامی خود را - وسیله اعمال فشار بر دولتها و افزار سرکوب نهضت های انقلابی گردانیده است.

دولت ایران در مهر ۱۳۲۹ قراردادی با آمریکا منعقد ساخت تا اداره "اصل و ترومن" برای کک فنی در کشور ما بفعالیات بپردازد. سه سال بعد در تیر ماه ۱۳۳۲ که دولت ملی دکتر مصدق حاضر نشد پیشنهاد های آمریکا و انگلیس را در مورد نفت ملی شده ایران بپذیرد آمریکا آنها صریحا "کک" مذکور را قطع کردند. پیمان نظامی دو جانبه آمریکا و ایران (مورخ اسفند ۱۳۳۷) که تأیید کننده "ساعات های نظامی و اقتصادی" آمریکا با ایران میباشد در ماده ۱ میگوید که: "در صورت تجاوز بکشور ایران و دولت کشورهای متحد آمریکا طبق قانون اساسی آمریکا اقدامات مقتضی را که شامل استفاده از نیروهای نظامی خواهد بود. . . . به منظور مساعدت با دولت شاهنشاهی ایران و بر حسب درخواست آن دولت بعمل خواهد آورد".

این ماده حاوی یکی از خطرناکترین توطئه ها بر ضد استقلال میهن ماست.

این "استفاده از نیروهای نظامی" "بر حسب درخواست" دولت و نمونه روشنش در ویتنام و لائوس و کابوچ دیده شده و میشود. در این کشورها نیز امپریالیسم آمریکا ظاهرا بر اساس درخواست دولتهای سابق ویتنام و فنوم بین دست باعزام ارتش و بسپارانهای بیسابقه و جنایات فراموش نشدنی زد.

امروز نیز بمبارانهای نواحی آزاد شده کابوچ و ارتش نجات بخش جبهه متحد کابوچ بعنوان اجرای درخواست دولت لون نول و جلوگیری از "تجاوز" صورت میگیرد. اگر در پیمان نظامی دو جانبه آمریکا و ایران از "مقاومت در مقابل تجاوز مستقیم و غیر مستقیم" صحبت میشود منظور از "تجاوز غیر مستقیم" همان نهضت مقاومت سلحانه توده ای است. به موجب پیمان مذکور تعهد میشود که هرگاه در ایران مبارزات مردم اوج بگیرد و به نهضت مقاومت سلحانه توده‌های بیجانجامد و حکومت کودتا را در خطر اندازد امپریالیسم آمریکا "بر حسب"

درخواست "دولت ایران" با استفاده از نیروهای نظامی "بکمک رژیم ایران خواهد آمد" همانطور که بکمک رژیم نگودین دم - تیوه لون نول و سیریک ماناک آمده و میآید .

میهن پرستان ایران پیوسته این ماده خیانت آمیز را در نظر داشته و میدانند که در مبارزات نهائی خود نه تنها با رژیم کودتا بلکه مستقیماً با امپریالیسم آمریکا روبرو خواهند بود و از این جهت باید برای تحصیل پیروزی به وسیعترین توده های خلق تکیه داشته باشند .

از سوی دیگر کمک های نظامی - و بطور کلی کمکها - و وام های امپریالیستی تاثیر مخربی در اقتصاد کشور دارد . در واقع کمک نظامی آمریکا فقط انگیزه ایست که دولت های گیرنده کمک و قسمت اعظمی از بودجه خود را در راه ارتش و خرید اسلحه از آمریکا و سایر سالک امپریالیستی مصرف برسانند و باین طریق اقتصاد کشور خود را فلج کنند . برای نمونه ستیوان گفت که در سالهای ۵۰ ( یعنی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ ) مجموعه بلغی که آمریکا در راه کمک نظامی خرج کرد بیش از ۲۷ میلیارد دلار نبود ولی کشورهای که این کمک را دریافت داشتند در اثر تعقیب سیاست آمریکا در حدود ۱۴۱ میلیارد دلار از بودجه خود را بمصارف نظامی رسانند و دوازده کشور آمریکای لاتین که با آمریکا قرارداد دو جانبه " کمک متقابل و دفاع " دارند در برابر هر دلار کمک نظامی آمریکا ۹ الی ۱۰ دلار خرج ارتش های خود کردند .

در سال ۱۳۳۶ سفیر ایران در واشنگتن ( دکتر علی امینی ) طی نطقی اظهار داشت که " از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ دولت آمریکا ۲۶۴ میلیون دلار کمک بلا عوض و ۱۳۰ میلیون دلار وام بدون مدت ایران داده است . در مقابل دولت ایران دست از بیطرفی خود کشیده و با الحاق به پیمان بغداد که هر ساله ۶۰ میلیون دلار هزینه اضافی برای بودجه ایران ایجاد کرده است به سیاست کشورهای غربی نزدیک شده است " .

( اطلاعات ۱۰ / ۷ / ۱۳۳۶ )

این هزینه " اضافی " که سفیر ایران از آن نام برد و هر سال رو با افزایش رفته جزینه ای است که در راه حفظ خافق امپریالیسم آمریکا و هیئت حاکمه خیانت کار ایران بکار میرود و اقتصاد کشور ما را از توان میاندازد . خصوصیات " کمک " امپریالیستی عیناً در اعتبارات و وام های او نیز وجود دارد . در دیماه ۱۳۳۷ مجله خواننده نیها بنقل از یکی از روزنامه ها خبر داد که رئیس سازمان برنامه " در زیر فشار مسئولیت ها عصبانی و مریض شده است " زیرا که سازمان برنامه برای پرداخت تعهدات خود انقلاب ۴۰ میلیون دلار احتیاج دارد و بانک بین المللی توسعه و عمران ( آمریکا ) برای پرداخت مبلغ مذکور " شرایطی پیشنهاد کرده از جمله کنترل تمام سخراج و تشخیص الا هم فالاهسم " . یعنی تشخیص اینکه کدام طرح اقتصادی باید اجرا شود و کدام طرح باید معوق بماند بر عهده وام دهنده است نه بر عهده مقامات دولتی ایران . شرایطی که بانک مذکور برای اعطای اعتبار و وام بایران تحمیل کرد در دیماه ۱۳۳۵ بصورت قانونی ( تحت عنوان " قانون راجع با اجازه تحصیل اعتبار از بانک بین المللی توسعه و عمران ) به تصویب مجلس رسید که بند ب از قسمت ۱ ماده ۶ آن از قرار زیر است :

"وام گیرنده" دفتر حسابداری و صورت کامل و دقیق طرحها را نگاه خواهد داشت تا عواید برنامه و مخارج آن و همچنین پیشرفت عملیات برنامه ها را نشان دهد و همچنین وسائلی فراهم خواهد کرد که نماینده رسمی بانک بتواند محل اجرا، برنامه ها و کارگاه ها و ساختمان ها و طرز عمل آنها و تمام اسناد مربوطه و کلیه اطلاعات مهم را که بانک بطور معقول و منطقی تقاضا کند و همچنین اطلاعات مربوطه به وضع کار برنامه و عواید آنها و هزینه مربوطه را بررسی نماید ."

و بند ج از قسمت ه ماده ۶ میگوید :

"وام گیرنده ترتیبات معقولی برای نمایندگان بانک فراهم خواهد کرد تا بتوانند محل اجرای برنامه های موضوع وام را در نقاط مختلف بررسی نمایند ."

یعنی سراسر طرح و چگونگی اجرای آنها و هزینه و درآمد آنها تماما باید زیر نظر بانک بین المللی ( یعنی - مقامات امپریالیستی آمریکا ) باشد .

آن شاعر انقلابی ایران میگفت :

چرا که مجلس شورا نمیکند معلم

که خانه ه خانه غیر است یا که خانه ماست

اینکه مجلس شورای رژیم کرد تا کاملاً بهمرحمت معین کرده که خانه ه خانه غیر است . که خدای خانه ما در واقع

امثال مقامات بانک بین المللی و نمایندگان امپریالیسم آمریکا هستند !

برای اینکه مطلب روشن تر شود یکی از قرارداد های وام را از مجله بانک مرکزی مورخ اسفند ۱۳۴۰ عیناً نقل میکنیم :

قرارداد مورخ ۱ اسفند ۱۳۴۰ برابر ۲۰ فوریه ۱۹۶۲

وام گیرنده : سازمان برنامه

وام دهنده : سازمان عمران بین المللی ( که یک موسسه دولت ایالات متحده آمریکا میباشد ) .

مبلغ وام : تا میزان ۱۴ میلیون دلار .

مدت وام : عبارتست از تامین هزینه های ریالی برنامه هفت ساله دوم .

بهره : " به هر یک از پرداخت هائی که طبق این قرارداد بعمل میآید از تاریخ پرداخت بهره ای به نرخ

$\frac{1}{4}$  ۳٪ در سال که بر اساس ۳۶ روز احتساب میگردد و تعلق خواهد گرفت " .

مدت استهلاك : این وام به ( ۳۱ قسط متساوی ۶ ماهه قابل استرداد خواهد بود . اولین قسط وام  $\frac{1}{4}$  سال

پس از پرداخت اولین بهره که موعد آن سر رسیده باشد قابل استرداد خواهد بود .

شرایط : وام گیرنده گزارشات و اطلاعات مورد درخواست سازمان عمران بین المللی را راجع به برنامه هفت ساله

وام و شرایط مندرج در این قرارداد بیدرتنگ در اختیار سازمان عمران بین المللی قرار خواهد داد .

مالیات : " این قرارداد و پرداخت اصل و بهره وام مربوطه از هرگونه کسوری بابت مالیات یا کارمزی که

طبق قوانین ایران وضع گردد و یا به موجب قوانین عادی در این کشور بآنها تعلق گیرد معاف خواهد بود " .

محل مصرف وام : " این وام منحصرآ جهت تامین هزینه های ریالی برای اجرای برنامه هفت ساله که به طریق دیگری از محل وام ها و یا کمک های بلاعوض دولت ایالات متحده آمریکا و یا موسسات تابعه آن دولت یا بانک بین المللی ترمیم و توسعه یا سازمان عمران بین المللی تامین نشده باشد توسط سازمان برنامه بمصرف خواهد رسید ."

تاریخ آغاز استرداد وام : سر رسید اولین پرداخت بهره وام تازیبخی خواهد بود که توسط سازمان عمران بین المللی تعیین گردد . این تاریخ حد اکثر ۶ ماه پس از اولین پرداخت از محل این وام خواهد بود . . .

شرایط : " این قرارداد بر طبق قوانین جاریه ناحیه کلمبیا واقع در ایالات متحده آمریکا تنظیم گردیده است و قوانین مزبور حاکم بر آن است و قرارداد بر طبق این قوانین تفسیر خواهد شد "

خلاصه مواد مذکور چیست ؟ خلاصه مواد مذکور اینست که : این وام برای تکمیل وام های دیگر اخذ شده است و هر وام امپریالیستی آستان وام های دیگر است . وام دهنده نه تنها بر هزینه های ریالی برنامه هفت ساله بلکه بر سراسر برنامه مذکور حق نظارت پیدا میکند و نرخ بهره بالاست و مدت استهلاك کوتاه است و قوانین يك کشور خارجی به تغیر و اجرای قرارداد حاکم است و سرمایه امپریالیستی که بعنوان وام داده میشود و همچنین فروع آن از پرداخت هر گونه مالیات معاف است و این امتیازی است که از سلطه استعمار در کشور ما حکایت میکند .

نرخ بهره وام های امپریالیستی معمولاً بین ۵ تا ۷ درصد حساب میشود ( چنانکه نرخ وام ۴ میلیون دلاری برای ساختمان سد ز ۵/۶ درصد بود ) ولی در واقع بر مراتب بیش از اینهاست . روزنامه آیتدگان در تیر ماه ۱۳۴۸ نوشت : " میزان بهره وام های پرداختی کشورهای پیشرفته در عمل ، گاه بر مراتب بیش از رقی است که در موافقت نامه ها ذکر میشود و با در صاحبه های مطبوعاتی اعلام میگردد و در نتیجه رقم بهره در بسیاری از موارد از ۱۲ درصد تجاوز میکند . . .

برای اجرای يك طرح جدید ( شاهراه نمایشگاه آسیائی ) در اواخر سال گذشته سازمان برنامه در حدود یکصد میلیون تومان از يك موسسه اروپائی دریافت کرده است . بهره این وام بیش از هفت درصد است و با احتساب کارمزد و هزینه های دیگر و مخارج دریافت وام برای هر سال به ۱۲ درصد بالغ میشود . مدت این وام شش سال تعیین شده و چون باز پرداخت از سال آینده شروع خواهد شد احتمالاً بابت بهره ها و کار مزد وام بیابست جمعاً بیش از ۵۰ درصد باعتبار دهنده پرداخت شود . ( خواندنیها ۳۱ خرداد - شنبه ۳ تیر ۱۳۴۸ )

یکی از شرایط تقریباً ثابت کمک ها و وام های امپریالیستی اینست که باید در کشور وام دهنده خرج شود . روزنامه کیهان در ۶ تیر ۱۳۴۲ نوشت : بموجب سیاست جدیدی که آمریکا در مورد کمک اتخان کرده است " تقریباً تمام کمک های امروز آمریکا بایران باید بمصرف خرید در آمریکا برسد " یعنی وام گیرنده باید به قیمت های انحصاری که بر مراتب از ارزش اصلی کالاها بالاتر است تن در دهد . باین طریق در واقع قسمت

بعضی از وام‌ها بدون عوض به وام دهنده بر میگردد. سرمایه دار امپریالیستی هم از بابت بهره استفاده میبرد و هم از بابت کالا هائی که در برابر مبلغ وام خود به وام گیرنده میفروشد.

بیهوده نیست که حتی مجله اطاق بازرگانی جرات کرد و در شماره ۷۸ ( اسفند ۱۳۳۷ ) نوشت: " بعضی از اقتصاد بین بزرگ جهان نه تنها به اثرات مثبت این قرضه ها مشکوک هستند بلکه عقیده دارند که این قرضه ها و کمک‌ها سدی است برای پیشرفت اقتصاد کشور قرض گیرنده و کمک نکرده "

همین مجله در مورد کمک ۲۳ میلیون دلاری آمریکا که سفارت آمریکا در تهران به آن مناسبت با انتشار اعلامیه ای دست زده بود نوشت که ایران طبق این کمک فقط میتواند کالاهای معینی از آمریکا بخرد " تا ۵۰٪ وجوه دریافتی را برای کرایه و حمل و نقل کالا و عوارض گمرکی اختصاص دهد "

وامهای امپریالیستی نیز مانند کمک های آنها چه بسا که مخصوص خرید اسلحه است مانند وام دو بیست میلیون دلاری در آذر ۱۳۴۳ و وامی معادل ۱۵ میلیارد ریال در آبان ۱۳۴۴ و وامی معادل ۳۰ میلیارد ریال در آبان ۱۳۴۸ و وامی معادل ۴۰ میلیارد ریال در آبان ۱۳۵۱ .

بدیهی است که این وام‌ها صرف نظر از اینکه در راه تحکیم زنجیرهای اسارت خلق ایران و تدارک تجاوز بر خلقهای هسایه ما بنگار میروند و نیروی اقتصادی کشور ما را تحلیل برده و میبرد .

ما در اینجا درباره بندوبست ها و نقلیاتی که در امور مربوط به کمک ها و وام ها صورت میگیرد تفصیل سخن نمیگوئیم و باین نوشته یکی از جراید مزدور داری اکتفا میکنیم: " اخیرا در هیئت دولت صحبت از این بعبان آمده است که طبق محاسبات دقیق و بسبب آنکه کمک های اقتصادی آمریکا و اصل و بنیاد فوند بایران و هر دلار ۹۲ ریال حساب شده است در حدود ۴۰۰ میلیون ریال به بودجه عمومی کشور ضرر وارک آمده است "

( تهران عصر ۲۵ خرداد ۱۳۴۱ ) تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجله !

بنظر همینگونه شایدها است که ماده قانونی " کتبه وامهای هنگفت نظامی ذکر میکند که مصرف آنها " تابع قانون عمومی محاسبات کشور " نخواهد بود !

دولت ایران جرات ندارد فهرستی از مجموعه قروض خود را انتشار دهد . ولی جراید در گوشه و کنار

می نویسند که میزان قروض مذکور قدری عظیم است که در سال قسمت مهم قرض های جدید دولت باز پرداخت قروض قدیم میشود و نه تنها نسل کنونی بلکه نسل آینده ایران در زیر بار وام های تحمیلی امپریالیستی قرار دارد .

مجله آسیا و آفریقا " در دسامبر ۱۹۶۳ نوشت: قرضهای ایران به بانک های امپریالیستی بسرعت افزایش یافته است . بر طبق برخی از اسناد پرداخت ایران از بابت وام ها سالیانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار است .

مجله خواننده نیما در تیر ماه ۱۳۴۸ نوشت: " در سال جاری در حالیکه گن وام دریافتی از خارج در

حدود ۲۵ میلیارد ریال خواهد بود اصل و فرع پرداختی به حدود ۱۲ میلیارد ریال خواهد رسید . در نتیجه

خالص استفاده ایران از وام ها در حدود ۱۳ میلیارد ریال خواهد بود . معادلک آمار تازه تری حاکی است

که میزان بازپرداخت وامها در سال جاری حدود ۲۶۰ میلیون دلار خواهد بود . گن معادلک از رقم فوق بالاتر است .

آمارهای مربوط به برنامه سوم نیز که طبعاً بیش از آمارهای برنامه چهارم ( بعلت قطعی شدن دریافتها و پرداختهای برنامه سوم ) قابل اتکا است حاکی است که در تمامی دوره برنامه سوم و خالص استفاده مملکت از وامهای خارجی ۶ میلیارد ریال و در همان دوره میزان بهره پرداختی ۵ / ۵ میلیارد ریال بوده است و باین ترتیب رقم خالص استفاده از وامها فقط اندکی از رقم بهره پرداختی فزونی داشته است .

جمله تهران اکونومیست در ۸ آذر ۱۳۴۸ نوشت :

در سال جاری باید ۱۹۵ میلیون دلار و در سال آینده ۲۶۰ میلیون دلار و در سال بعد بیش از آن مبلغ بابت وام های گذشته و بهره آن پرداخت نشایم .

همین محله در ۲۹ مهر ۱۳۴۰ نوشته بود :

"پرداخت قروض اقساط چند سال اخیر تا سال ۱۹۸۵ ادامه خواهد داشت یعنی در واقع دو نسل باید مسئول پرداخت آن باشد ."

بیش از پایان این بحث باید سخنی هم درباره کمک ها و وام های شوروی و ممالک تابعه او بگوئیم که اگر چه بنام های دیگر عمل میکنند ولی در واقع همان ماهیت و همان شیوه های کشورهای دیگر را دارند . روزنامه کیهان در ۷ دی ۱۳۴۸ نوشت که از ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ ( در عرض ۴ سال ) شوروی بیش از ۷۰۰ میلیون دلار بایران وام و اعتبار داده است و اضافه کرد که : وام ها و اعتبارات شوروی و کشورهای اقمارش چون در سالهای اخیر پرداخت شده در بسیاری از مواقع هنوز باز پرداخت اصل و بهره آنها آغاز نشده است . " معذالک در سال گذشته ایران بیش از نیم میلیون دلار بابت بهره وام ها به شوروی و در حدود ۶۰۰ هزار دلار بسایر کشورهای اروپای شرقی پرداخته است . " دولت شوروی نیز مانند سایر دولتهائی که با قرضی رژیم ارتجاعی ایران را سلح میکنند در سال ۱۳۴۶ مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار بایران اسلحه فروخت .

از اسنادی که در فوق ارائه دادیم به روشنی دیده میشود که کمک و وام امپریالیستی یکی از راههای تخریب اقتصاد ایران و غارت خلق ایران و اسارت میهن ماست . قبول کمک ها و وام های امپریالیستی خیانت بزرگی است که نسبت بمصالح حیاتی میهن ما صورت میگیرد .

## نقش ارتش ایران

منظور ما نقش ارتشی است که در دوران حکومت رضا شاه بوجود آمد و در روزگار حکومت پسرش تکامل یافته و میباید . طبیعتاً نقش این ارتش پیوسته نقش است که هیتت حاکمه ایران بطور کلی در این مدت بر عهده داشته و دارد .

همه میدانند که پیش از سال ۱۹۱۲ دو نیروی امپریالیستی در میهن ما با یکدیگر رقابت داشتند : یکی روسیه و دیگر انگلستان . این دو نیرو هر دو با ایجاد دولت مقتدر مرکزی در ایران که بتواند در برابر مطامع آنها مقاومت ورزد به مخالفت برخاستند و هر کدام از آنها بطریقی برای رخنه در ایسیران و مطیع ساختن دستگاه دولتی آن میکوشیدند . اما آنجا که بطور کلی نفوذ روسیه تزاری در برابر شاهان قاجار عموماً بر نفوذ انگلستان می چربید انگلیسها بیش از همه به بند و بست با متنفذان محلی مشغول بودند و آنها را وسیله اصال نفوذ بر دربار قاجاریان و با وسیله تجزیه قسمتی از خاک ایران قرار میدادند . اما پس از انقلاب در روسیه وضع دگرگون شد . انگلستان یک تازمیدان ایران گردید و این یک تازی را بطور کلی ( صرفنظر از تأیلات دوره اخیر رضا شاه نسبت به نازیسم آلمان ) تا جنگ دوم جهانی حفظ کرد . امپریالیسم انگلستان در شرایط جدید احتیاج داشت به اینکه در ایران دولت دست نشانده متمرکزی با ارتش منظم و آماده بوجود آید که در موقع خود بتواند در مقابل دولت شوروی مورد استفاده قرار گیرد . بسیاری از عملیات انگلستان در ایران در فاصله بین این دو جنگ متوجه این هدف بود . دکتر مصدق در مجلس چهاردهم بدرستی گفت که حتی کشیدن راه آهن در ایران ( از خلیج فارس



به دریای مازندران) به منظور تدارک لشکرکشی بر علیه شوروی انجام گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب در روسیه، انگلستان با شتابزدگی به تحمیل قرارداد معروف ۱۹۱۹ بر ایران دست زد. خلاصه این قرارداد که سراسر ایران را بمخالفت و مقاومت برانگیخت چنین بود:

۱ - انگلستان به هزینه دولت ایران کارشناسان و رایزنانی در رشته های مختلف امور دولتی به ایران خواهد فرستاد.

۲ - بیدرتگ کمیسیونی از افسران انگلیسی و ایرانی تشکیل میشود تا ارتش ایران را تجدید سازمان کند و متحدالشکل گرداند. افسران و هم مریبان و کلبه ساز و برگها و تسلیحات لازم به هزینه دولت ایسبران بوسیله انگلستان اعزام و ارسال خواهند شد.

۳ - انگلستان برای اجرای این اصلاحات مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ با نرخ سالیانه ۷٪ به دولت ایران قرض خواهد داد که از محل گمرکات ایران و سایر درآمدهای دولت پرداخت خواهد شد. کمیسیون مختلط مذکور در بند ۲ تشکیل شد و قرار گذاشت که قشون ایران از این بیعد متحدالشکل باشد و عده آن به هشتاد هزار نفر برسد. در این کمیسیون افسران انگلیسی بیم داشتند که افسران قشون ایران از درجه سروانی بالا انگلیسی باشند و ایرانیان بیش از درجه ستوان یکی ارتقاء نیابند. این تصمیم بقدری زننده بود که عده ای از افسران همین ریستار سخت برانگیخت و کنتل فضل اله خان یکی از اعضاء کمیسیون بهمین مناسبت عنان اختیار را از دست داده انتحار کرد. در تشییع جنازه او توده کثیری حضور یافت که این شعر را بعنوان ابواز خشم و نفرت نسبت به امپریالیسم انگلستان دم گرفته بسود.

آقای انگلیسی چون هست به پیش آن به که بعیرد کنتل فضل اله

قرار داد در اثر ایستادگی خلق ایران که انتحار کنتل فضل اله خان و تظاهرات پس از مرگ وی نموداری از آن بود نتوانست بموقع اجرا درآید ولی میتوان قرارداد ۱۹۱۹ را اساس سیاسی دانست که بعداً امپریالیسم انگلستان در ایران تعقیب کرد. امپریالیسم انگلستان پس از آنکه در تحمیل قرارداد با شکست روبرو شد بستدارک کودتای اسفند ۱۲۹۹ برداخت و با سرکار آوردن سردار سپه و سپس تغییر سلطنت و نشان دادن سردار سپه به پادشاهی، به اجرای نقشه خود مبنی بر ایجاد ایرانی متمرکز، استبدادی و خالی از هر نیروی سرکش خواه از طبقات زحمتکش و خواه از طبقات دیگر، با ارتش چهار ضد خلق، با حکومتی دست نشانده انگلستان، مشغول شد.

کادرهای اساسی ارتش رضا شاه را همان افسران بریگاد قزاق که مانند خود او زیر دست افسران و مریبان روسیه تزاری تربیت شده بودند تشکیل میدادند. اصول انضباطی این ارتش از روی آئین نامه های ارتجاعی ترین ارتشها و ارتشهای مستعمراتی - و در دوران آخر سلطنت رضا شاه از روی آئین نامه های ارتش هیتلری - اقتباس شد و ارتشی که پرورش یافت افزار بیچانی بود در دست استبداد و

و استعمار .

حتی برخی از همدستان و همراهان رضا خان نیز نتوانستند این محیط خفقان آور ارتش را تحمل کنند و به توطئه برای برکناری رضا شاه دست زدند . ولی گرفتار آمدند و به چوبه اعدام سیرده شدند و اجرای نقشه بیگانگان در کشور ما همچنان به پیش رفت . چند سال بعد رضا شاه ارتش خود را با اجرای " نظام وظیفه " - که در اول " نظام اجباری " خوانده میشد - تکمیل کرد . هدف نظام وظیفه فقط تربیت سرباز و افسر نبود . بلکه میخواستند کلیه جوانان ایران را از منگه ارتش بگذرانند و مغز آنها را در طی دو سال از مبتذل ترین و پوسیده ترین افکار شاه پرستی ، کیش ارتش و اطاعت کورکورانه پر کنند . رضا شاه اطمینان داشت که با وجود رژیم دیکتاتوری و گمترش شبکه جاسوسی شهربانی و رکن ۴ ستاد ارتش افکار آزادی خواهانه جوانانی که به خدمت در ارتش احضار میشوند امکان نفوذ در ارتش نخواهد داشت ولی دستگاه ارتش خواهد توانست هر گونه فکر مقاومت را در آنها خرد کند . رضا شاه حتی آن عده از دانشجویان دانشکده افسری را که تمایلات فاشیستی داشتند اما بر علیه نظامات غلط دانشکده و فساد ارتش و دیکتاتوری شخص او برخاسته بودند سختی تمقیب و مجازات کرد .

چنانکه گفتم امپریالیسم انگلستان از ارتش رضا شاه دو وظیفه میخواست : یکی سرکوب نهضت‌های خلق که در دوران انقلاب مشروطیت و پس از آن توسعه و تقویت بی سابقه یافته بود و دیگر مقابله با دولتی که در همسایگی ایران به ساختمان نخستین کشور سوسیالیستی مشغول بود .

تا پیش از جنگ دوم جهانی ، امپریالیستها از نیروی نظامی عظیم شوروی بی خبر بود . اما پس از آنکه ضربات شکننده‌ای به دست ارتش شوروی بر ارتش هیتلری وارد آمد امپریالیستها دانستند که : جایی که عقاب بر پیریز ، از پشه لاغری نظیر ارتش رضا شاه کاری بر نخواهد آمد . و آنروز که ارتش متفقین بهرود در ایران تصمیم گرفت ارتش رضا شاه را مثل خس و خاشاک که در رهگذر باد فرار گرفته باشند از هم پاشاند .

چنان زد بر بساطش پشت پائی که هر خاشاک او افتاد جایی

ارتش ایران فقط یکبار با ارتش خارجی روبرو شد و آنهم در شهریور ماه ۱۳۲۰ بود . وجه رسوائی که به بار آورد ! تفنگ می فرستادند فشنگ نداشت ، فشنگ میفرستادند تفنگ نبود ، توپ میفرستادند با کالیبر گوله‌ها نمی خواند ، هنگ منوریزه حرکت میکرد بنزین نداشت و در نیمه راه میماند ، سربازها در بیابانها گرفتار گرسنگی و تشنگی بودند . افسران ارتش که این شعر افراشته ورد زبانان بود .

همه بند گانیم و خسرو پرست ولیکن نه آنجائی که خنجره هست

سر خود را با دو دست گرفتند و به راه گریز زدند و چه بسا که با چادر نماز زنان و یا در لباس خواب بوسیله سربازان شوروی در کوره راهها ، جنگها و یا در نهانگاه‌های دیگر دستگیر شدند .

اما "فرمانده کل قوا" یعنی شخص رضا شاه چنان با شتاب از تهران به اصفهان گریخت که انگلیسها مجبور شدند او را برگردانند تا لفاظی تشریفات نخمین جاننشین خود را انجام دهد و دیکتاتوری ایران را ناگهان بی سرپرست نگدارد .

این آشفتگی و بهم ریختگی چرا روی داد ؟

زیرا که ارتش ایران ارتشی یوسیده و ضد میهنی بود ، در برابر خلق دست بسته ایران دلیری مفروخت و در برابر حریفان مسلح جرأت حرکت از او سلب میشد .

قائم مقام فراهانی در توصیف قشون فتح علی شاه شعری گفته است که در باره قشون رضا شاه

نیز میخوانند

رو به خیابار و گد و نهند چو رستم      پشت به خیل عد و کنند و گر گیس

ارتشی که زائیده و پرورده امپریالیسم انگلستان بود چگونه میتوانست بر روی پروردگار خویش چنگ بزند ؟ ارتشی که به خلق تکیه نداشت ، اسلحه خود را از خارج میخرید ، بنزین تانکها و هواپیما هایش را می بایست شرکت نفت انگلیس و ایران تحویل بدهد ، سرانش از سر سپردگان امپریالیسم انگلستان بودند ، ارتشی که فاشیسم زده بود سر انجام دیگری بجز تلاشی فضیحت بار نمیتوانست داشته باشد .

این بود خلاصه نقشی که ارتش رضا شاه در مقابله با نیروهای خارجی ایفا کرد .

در اینجا نکته نگذاریم که انگلیسها در سال ۱۹۳۷ دولت‌های ایران ، افغانستان ، عراق و ترکیه را به انعقاد پیمان معروف و منحوس سعد آباد رهنمائی کردند که در عین حال هدفش اتحاد نظامی این دولت‌های همسایه شوروی بر علیه دولت اخیر بود . ولی این اتحاد از هیچ لحاظ و از آن جمله از لحاظ نظامی به نتیجه‌ای نیانجامید . اما نقش ارتش رضا شاه در داخله عبارت بود از سرکوب کلیه گردنکشان

محلی ، ایجاد قدرت مرکزی و جلوگیری از هر گونه مقاومت توده‌ای .

باید گفت که ارتش رضا شاه توانست این نقش را انجام دهد .

رضا شاه ، وحدت اداری و ایجاد قدرت مرکزی را با شیوه‌های استبدادی ، ضد خلقی و آدمکشانه علی ساخت و در این راه جنایاتی مرتکب شد که در تاریخ خلق ایران فراموش شدن نیست . خلسق ایران هرگز از یاد نمی برد که ارتش رضا شاه بعنوان سرکوب خان‌ها و یاقیان محلی بهفارت و کشتن توده‌ها دست زد . چه بسیار از مردم ساده را که برای ترساندن دیگران در لای دیوار گذاشتند و گچ گرفتند ، چه بسیار از دهقانانی ناراضی را که زنده و زنده در چاه انداختند ، چه بسیار از ایلها را که به نقاط نامناسب کوچ دادند و عده زیادی از آنها و گاو و گوسفندشان را تلف کردند ، چه بسیار از ریش سفیدان که ریش آنها را یک یک کنند و به جایش فلغل پاشیدند ، چه بسیار گوش زنان را که با گوشواره کردند ، چه بسیار از زنان دهقانان را که بشیر دادن بچه سگهای افسران واداشتند . . . .

بعضی از مورخان در موقعتیهای که در دوره اول در سرکوب گردنکشان محلی نصیب ارتش رضا خان شد

میلانف را میداوند و آتورا دلیلی بر لیاقت شخصوی میآورند . ولی باید باوضاع واحوال این موفقیتها توجه کرد . نخست باید گفت که انگلیسها وقتی که سیاست خود را در جهت ایجاد قدرت مرکزی در ایران توجیه کردند از پشتیبانی دستیاران محلی خویش باز ایستادند و حتی آنها را به ترك مقاومت و تسلیم به رضا شاه واداشتند . یکی از این نمونه ها شیخ خزعل بود که سلطان بی تاج و تخت جنوب بشمار می آمد و از همه وسایل برای ایستادگی در برابر ارتش نو خاسته رضا شاه برخوردار بود . ولی وقتی که رضا شاه به جنوب رفت شیخ خزعل چنان به آسانی و بدون کمترین مقاومت تسلیم شد که ناظران سیاسی را بشگفتی انداخت . کسروی که خود در آن موقع در خوزستان بود از این واقعه متعجب باد میگرد . شیخ خزعل را چندی در تهران نگه داشتند و یک شب یکمک انگشت ششم عباس شناسنگشتی ( پادوی مختاری رئیس شهرهای ) خفایش کردند . بدو زن تری دید اگر انگلیسها دست خود را از پشت شیخ خزعل برنداشته بودند ماجرای او بدین زودی پایان نمی پذیرفت .

رضا شاه بسیاری از گردن کشان محلی را نه با قدرت نظامی بلکه با حیل و تزویر بدام آورد . او در برابر کسانی که قول و فرار مرد را نشکستی میدانستند پشت قرآن را امضا میکرد و بآنها پناه میداد ولی پس از آنکه بدام می افتادند هیچگاه بآنها ترحم روا نمی داشت .

نباید فراموش کرد که انگلیسها رضا شاه را بعنوان فردی از طبقات پائین جامعه ، بعنوان مخالف اشراف و مصلح به میدان آوردند و کم نبودند کسانی که باو بهمین چشم نگاه کردند . شعارهای "نجد" " دولت مقدر " ، " ارتش بیوومند ملی " ، " وحدت ملی " و غیره و غیره شعارهایی بود که بدل می نشست و رضا شاه با تکیه بر آنها توانست ارتش جوانی را تجهیز کند که بر فوای گردن کشان محلی برتری روحی و نظامی و مادی داشته باشد .

اما هر چه از عمر سردار سه و بخصوص از عمر رضا شاه گذشت ماهیت او و اقداماتش بیشتر بر توده مردم فاش گشت و آنگاه لشکر کمی های او مورد خشم و اعتراض مردم قرار گرفت . عارف ، شاعر آزاده ایران ، در اشاره بهمین معنی در خطاب به رضا شاه میگوید :

چرا ما را کنی رو دشمن دین خدا را کنی مگر باید که صید تو همین صید حرم باشد !  
و در جای دیگر عاجز کنی رضا شاه را مورد ملامت قرار داده میگوید : " شکار کرکس و شاهین کن ، این شکار نشد " . همین اشعار عارف گواه آنست که ارتش رضا شاه نقی بیگی جز سرکوب نیروهای داخلی نتوانست داشته باشد .

پس از شهریور ۱۳۲۰ ماهیت ارتش دست نخورده ماند ، جز اینکه چند تن بااد بیروت او فرو نشست . بعضی از حوادث پس از شهریور مانند واقعه سمیرم و غیره نشان داد که این ارتش تا چه پایه کم مایه است . ولی مهمترین اشکام وی در این دوره همچنان قتل عام مردم آذربایجان بود .

امروز روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ را بعنوان روز ارتش جشن میگیرند . سینه سپر میکنند و باد در گلو می افکنند و از شجاعت‌های تاریخی ارتش ایران و نبوغ فرمانده کل آن محمد رضا شاه سخن میگویند . ولی واقعیت آنست که ارتش ایران علاوه تشویقها و تزیین‌های دولت آمریکا با دست‌وپای لرنزانی به آذربایجان رفت و کثرتین مقاومت جدی در برابر خود ندید . و اگر دیده بود همان بلائی بر سر او میآمد که یکسال پیش در آذر ۱۳۴۴ . در این سال که مردم اسلحه بدست بیا خواسته بودند اکثر پادگانهای ارتش در آذربایجان بدون کثرتین پایداری پرچم سفید تسلیم را بالا بردند . ما در اینجا وارد جزئیات حوادث نمیشویم و فقط بذکر قسمتی از گزارش تیپ اردبیل که در حوادث آذر سال ۱۳۴۴ به ستاد لشکر آذربایجان فوستاد است اکفا میکنیم . در گزارش مذکور وضع پادگان اینطور خلاصه میشود :

" فرار سربازان بقدری توسعه یافت که در شب ۲۴ آذر از هر گروهان ۸۰ نفری بیش از ۳۰ الی ۴۰ نفر باقی نمانده بود " . این نمونه روحیه ارتشی است که یکسال بعد " مظفرانه " وارد آذربایجان شد !

آن سال قریب بیست هزار تن از فرزندان سرزمین ستارخان بطرز فجیعی کتار گشتند . شیوه عمل از این قرار بود که ارتش بهر شهری که میرسید در پیرامون آن توقف میکرد . آنگاه مرتجعان و اراذل و اوباش شهر را خواسته بآنها اسلحه و آزادی عمل میداد . باین طریق تا چند روز کتار بی حساب صورت میگرفت . به خانه‌ها می ریختند و مردان را جلوی چشم زن و فرزند می گشتند . یکی را در خیابان با تبر شقه میکردند ، دیگری را در میدان زنده زنده آتش میزدند ، عدای را میکشند و سرها پستان را بریده روی سینه‌ها میگذاشتند و کنار جاده ردیف میکردند ، به نعش‌ها طناب انداخته در کوچه و بازار میکشیدند . . . . تا آنکه ارتش وارد شهر میشد و بقیه شگجه‌ها و اعداها را از طریق رسمی انجام میداد .

اقدام مهم دیگر ارتش در دوران محمد رضا شاه قیام بر علیه دولت ملی دگر صدق و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که با خرج ۱۹ ملیون دلار از طرف اداره جاسوسی آمریکا علی‌شده و رژیم را بر پا کرد که جنایت‌ها و خیانت‌هایش تا امروز ادامه دارد و ما در اینجا محتاج تفصیل در باره ماهیت آن نیستیم .

جالب توجه است که ارتش در دوران سلطنت محمد رضا شاه نسبت به دوران اخیر سلطنت پدرش نقش مستقیم تری در سیاست بازی کرده است . همین که حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد رشته امور دولتی چنان از هم گسیخت که دیگر شهرداری قادر نبود جلوی نهضت‌های ملی وضد امپریالیستی را بگیرد و بناچار ارتش مستقیماً وارد عمل گردید . بلافاصله پس از حادثه شهریور ۱۳۲۰ در تهران حکومت نظامی برقرار شد و تا موقعی که سازمان امنیت را بجای خود ننشاند ( جز در دورانهای کوتاهی ) دست از سر خلق ایران بر نداشت . اصولاً پیش از تشکیل سازمان امنیت ، رکن دو سناد ارتش بزرگترین

مرکز تحریک و مبارزه بر علیه سازمانها و احزاب سیاسی بشمار میآید . بطور کلی در ایران رسم بر این شده است که در کلبه اختصایات و تظاهرات بزرگ ، ارتش به داخله میگذرد . اینهمه کنتراها که در نمایش های تودهای سالهای پیش از کودتا روی داد عموماً به دست ارتش صورت گرفت .

ارتش ! ارتش در رژیم کودتا ! امنیت آن افزار تعویض ناپذیر سلطه استبداد و استعمار .

از خصوصیات ارتش در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ پیدایش جریانات میهنی و ضد امپریالیستی و انقلابی در درون آن است . و این طبیعی است . ارتش در اکثریت خود از فرزندان کارگران و دهقانان و یا خرده بورژوازی شهری تشکیل شده است و نمیتواند از نهضت های خلق ایران برونگسار بماند . افسرانی که در سال ۱۳۲۴ در خراسان و کرگان قیام کردند ، افسرانی که در همان سال به نهضت آذربایجان پیوستند ، افسرانی که در سالهای پس از کودتا به گناه دوستی و پیوند با خلق خویش گرفتار حبس و شکنجه و اعدام شدند ، افسرانی که در کودتای ۲۸ مرداد و یا حوادث دیگر از تیواندازی بسوی خلق دست باز داشتند ، سربازی دلیر نظیر شمس آبادی که شاه را در کاخ وی بزیور آتش سلسل گرفت ، هملی بر اعتلا ، سطح بیداری و آگاهی و پیکار جوئی خلق ما گواهی میدهند . و یاد همه آنها در نزد خلق ما بسیار گرامی است .

در سالهای اخیر نقش جدیدی در سیاست خارجی بر عهده ارتش ایران گذاشته شده که ناشی از شرایط خاص خاور میانه است .

خاور میانه یکی از مناطق طوفانی است . نهضت آزادی بخش فلسطین و نهضت آزادی بخش ظفار به خلق های خاور میانه امید و دور نمای پیروزی میدهند . همه خلقهای عرب در شور و شوق مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بسر میبرند . کشورهای نفت خیز دیگر حاضر نیستند شسروت زیرزمینی خود را بظارت امپریالیستها بسپارند . امپریالیستها دیگر نمیتوانند سلطه استعماری خود را با شیوه های کهنه و شناخته شده حفظ کنند و در صد داند که تجربه و وقتنامیزاسیون را در منطقه خلیج فارس تکرار کرده ، تجهیز و تسلیح ارتجاع بسرکوب جنبش های ملی و ضد امپریالیستی بپردازند . در میان دولتهای منطقه خلیج فارس آن دولتی باید سرکردگی دولتها و امارات ارتجاعی و پیش آهنگی اجرای نقشه های نو استعماری را بر عهده گیرد که سابقهای اطمینان بخش در نزد امپریالیست داشته باشد ، و دستگاه اداری و نظامی آماده نری از امارات متحده عربی و با عربستان سعودی داشته باشد ، و بتواند هزینه گزافی تعلیمات د یوانه وار را از بودجه خود بپردازد . چنین دولتی ، دولت ایران است که نقش ژاندارم را در خلیج فارس بعهده گرفته است . مبالغ افسانه واری که بارها برای خرید اسلحه پرداخته و سیر میلیاردها و چهارصد میلیون دلاری که اخیراً " سفارش اسلحه داده در زمینه اجرای این ماموریت است . امپریالیستها از یکطرف نفت ایران را غارت میکنند و از طرف دیگر همان مبلغی را که از بااست این غارت به ایران می پوززند با دست دولت ایران به خرید اسلحههای اختصاص میدهند که بایست

در راه حفظ منافع حیات آنها بکار افتد .

اینک با اعزام سربازان و افسران و خلبانان ایرانی بکک سلطان پوسیده عمان از این نقش ارتش ایران پرده برمی افند . اینک باید خون سربازان و افسران ایرانی و میلیون ها دلار از ثروت ایران بسرائی سرکوب خلق های برادر منطقه خلیج فارس ریخته و پاشیده شود . و باین طریق نقش ارتجاعی ارتش ایران از حدود سنتی آن فراتر رفته و مقیاس وسیع تری یافته است .

ولی به جنبه های دیگر این پدیده نیز باید توجه کرد . مداخله مستقیم ارتش ایران بر ضد نهضت های عربی باعث تقویت همدردی و همکاری خلق های ایران و عرب خواهد شد و وجه مشترک وسیعی بر ضد رژیم کودتا بوجود خواهد آورد . ارتش ایران در این مداخلات خود بدون تردید با تلفات و ناکامیهای روبرو خواهد گردید که به تضعیف وی و به بیداری و هشیاری عناصر شرافتمند ارتش و تشدید تضاد های درونی وی خواهد انجامید .

در پایان این مقاله که نشان دهنده نقش ارتش ایران است باید چند کلمه ای در باره برخورد جوانان و دانشجویان به نظام وظیفه بیان کرد . برخی از دوستان جوان و دانشجویان دوران خدمت نظام را بگسی دوران مرده و بی حاصلی بحساب میاورند . آری ، اگر این دوران در خدمت رژیم استبدادی و ضد خلقی بکار رود نه فقط مرده و بی حاصل است بلکه زیان مند است . اما میتوان آنها به دورانی ثمر بخش تبدیل کرد . اگر چه ارتش ایران میکوشد که در دوران خدمت نظام به جوانان مجال فکر کردن ندهد ولی واقعیت اینست که هر سرباز و یا افسر در مدت خدمت خود با دهه کثیری از هم وطنان و همسالان خویش در سر خدمت ، در آسایشگاه ، در روزهای استراحت ، در حین انجام وظیفه ، و در اوقات دیگر تماس پیدا میکند و میتواند از این تماسها برای شناخت توده ها ، آموختن از آنها ، تبلیغ افکار میهن پرستانه و ضد امپریالیستی بهره ببرد . این وظیفه ای است که هیچ جوان و هیچ دانشجوی هوادار خلق نباید از یاد ببرد . از طرف دیگر آموختن فنون نظامی یکی از وظایف جوانان و دانشجویان است تا آنها را در موقع خود برای دفاع از خلق ایران و استقلال و حاکمیت کشور ما بکار برند .

ملی شدن

## صنعت نفت

و سهم ارتش ایران در آن

" سناتور ریاض رسائی گفت سهم ارتش در ملی شدن نفت باید محفوظ بماند . . . . "

" ما نیز از این چپاول مصون نماندیم . . . . بد پنجست در سال ۱۳۱۱ فرزند برومند سزیمین رضاشاه کبیر آن سردار بزرگ . . . که پیش از آن نمیتوانست شاهد بیعتی ، رفتار ناپهنگار و دزدانه کیهانی نفت باشد پرونده مذکرات نفت را در جلسه هیئت دولت وقت با آتش میافکند و تصمیم به لغو قرارداد ننکین در ارس میگیرد و دولت وقت را مأمور استیفای کامل حقوق ایران میفرماید . . . آنها تکیه از دور و نزدیک در جریان مذکرات بودند بخوبی بیاد دارند که در طول مذکرات اساساً صحبتی از تمدید مدت قرارداد در میان نبود ولی بالاخره بدیهی که قرارداد آن تمدید شد ! آیا این یک نیرنگ و حقه دیگر نبود ؟ . . . . "

ناطق افزود . . . فراموش نمیکنم روزی رئیس ستاد نیروی دریائی جنوب بودم از آبادان خبر رسید که عده ای از اجامرو اویاش در مردند که بحمل " پریم " که محل سکونت انگلیسی ها بود حمله و محله را غارت کنند . . . ببینید بچه طریق میخواستند به نیت پایید خویش جامه عمل پوشند که خدا رحمت کند در بابان شاهین فرمانده وقت نیروی دریائی را که با مشاورت یکدیگر به غائله خاتمه دادیم و مانع از اجراء نقشه شوم بد خواهان شدیم بگزاریم در اینجا سهم ارتش را که همیشه گوش فرمان پدر تاجدار . . . . دارد در تقویت و تسریح طی شدن نفت محفوظ داریم . ( کیهان سه شنبه ۹ مرداد صفحه ۲۳ ) ( تکیه همه جا از ماست - نگارنده )

ملاحظه میفرمائید از سخنان کهر بار جناب سناتور که در عین حال در ریاض نیز تشریف دارند و لابد در حالیکه برصند لیبای مجلس دعا و ثنا چرت میزنند اوقیانوس هند را نیز میپایند چنین مستفاد میشود که برخلاف تصور مردم این اولین باری نیست که استیفای کامل حقوق ایران از نفت جامه عمل بخود میپوشد بلکه قبل از شاهنشاه آریا مهر پدر تاجدارشان نیز چنین کاری دست زد مانند اصولاً گویا این کار در خانه ان جلیل بیلوی موروثی باشد وگوش شیطان کر اگر پسر ارشد همان نیز فرصت یابند تاج عااهی بر سر بگذارند ایشان هم بنوبه خود دست خارجیا را برای همیشه از نفت ایران کوتاه خواهند کرد !

و اما آن قسمت که میفرمایند آن سردار بزرگ برای لغو قرارداد در ارس پرونده نفت را آتش زدند . . و آیا این یک حقه و نیرنگ نبود ؟ " راستش ما هرگز باور نمیکردیم در روزنامه رسمی مملکت و آنهم در روز روشن و آنهم از قبل شخصیتی با آن همه پال و کپال چنین مطلبی درج شده باشد ، ولی با در نظر گرفتن سن جناب سناتور محترم و از طرفی کار زیاد مطنسورچی ها و فصل دریا ، این حرفی است که در تاریخ متشعش شاهنشاهی ایران در مورد نیز در رفته است و مستقرت آنهم بهیچوجه با ما نیست و قوانینی که در تاریخ متشعش شاهنشاهی ایران در مورد زبان سرخ و سر سبز وجود دارد در این مورد خاص شامل حال ما نمیگردد . بهر حال قبل از یرت شدن از مطلب در جواب ایشان باید بگوئیم بله قربان صحیح است ! احسنت ! چرا که حقه نبود زیرا همانطور که خود نا معترف هستند رضا شاه تنها کافز قرارداد را پاره کرد در حالیکه خود قرارداد بر جای ماند همانطور که فرزند حال



زاده پیش بنا بر ضرب و المثل " تره به تخمش میرود محسنی به باباش " برای دومین مرتبه نوشته روی تابلوهای شرکت نفت را عوض کرد در حالیکه بقول معروف همان آش است و همان کاسه و تازه این بار قرار داد برای بیست سال بسته شده و صحبت از چند برابر کردن استخراج نفت است . و اما شاهکار جناب ایشان آنجاست که میفرمایند " بکلمه در پاپان شاهین مانع از اجرا نقشه شوم . . . و نیات پلید . . . اجامرو اوایش " که در صد جمله بمحل سکونت انگلیسی ها بودند شدند .

واقعا که با سخنان بی نظیر شاهنشاه ، علم ، جناب سناتور و دیگر بزرگان قوم نیازی بر روزنامه توفیق نمیباشد و همان بهتر که درشرا تخته کردند و اما بعقل قاصر ما شاید اظهار این مطالب آنهم در وسط چله تابستان آنقدرها هم بی ربط نباشد . ولی از حق نگذرم قسمت آخر بیانات جناب سناتور در ریاض فوق العاده آموزنده نیز هست و علاوه بر این که معنای کلمات اوایش ، بد خواهان ، نقشه های شوم و نیات پلید را بخوبی میسرانند سبح ایشان و مرحوم در پاپان شاهین و دیگر سران ارتش را نیز در ملی شدن صنعت نفت بخوبی نشان میدهد . و در ضمن آن جمله آخر و در افشانی ایشان را که میفرمایند " ارتش همیشه گوش فرمان پدر تاجدار خود دارد " را نیز بهبترین وجه و بنحو واقعا عالی و بی نظیر با ثبات میسرانند . احسنت!

## شرایط زندگی و مبارزات

### طبقه کارگر ایران

شرایط زندگی طبقه کارگر ایران مانند شرایط زندگی سایر حتمتکشان بسیار اسفناک و درد آور است

سیری در بیرون زندگی آنها با طره دم وجود آمار صحیح زیاد آسان نیست . دولت ایران - درج هرگونه مطالبه درستی را در باره زندگی کارگران ، بشد بدترین وجهی سانسور مینماید و فقط مطالبی در باره سهیم شدن کارگران در سود کارخانه های اید را این اواخر در باره خرید سهام کارخانجات در روزنامه ها در ولتی بچشم میخورند ، که فقط جنبه تبلیغاتی و تحمیق را دارند . با وجود این نارسائی و کمبود عمده سعی داریم با کمک آمار و ارقام خرید دولت ایران شرایط اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، این طبقه زحمتکش را نشان داده ایم محتوی بودن آن قسمت از " انقلابات شاهانه " را که بدین منظور اختصاص داده شده روشن سازیم .

با وجود جنجال بیحد و حصر دولت مبنی بر بهبود یافتن زندگی کارگران ، هنوز دستمزدها را کم کرده و حواج اولیه مادی و معنوی زندگی او و خانواده اش را بهیچوجه برطرف نمی نماید . دستمزدها متناسب با افزایش قیمتها بالا نمیروند . ساعات کار و نظم و قانونی ندارد و در اکثر کارخانجات هنوز شیوه فصلی یعنی روشن و تاریک شدن هوا حکم فرماست . در ازای ساعات کار یا با زده کارمزد پرداخت نمیگردد . از تعطیلات سالانه و مرخصی اکثریت قریب باتفاق کارگران ایرانی محرومند . آزمایشهای کامل بیمه های اجتماعی خبری نیست مسئولیت حوادث ناشی از کار و بیماریهای حرفه ای مشخص نیست . در اثر نفوذ کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار و بیماریهای حرفه ای زیان وارده بکارگر پرداخت نمیگردد . حقوق بازنشستگی همینطور ، بهداشت و حفاظت فنی در کارگاهها مراعات نمیشود . اشتغال کامل و ضمانت کار در بین نیست . اخراج کارگران همیشه امکان پذیر است و این خود یک دلیل دیگر بیکاری است و موجب میگردد که هزاران کارگر بیکار در جستجوی کار باین و آن کارخانه یا شهر روان گردند . ( اخراج و لیل نیست ، بلکه خود معلول عامل بیکاری است ) صدها هزار کارگر از بدمی وضع مسکن و فقر و حتمتک رنج میبرند . شاخص بهای محصولات غذایی در ایران شاهد گویائی است بر مسئله صرف کارگران ، که با مشاهده آن چگونگی قدرت خرید کارگران روشن میگردد . بعبارت دیگر قدرت خرید کارگران در رابطه با بهای محصولات غذایی قابل سنجش نیست . به همین جهت در لایو

شرکتهای متشکل موفق شده اند در رخفامواد غذایی تقنین تهیه نمودند آنها را در بازار به بهای نازلتر بفروشند .  
کیهان در ۱ مارس ۱۹۶۹ نوشت : فروش مواد غذایی تقنینی غیرم تعقید و لتهمچنان ادامه دارد . امیر پرویز پویان برستی گفت : در کارخانه ها و هر جا که عرصه فروش نیروی کار است ، چه دولتی و چه خصوصی ، بهره کسی به بیشرمانه ترین شکل خود جریان دارد . کارگران عملاً " از هرگونه تامین اجتماعی بی بهره اند ، نیروی کارشان در دست همانقدر خریده میشود که برای حفظ کمیت مناسبی برای حجم مورد نیاز تولید لازم است . آنها در قرن هجدهم بسر میبردند و فقط این امتیاز را دارند که از سلطه پلیس قرن بیستم نیز برخوردارند و رگتسه پویان واقعیت دیگری نهفته در آن سلطه شوم ارتجاع بر تمام پیکره زندگی اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعاتی کارگران میباشد . چه در جوار کلی از حقوق بوده شده کارگران ، حق اعتصاب و اعتراض و تشکلات سندیکائی و سایر شیوه های حقوقی ، قانونی مبارزاتی از آنها سلب گردیده . اعتصابات و اضران ملامت و بیان نارسانائی های اجتماعی با چماق ارتجاع بشدیدترین وجهی سرکوب میگردد . معدنک طبقه کارگران ایران با کاراکترکسیا انتقال بی خود در روزی این فضای سموم و در تحت شرایط قرین وسطائی بیماربخود ادامه میدهد . مابعد از نشان دادن شرایط اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی آنها در بخش بخصوصی مبارزات آنها را ارجح خواهیم داشت . باشد تا حق خود را در مقابل این محرومین و بیگانه پیراهن های اجتماعان را بنحوی انجام داده باشیم .

### قسمت دوم

در این قسمت از مقاله وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کارگران را مورد بررسی قرار میدهم . یکی از ویژگیهای جوامعی مثل ایران عملکرد امپریالیسم در این کشورها در رابطه با سیاست تولید است . تشبیهست تولید در سطح عالی آن در کشورهای سرمایه داری و امپریالیسم ها را مجبور میسازد تا تولید را در جوار عقب نگه داشته در سطح نازل آن نگاه دارند . این سیاست در جوار سایر متدهای ارتجاعی از یک سو تجارت و چپاول بیشتر این کشورها در میسراند ، از طرف دیگر آن روشی تولید را نهد در سطح کلا سیل آن که یکی از خصوصیات تولید در کشورهای سرمایه داری است ، به مفهوم عام آن باعث میگردد .

این خصوصیت در کشور ما نیز شکل بهیاسیته ای مشاهده میگردد و شیوه های مبارزاتی دولت علیه آن شری ندارد . اینکه وضع اقتصاد کشور ما در روز بروز وخیم تر میگردد ، رکود بازار ، ورشکستگی ، ترقی قیمتها با وجود از یاد حجم پول همچنین ادامه دارد . قیمت زمینها افزایش مییابد و تولید در رکسازوری بندول میکند ، بهترین گویای این واقعیت است . شکی نیست مادام که سلطه شوم سرمایه های بیگانه بر اقتصاد کشور ما سایه افکنند و این نظام سیاسی - اقتصادی موجود در تمام شبکه های تولید تارتنیده ، این هج و منج اقتصادی نیاز کشور ما را خرد خواهد بست . واقعیتی است که در هیچیک از اورتا ریخ ماسر مایه های مالی خارجی تا این حد بر شعور اقتصادی ، مالی و سیاسی کشور ما حاکم نبوده اند . صنعت نفت ملی شده ، بعد از کودتای ۱۹ ملیسیون

لاری امپریالیسم ها را اختیار سرمایه‌های مالی آمریکا، انگلیس، فرانسه و هلند درآمد. وام‌های کمرشکن خارجی جهت ترمیم کسری بودجه دولتی و تجهیز ارتش یا اسلحه‌های مدرن و جاده سازی و توسعه بنساختار تأسیس فرودگاه‌های جدید سال بسال توسعه می‌یابد. تهیه و تنظیم و اجرای برنامه‌های مختلف و چند سینه ساله دولت تماماً در دست کارشناسان بانکها و شرکت‌های بزرگ بیگانه است. بیوستن بیمه‌نامه‌های متعدد نظامی هزینه‌های جدید کمرشکنی برای مردم کشور را بار می‌آورد. تمام این هزینه‌های جدید باید از راه افزایش مالیات تأمین گردد. افزایش مالیات یعنی افزایش قیمت‌های عمده فروش و خورد و فروشی یعنی ترقی قیمت‌ها، یعنی تنزل قوه خرید مردم زحمتکش طبق آمار بانک ملی تنها مابین سال‌های ۳۶ - ۳۰ قیمت عمده فروشی ۸ درصد افزایش یافت. با تائید این آمار قیمت خورده فروشی بایستی تا حدود ۲۰ درصد افزایش یافته باشد. اگر قبول نمانیم که درآمد قوه خرید مردم بدین نسبت افزایش نمی‌یابد در شواری و سنگینی بار افزایش قیمت‌ها واضحتر چشم می‌خورد.

بنابراین مستمر بخور و نمیزیر یا شکم سیرکن اکثر کارگران یا حقوق نازل سایر زحمتکشان در کسری بودجه و وجود مسائل معنوی و مادی فرهنگی و تائوسینما و کتاب و روزنامه و تفریح و بیلاقی برای اکثریت توده‌های خلق ما زیاد مشکل نیست. طبیعی است که در چنین حالتی ما دست‌درست جریان طبیعی خود را طی نخواهیم نمود و بازار داخلی با اصلاح ناپاکی‌های تولید خواهد یافت. ورشکستگی نتیجه چنین امری است.

همه میدانیم که واگذاری صنعت نفت به بیگانگان یعنی از دست رفتن بزرگترین رشته تولیدی نقل و قول روزنامه و مهمترین مبلغ درآمد ارزی کشور با زهم همه می‌انیم بودجه دولت و سازمان برنامه و شرکت ملی نفت بستگی بدآمد نفت دارد و کسری بودجه بین المللی نفت با هزاران دوزک از راه درآمد سالانه ایران بوسیله نفت جلوگیری نمی‌یابد. افزایش تولید نفت نباید بحساب افزایش درآمد سالانه گذاشت بنابراین دولت برای جبران کمبود بودجه مملکت راهی جز توسل با امپریالیست‌ها و اخذ وام ندارد. این خود راه دیگری است برای ورود سرمایه‌های خارجی بایران. هم‌اکنون با وجود وام‌های زیادی که دولت برای این اواخر گرفته و برای انجام برنامه پنجم بوسه‌های بیشتری است و هر چند دولت با سرهم بافتن مقوله‌های عاری از حقیقت میخواهد چنان نشان دهد که بودجه برنامه پنجم از راه درآمد کمتری تا این خواهد شد. کیهان ۲۸ شهریور ۱۳۵۱ نوشت: بانک جهانی بین ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار وام برای اجرای برنامه پنجم در اختیار ایران قرار میدهد.

بنابراین آنچه گفته شد نتیجه بگیریم که اصلاح بررسی شرایط اجتماعی کارگران با در نظر گرفتن آثار سیاسی تولید و محلهای آن عوامل ناشی از آن امکان پذیر است. دولت ایران با تمام قوا برای خارج شدن از گردونه معضل تولید تلاش می‌یابد ولی هر بار پیش از پیش بوسیله قوه مرکز نقل به ته گردونه کشیده میشود. چه انتخاب این شیوه‌ها چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی باین سمت متوجه میگردد. بعبارت دیگر آنچه مربوط به مملکت دولت و دستگاه‌های عرض و طول آنست، نتیجه مطلوبه انتظار را نمیدهد و آنچه

از تحقق مردم باید جبران شود مشت برسد ان میگردد . بهمین علت شرایط زندگی کارگران کشور با سال بدتر شده گران روز افزون هزینه زندگی از طرفی و تقلیل دستمزدها از طرف دیگر این پیوسته را ترمیم مینمایند . آن‌ها می‌گویند " انقلاب " که باین پدیده مربوط است ، مثل " سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات " ، " فروش سهام کارخانه های کارگران " ، " نفع شاه از نفع کارگران که بشکل تشکیل کنگره کارباستانرسی در کنگره های مختلف کارگری تبلور مینماید و ایجاد سند یکای زود و نزدیک است روز جهانی کارگران و غیره و غیره ایمن شکل راحل نخواهد گرد و برای دولت مشرتر نگرییده و نخواهد شد . بصداق شرایط زندگی کارگران و مبارزات روز افزون آنها ، اینها را بر مقاله به ترتیب میشکافیم و نشان میدهم .

۱- دستمزدها . مسئله دستمزدها عمده ترین مسئله است که کارگران با آن روبرو هستند . این در حقیقت مسئله مرگ و زندگی آنها است . زیرا که در آنجا " معاش خانواده های آنها را بدین دست میگذرانند . دستمزدها اکثر کارگران کفاف زندگی آنها را نمیدهد و بقول معروف هشت کارگران همیشه گروهنشان میباشد . تمام آمارهای دولتی این حقیقت را عیان میکنند . طبق آمار دولت از ۱/۶ میلیون کارگر ایرانی در سال ۴۰۰۰۰ نفر در رشته های مختلف صنعت مانند صنایع غذایی ، نساجی ، پوشاک ، نفت ، متالورژی و غیره ، چند صد هزار نفر کار قالی بافی در روستا و شهر و بقیه در رشته های دیگر از قبیل آهنگری و فلزکاری . . . . . بکار اشتغال داشته اند که دستمزدها آنهاست بنوع کار و شرایط محلی متفاوت میباشد . کارگران قالی باف که غالباً برای لایان صاحب کار کارگاهها کار میکنند ، در وضع بسیار اسفناکی بسر میبرند . تهران اکنون بیست و نه و شصت و نه ساعت کار در روز ۱۲ ساعت آنهاست - منظور عالیجانان - ۱۰-۱۲ ریال در روز ۳۰-۵۰ تومان بر ماه در یافت مینارند . وضع سایر کارگران منجمه کارگران موسسات نفتی بهتر از این نیست . آنها در مقابل ۱۲ ساعت کار ، ۷ ریال دریافت میدارند . از اطلاعات ۳ ژوئن ۴۶ ، مجیدی وزیر کار در رساله های ۹ و ۱۰ گفته های زیرین این واقعیت را تصدیق نمود : " باتوجه به هزینه زندگی کشور در منطقه قسمت شده و حداقل مزد کارگران در این مناطق ۵۰۰۰ و ۶۰۰۰ ریال تعیین شده . باتوجه به فرمان شاهنشاهی شورای عالی کارمندان کارگران را در مناطق درجه یک از ۶۰ ریال به ۷۰ ریال و در مناطق درجه دو از ۵۰ ریال به ۶۰ ریال و در درجه سه از ۴۰ ریال به ۵۰ ریال رسانیده است " . از سخنرانی مجیدی در اسفند ۴۶ در " بومین کنگره کارگران ایران " که همه ساله برای سرپوش گذاردن برخاسته های حقه و مبارزات کارگران برگزار میشود . از سالنامه تهران اکنون بیست سال ۱۳۵۰ سطح پائین دستمزدها و قوانین مربوط حداقل دستمزدها بهیچوجه در ایران مراعات نمیگردد . دولت ایران بارها در این باره جنجال نمود و مدعی مراعات این قانون گشت ولی واقعیت خلاف این ادعا است . در کتاب تحقیقات منطقه ایران منتشره در سال ۱۳۴۹ چنین میخوانیم :

" مقامات وزارت کار معتقدند که قوانین حداقل دستمزدها در مورد اجرا قرار نمیگیرند ، بهیچوجه در صورت قالی بافی و در کارگاههای کوچک این نکته صادق است " . بنابراین ملاحظه میگردد که خود رژیم نیز عدم مراعات ایمن قانون فتوا میدهد . حال فرض کنیم چنین نیست و این قانون مراعات میگردد . بر آن صورت ، بیستمی که پس از انقلاب شاه برضد ملت حداقل دستمزدها از ۶۰ ریال به ۷۰ ریال رسیده آنها از یک طرف در سال ۴۹ و از طرف دیگر

در نقاط درجه یک . این است یکی از نتایج " انقلاب شاه و مردم" این است نتیجه " انقلاب بهمن شوم  
۱۳۴۱".

مطبوعات تهران در قبایل ادعای امپریالیست های آمریکائی که نوری دارند ایران را شامل عناصهات  
خود ساخته انده وضع کارگران ایران را با کارگران آمریکائی مقایسه نموده نوشتند : " برای خرید یک کیلوگرم  
گوشت کارگر آمریکائی باید ۳/۷۰ ساعت کارگزاری . ساعت و هفتاد و یک برای یک لیتر شیر / ۱۰ ساعت  
۳۰ ساعت و یک جفت کفش / ۵ ساعت و ۶۶ ساعت و یکست لباس ۳۶ ساعت و ۴۸ ساعت کار کند .  
از تهران آگوست ۲۸ تا نوید ۶۱ این ارقام بطور متوسط نشان میدهند که کارگزاری ۴ بار بهد تراز کارگران  
آمریکائی زندگی مینمایند .

حال وضع اسفناک دستمز را از برچه های دیگر یعنی از مقایسه درآمد ملی و سهم زحمتکشان در تولید  
و بهره گیری از آن در قبایل سهم طبقات مرفه و بنگیم .

مطبوعات دولت معتقدند که دستمز مجموعه کارگران صنایع بزرگ و کوچک (بجز از قبالی بانفسی)  
در فاصله سالهای ۶۸-۶۵ هیچگونه تغییری ننموده و از حداقل دستمز تعیین شده دولت نیز کمتر بوده و  
درحالی که ارزش اضافی محصولات صنعتی تولید شده در همین مدت تقریباً " دو برابر گشته . آمار اقتصادی سال  
۴۵ از وزارت اقتصاد رجوع شده به ایران ریورت پاییز سال ۱۹۷۱ حال اگر جمعیت شاغل ایران را به  
در گروه تقسیم کنیم ، با توجه به شاغل این گروه در نظر گرفتن سطح درآمد ها ، بدین نتیجه میرسیم که در سال  
۱۹۶۶ تقریباً ۳/۹۶ درصد شاغلین کشور با همین نسبت از جمعیت کشور که اکثریت قریب بانفاق آنان را  
زحمتکشان تشکیل میدهند ۶ درصد درآمد ملی کشور را صاحب نموده و بقیه را یعنی ۶۴ درصد آن را فقط  
۷/۳ درصد جمعیت یا شاغلین کشور یکسره هایشان ریخته یا بحسابشان در بانکها جاری ساخته اند . با این  
حساب درآمد ۳/۹۶ درصد جمعیت کشور که شامل دهقانان ، کارگران ، شاغلین آزاد و کارمندان جز  
و میانه دولت میباشد ، درآمد سالانه سرانه شان در فاصله سالهای ۶۸-۶۵ از ۶ دلار به ۷۲ دلار -  
رسیده و در صورتیکه درآمد سالانه سرانه آن ۷/۳ درصد که شامل مالکان ارضی ، سرمایه داران ، -  
مقاطع کاران و کارمندان مرفه الحال دولت میباشد ، از ۴۷۰ دلار به ۱۶۰ دلار رسیده است . این  
مطلب راحتی مطبوعات کشورهای سرمایه داری نتوانستند کتمان کنند و در همین رابطه نیز ویلر تاریخ ۱۹۶۲ /  
۴ / ۱۶ نوشت " ۸۵ درصد جمعیت ایران باید درآمد متوسط سالانه ۷۰ دلاری زندگی مینمایند .  
بنابر این بیوض میبینیم که از نظر درآمد شرایط زندگی ۳/۹۶ درصد اهالی کشور که زحمتکش  
و از جمله کارگران رانیز شامل میگردد ، روز بروز وخیم تر شده و در حالیکه شاخص زندگی عدده قلبی کس  
مکنه خون مردم انده قوس سعودی را طی مینمایند .

## ۲ - مسکن

با توجه بسطح نازل دستمز و بالا بودن اجاره ها ، شکل مسکن کارگران روشن میگردد .

وضع مسکن باندازه ای تاسف آورده غیر قابل تحمل و طاقت فرسا است و که اصولاً یکی از مشکلات اساسی کارگران - میباشد . سردمداران و خادمان رژیم مطبوعات و سایر وسیله های تبلیغاتی رژیم بارها به شکل مسکن اشاره نموده و - ماهی نیست که در این باره چیزی ننویسند . کافی است به نشریات دولتی مراجعه کنیم تا از دعواهای مختلف بر سر مسکن و پیران شدن خانه زیرآوارماندن ساکنین آن و خفه شدن در اطرافها که از نبودن پنجره و هوای کانی ناشی میشود و خلاصه از وقایع دیگر در این باره تحت عناوین مختلف و باخبر تصویر هم اعلام و نیز در باره مسکن آنست که مسکن نمیخواهد مسافر اطلاق شماره فلان باشد چنین اطلاق یا اصولاً تمام هتل برای اوتنگ است و نیز نتوانست در این باره سکوت نماید اود زنتیقی که در منزل حاج زاویه هدیر کاخانه ای ایران نموده خطاب بکارگران گفت :

"امان تصدیق میکنم که وضع شما نا مطلوب است و گاهگاهی من تعجب میکنم که زندگی یک فرد شایچه نحو میگردد . خیلی سعی کرده ام وارد جزئیات شوم و بدانم مخارج جزئی شما هم از مسکن و غذا و دریاچه جور تا من میشود . . . . . مسکن شما خوب نیست و واقعا خوب نیست و من خیلی جاها سر زدم و هم به جنوب شهر هم . . . به قسمتهای دیگر کارگری . شاید مشکل مسکن اعلام ها و امثالهم را نیز تاسف و متاثر گردانند و ولی این تا اثر آنها با خطر دلسوزی و - نرحم بحال خانه بعوضان نیست . بلکه تاسف اعلام ها را زین است که در سیبویلا ها و کاخهای فصلی آنها و خانه های گلی و پویشالی منظره در لخراتشی ایجاد کرده اند .

باتوجه به پیوند ناگسستگی مسکن با تمام جوانب زندگی انسان و باتوجه باینکه هر کس بیش از ۶۰ درصد از زندگی خود را در خانه بسر میرورد و زنان کشورهای شکرتا و درصد عمرشان را و بالاخره باتوجه باینکه یک سلسله شرایط مهم برای رشد فکری و جسمی انسان از کودکی تا پایان حیاتش باید در منزل فراهم گردد و هنوز کارگران ایرانی از بدترین شرایط مسکن برخوردارند . متاسفانه هنوز محل زیست اکثر اهالی کشورهای فاقد شرایط زندگی و - اصول بهداشت است . آب انبارهای سنتی و فاضل آب ها و جوهای کثیف و ستراح های متعفن و نیز زمینهای نمداره اطرافهای بدون پنجره عدم تابش آفتاب با طاقها و معضلات بسیار دیگر که خود باعث رشد انواع واقسام میکروبیها و مرضها هستند و را باید در رابطه مستقیم با مشکل مسکن دید . با در نظر گرفتن بدیهیات بالا و نظرسری بار قام و آمار دولت درباره مسکن این دیگر مشکل کارگران بطور وحشتناک همان میگردد .

مطابق آمار کشور رساله تعداد خانواده ها و اطرافهای مسکونی آنان بقرا زیر است .

تعداد کل خانوار	تعداد خانوارهای ۱۱ اتاق	۱۲ اتاق	۱۳ اتاق	۱۴ اتاق	بیش از ۱۶ اتاق	نرخ صد آنها
۵۰۱۲۶۰۰	۲۰۹۱۰۰۰	۴۱	۱۶۲۴۰۰۰	۳۲	۱۱۴۲۰۰۰	۲۳
						۱۷۳۰۰۰
						۳/۵

از این ۲۰۹۱۰۰۰ خانواده که ۱۴ درصد کل خانواده های ایرانی را تشکیل میدهد و در یک اتاق زندگی میکنند بیش از ۸۰۰۰۰ خانوار آری ۱۰- نفر عضو خانواده هستند . اگر فرض کنیم که اعضای این خانوارها بطور متوسط ۶ نفر باشند بدین نتیجه میرسیم که ۸۰۰۰۰ خانوار شش سرفااله ای فقط دارای یک اتاق میباشد . باتوجه بگران بودن کرایه از طرفی و نازل بودن خرج مستزاد و ببلغی که یک خانواده میتواند بصرف اجاره برساند و روشن میگردد که اگر کارگری

يك سوم حقوقش را هم صرف اجاره خانه نموده، ميبنيم مبلغی در حد صد و کمتر از ۱۰۰ تومان برای کرایه مسکن میتواند پرداخت گردد. و آن وقت دولتی که بزرگترین رقم اسلحه را از آمریکا میخرد یعنی مبلغ ۳ میلیارد دلار، بجای کزافسی بمصرف عضویت در پیمانهای نظامی مختلف میرساند و جشن های میلیارد دلاری برپا میسازد، عنایت ملوکانشان در باره زمختکسان گل میکند ۴ میلیون تومان هم ظاهرًا خرج طرح عمرانی جنوب شهر تهران مینماید.

تهران اکتومبیست، ۱۷ آوریل ۱۹۷۱ نوشت: "باتعمین اعتباری مبلغ ۳۰ میلیون ریال... طرح عمرانی جنوب شهر تهران در سال جاری (۱۳۵۰) شروع خواهد شد... با اجرای این طرح نیمی از مردم پایتخت از رفاه و آسایش برخوردار خواهند شد."

با در نظر گرفتن اینکه تهران بیش از ۴ میلیون نفر جمعیت دارد و نیم آن بیش از ۲ میلیون میگردد ماهیت برنامه عمرانی رژیم روشن میگردد. یعنی با صرف ۱۵۰ ریال برای هر نفر میخواهد آنها را از رفاه و آسایش بهره منس سازد. اگر کتب رفاه و آسایش یا ۱۵۰ ریال میسر است چرا از بودجه کشور ما هانه برای ولیعهد... تومان بحساب آوریده میشود و پس انداز میگردد؟

اطلاعات در سه زانیه ۲۱ نوشت که ۴۴ درصد خانواده های تهران فاقد آب لوله کشی و ۲۴ درصد فاقد برق بوده اند. روزنامه آیندگان در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۴۸ نوشت: "ایرانیان باشکله مسکن با حداکثرین صورت - آن روبرو هستند... جز تشریساری کمی در شهرهای بزرگ بقیه در خانه های بسریزند که بدتر از خمه است. تاریکی و بیاروسقف های نامطمئن و فقدان وسائل بهداشتی و همین و بیرون آنها را بیاندازه غیر قابل تحمل نموده است

یکی از نمایندگان مجلس درباره شکل مسکن گفت در یکی دو کیلومتری پائین شمال شهر تهران محله های - ویرانی وجود دارد که میتوان آنها را با اسلحه های صبه زده و فارت شده تشبیه کرد... در زمستان جرات ندارد از برای این - محلها رد شوید و وضع خانه ها وقت بار است. از تهران اکتومبیست ۵ ژوئن ۱۹۷۱.

کبهان ۱۷ مارس ۱۹۶۵ نوشت که کزانی کرایه خانه صد ها هزار انسان را با زندگی دشواری گریبانگیر ساخته و اگر بیت طلق ساکنین بر جمعیت ترین نقاط تهران (نازی آباد) بر آلونک هایی زندگی میکنند که برای زندگی مناسب نیست.

اینست وضع مسکن کارگران و زمختکسان ایران. بی شک زندگی در چنین شرایطی یعنی زمانیکه ۷۷ درصد از - واحد های مسکونی يك کشور فاقد آب و برق و ۸۵ درصد فاقد آب لوله کشی باشد، نه برای کارگران، نه فکر کردن و نه برای تربیت کودکان قابل تحمل است. کارگری که پس از ۱۰-۱۱ ساعت کار طاقت فرسا بخانه بر میگردد، نمیتواند در چنین شرایطی تجدید قوا نموده اعصابش را تقویت کند و آرامش دهد. ساکن گهور ما طوری هستند که بیمارهای روحی و تقلیل قابلیت کار را سبب میگردد. چنین وضعی که عاملین آن آمپریالیست ها، یعنی صاحبان کازخا و ویلا ها و قصرهای سرفلک کشمیه و ارتجاع ایران میباشند بهمه بخشهای اجتماعی - تولیدی و فرهنگی مالمه میزند و خود بزرگترین مانعی در راه رشد عمومی - فرهنگی و بهداشتی و بر راه شکوفان شدن غنچه های معطر اجتماع ما است. این است وضع و شکل مسکن کارگران.



۳- خوراک: اصولاً تحت عنوان خوراک زحمتکشان ایران چیز دیگری رایج در نظر گرفت تا مفهوم واقعی خوراک. زیرا صرف نظر از چند نوع مختلف خوراک مثل آبگوشت و اشگه و ماست و خیار یا نان و غیر آنها هم بطور مسوری بمقدار ناچیز سه زحمتکشان ایران امکان دست یابی بسیار خوراکیها را ندارند. مثلاً "برنج یک غذای تشریفاتی برای آنهاست و در تمام سال بغیر از چند بار آنها هم در مواقع عید از خورون آن محرومند. سایر مواد غذایی هم بخاطر گرانی بخانه های آنها سواره ندارند. اگر میوه ها در ایران از طرف طبقات دیگری مصرف میگردد. بزرگسالان و بوز را خیلی هانیشناسند. بهترین گواه داستان پوست نارنج صمد بهرنگی شاهد دیگری در این رابطه خود نشريات دولت میباشد. کیهان هوایی در تاریخ ۳۰ دیماه ۱۳۵۱ نوشت: "دولت ورود بزرگسالان نارنگی و سیب را آزاد اعلام کرد و سود بازرگانی این نوع میوه ها را از کیلو ۲۵ ریال به ۱۲/۵ ریال تقلیل داد. . . . تخصیص میوه با تخفیف سود بازرگانی مشروط بر این است که کالاها تا پایان فروردین ماه سال ۱۳۵۲ بگمرکات کشور برسد و میوه های مورد سفارش که بعد از تاریخ فوق بکشور وارد شود مشمول این قانون نخواهند بود. . ."

بنابراین نتیجه میگیریم که سود بازرگانی یک کیلو میوه ۲۵ ریال میباشد. حال قیمت خود میوه را با سانس میتوان حدس زد. در حقیقت نصف حقوق روزانه یک کارگر کفاف خرید یک کیلو میوه را هم نمیدهد.

دولت ایران حتی اجازه نوشیدن آب آشامیدنی را هم از زحمتکشان سلب مینماید. بطلب زیر نظر از روزنامه کیهان هوایی شنبه ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۱ توجه نمائید. "نرخ فروش آب آشامیدنی در تهران و شهرستانها یکبار با کمیود آب روبرو هستند و در پنج سال آینده گرانتر میشود. این تصمیم برای تشویق مردم به صرفه جویی در مصرف آب گرفته شده است. "بعبارت دیگری دولت بجای تهیه آب برای اهالی نقاطیکه با کمیود آن مواجه هستند آنها را از نوشیدن یا مصرف آب منع میدارد یا قبول خودش آنها را تشویق به صرفه جویی در مصرف آب مینماید. تازه آنها هم در طول برنامه پنجم که اینهمه درباره آن سروصدا راه انداخته است. و یاد زمانیکه "رشد اقتصاد در ایران از پایه سرب تر است" کیهان هوایی شنبه ۳۰ دیماه ۱۳۵۱ این روزنامه در همین تاریخ نوشت: "رهبران ایران برای پیشرفت حدیعیشناسد و دولت ایران مصمم است یکی از شدیدترین برنامه های عمرانی را که تاکنون کشوری در جهان پیش نگرفته دنبال کند. "مقایسه این جمله با نقل قول درباره گران شدن قیمت آب ماهیت اصلی پیشرفت را از نقطه نظر رژیم واحد اف برنامه پنجم را روشن مینماید. با در نظر گرفتن اینکه بیش از دو سوم سکنه زمین قادر به کسب کالری لازم نیستند و رابطه آن با ایران بعنوان یک کشور که داشته شده متوجه میشویم که کارگران ایرانی نیز جز این عده اند. فرانکهورتروند شاور در ۸ اوت ۱۹۷۱ نوشت حد متوسط کالری یک ایرانی در سال بخود میگیرد و قوسند ولسی دارد. ۳۰ سال پیش حد متوسط کالری مصرفی هر فرد در ایران ۲۰۱۰ و ۲۰ سال پیش ۱۸۱۱ و سه سال پیش ۱۶۵۰ کالری بوده. واضح است که در هر سه حالت حتی در بهترین حالت آن، این عده د یائین حد متوسط کالری مورد نیاز نیکفرد روز که ۲۴۰۰ کالری است و میباشد.

کیهان هوایی در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۰ نوشت: "مصرف گوشت تهران ۱۳۰ تن میباشد. بنا بر این با یک محاسبه کوچک می بینیم که روزانه بهترین فرارزاساکین پایتخت ۳۳ گرم گوشت میبرد. حال با در نظر گرفتن اینکه اکثریت خانواده های ثروتمند ایران در تهران زندگی میکنند و مصرف گوشت آنها چندین برابر این

میزان است و دوره میشود که حتی در پایتخت نیز زحمتکشان میهن ما ماه ها از خوردن گوشت محرومند .

بیهوده نیست که حد متوسط عمر در ایران ۳۸ سال میباشد . باین وضع تغذیه یابار در نظر گرفتن اینکه

مقدار زیادی مواد غذایی تقلبی در ایران مصرف میگردد و انتظار طولانی بودن عمر خیالی بعث است .

۴ - تحصیل : یاد در نظر گرفتن وضع عمومی تحصیل در ایران باین نتیجه میرسیم که آن اقلیت باسواد

ایران از کارگران و کودکان آنها نمیتوانند باشند . اگر هم تعداد بسیار قطی از کارگران یا فرزندان آنها سواد خواندن

و نوشتن دارند و تحصیلات آنها کفاف احتیاجات آنها را نمیدهد . هر چه تعداد تحصیل و مدرسه اگر با تحصیلات ...

ابتدائی و بران کودکی توأم نباشد . کارشنا سان آموزشی سازمان جهانی یونسکو گواهی میدهند که موفقیت در امور

تحصیلی و آموزش برای آن کودکانی که پیش از مدرسه بکودکستان میروند اند و برابر موفقیت آنهاست میباشد که

بدون آموزش اولیه بعد رسیده اند . بعبارت دیگر شخصیت کودکان کجگاو و قدرت شناخت آنها براساسهای

اولیه زندگی شکل میگیرد . حال حتی طبق گفته مقامات دولت و باوجود گرانی این مرحله آموزش یعنی پیش از -

۱۰۰ تومان در ماه و در میامی که برای کودکان زحمتکشان ابد امکان استفاده از کورکستان نیست .

عدم وجود امکانات تحصیلی نه تنها در این قسمت بلکه از سایر بخشهای دیگر آموزشی نیز در شکل کارگران

میافزاید . مثلا " اگر کارگری بازن سایر خرجهایش بچه اش را برای مدرسه رفتن آماده نماید و آنوقت با مدرسه در آن -

نزد یکی نیست کارش وجود ندارد . یا اگر هم مدرسه ای یافت شود یاجا باندازه کافی ندارد . یا کپیود معلم دارد و یا ...

مدرسه هائی که در برگیرنده کودکان و اطفال زحمتکشان هستند . صلاحیت نام مدرسه را ندارند . این حقیقت را از -

رئیس آموزش و پرورش خراسان اینطور میبینیم : " راستش را بخواهید من میترسم وارد بسیاری از این مدارس شوم . دیوار

تعدادی از کلاسها آنچنان خیس است و سقف ها آنچنان شکم داده که انسان را بوحشت میاندازد . تصویر نما شید

در هر یک از این کلاسها ۵۰ - ۶۰ تاجچه نشسته است . من نمیدانم اگر روزی مثل دبیرستان پرورش تبریز این سقفها

پائین بیایند من جواب نواذم های آنها را چه بدهم . ماهر وقت در باره تغییر و یا تعمیر این بناها وزارت آموزش

و پرورش می نویسم یا جواب نمیدهند یا میگویند فعلا " بودجه نداریم . در تحقیقاتی که از طرف موسسه مطالعات و تحقیقات

اجتماعی در سال ۱۳۴۷ بعمل آمد و علت بیسوادی کارگران را چنین ارزیابی کردند " کارگران علل بیسوادی و نیمه

مآلین تحصیلات ابتدائی خود را فقرو بیادام دسترسی به مدرسه ذکر نموده اند . آن سته از کارگران که به مدرسه راه یافته اند

بصحت رسیدن به مدرسه ای ارزشمند جسمانی بمنظور کمک بدر آمد خانواده ها با درخواست والدین و ازمدارس خارج -

شده اند " ( نقل قول از نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران زمستان سال ۱۳۴۷ ) .

مدرک دیگری که گویای بیسوادی اکثر کارگران میباشد ارقام سالنامه آمار سال ۱۳۴۷ است . طبق این آمار از کل

کارگران تولید و استخراج و تصدیان و کارگران حمل و نقل ۸۰ درصد از کل کارگران امور متوسط بکشا ووزی و یا مهروری و

چنگلکاری و ماهیگیری و شکار ۹۳ درصد و سال ۱۳۴۵ بیسواد بوده اند . مشکل دیگر تحصیل گرانی سرسام آورنده

تحصیل میباشد . بر طبق آمار خود دولت یک کارگری متوسط مجبور است در صورت داشتن فرزند مدرسه و ماهانه ۲۲ تومان

از حقوقش را صرف مخارج هزینه تحصیل نماید . بنا بر این اگر قبول کنیم که اکثر خانواده های کارگری دست کم سه تا چهار

بچه دارند، آن وقت درک علت بیسوادی اکثریت کارگران و فرزندان آنان زیاد مشکل نیست .  
در رابطه با وضع آموزش و پرورش در ایران بطور عام بد نیست در اینجا مدرك دیگری را از جراید دولت ایران ارائه  
دهیم تا سخره بودن "انقلاب آموزشی" بیشتر عیان گردد . تهران اکتومبست در ۱۲ اسفند ۱۳۵۱ بنقل از روزنامه  
شماره ۳۳۴۴ "ندای ملت" نوشت . "منع زایمان ۱۱۴ یکی از حضرات عضو شورا در یکی از شهرهای جنوب فر  
ولند فرموده که علت والعلل بعضی از واماندگی ها اینست که خانم معلمها در سال تحصیلی وضع حمل میکنند و نتیجتا  
برابر مقررات یکی دو ماهه کلاس بدون معلم میماند و باید کاری کرد تا معلمان اناث در سال تحصیلی وضع حمل نکنند  
و این کار را بتابستان که مدرسه ها تعطیل است موکول نمایند .

اجازه بفرمائید جزورتان عرض کنم اولین متکرر این پیشنهاد در بیست سال پیش یکی از روسای فرهنگ در یکی از  
شهرهای خوزستان بود و ایشان بخشنامه کرده بودند باین عنوان که چون وضع حمل خانم معلمها در سال تحصیلی  
باعث عقب افتادگی دانش آموزان میشود بنابراین هیچ خانم معلمی از تاریخ صد و این بخشنامه مجاز نیست که در  
سال تحصیلی وضع حمل کند . وصول این دستور و اساسی متخلفان را اعلام فرمائید ."  
مشکل مستمر ، مسکن و تحصیل زمانی روشنتر میگردد ، که عامل گران بودن اجناس را نیز در نظر بگیریم .  
چه گرانی هزینه طاقت شکن شده و بهای اکثر کالاهای مورد نیاز مردم بیش از پیش افزایش یافته . هرچند دولتهای  
دست نشاند شاه هریک در آغاز کار وعده تثبیت قیمتها و کاهش هزینه زندگی را میدهند ، معذالك در اثر سیاست  
خائشانه اقتصادی این دولتهای ضد خلق سیر قیمتها قوس صعودی را طی کرده اند تنها در فاصله سالهای ۳۲-۳۳  
هزینه زندگی دو برابر افزایش یافت . اکثر مطبوعات ایران مجبور باعتراف شدند که قیمت اجناس در ایران گرانتر از  
سایر کشورها است . افزایش نرخ مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم عامل دیگر گرانی میباشد . افزایش بهای محصولات  
پستی ، حمل و نقل ، راه آهن ، فرآورد های نفتی ، نقد و شکر و دخانیات افزایش بهای سایر اجناس را سبب شده  
اند . افزایش بهای محصولات نفتی این پروسه را تشدید مینماید . این جریان در دوران سالهای نخست زبیری  
اقبال یحد اعلای خود رسید .

دولت که خود عامل و مسبب اصلی این وضع ناگوار است ، زمانی با کمک شهربانی و شهرداری به " مبارزه " علیه  
گرانی قیمتها و گرانی فروشی برخاست . ولی دیری نپائید که هدف این " مبارزه " یعنی فریب مردم برهه آشکار گشت .  
یکی دیگر از حقه بازیهای دولت در قبال افزایش قیمتها باصطلاح افزایش دستمزدهاست . بدین معنی که با افزایش  
چند رتاز بدستمزدها کلی روی قیمت اجناس میکشد . در همین اواخر اعتراض مردم علیه " افزایش " دستمزدها بلند  
شده بود و از دولت خواسته بودند که از این امر جلوگیری نماید ، چه هر زمان قیمتها بیش از افزایش دستمزدها فزونی  
میابند .

هرت را تراسل زمانی بگران بودن قیمتها در ایران اعتراض نمود و چنین گفت : " قیمت گوشت ، سبزیجات ، میوه  
و تخم مرغ در ایران بیش از ایالات متحده امریکاست " (از مجله کنگرت ماه مه ۶۵) .

بیمه های اجتماعی -

این قسمت را در بخش مجزا بررسی می‌نمایم و بکار بیمه های اجتماعی و رابطه اش با کارگران بار دیگر بیمه های اجتماعی و سرمایه گذاریهای خصوصی و دولتی در این بخش .

۱ - بیمه های اجتماعی بعنوان وسیله ای در " خدمت " کارگران : قانون بیمه های اجتماعی که فقط شامل بیمه مادر ناشی از کار ( نقص عضو ، مرگ و بیماری ) میشد ، در سال ۱۳۲۱ وضع شد و در سال ۱۳۳۰ در اثر مبارزات کارگران در تحت شرایط جدید سازمان بیمه های اجتماعی تشکیل گردید . این بیمه شامل کارگران زراعی و بیمه بیکاری نمیکرد . علاوه بر این اکثر کارگرانیکه شامل این بیمه میشدند ، نیز از بیمه شدن یا در صورت بیمه بودن از مزایای آن برخوردار نمیشدند . روزنامه کیهان در شماره سوم اردیبهشت سال ۴۴ در این باره از زبان کارگران معدن سرباطم نوشت : " دو سال است از ما حق بیمه های اجتماعی دریافت میدارند ولی تاکنون بیمه برای ما سودی نداشته " اینکه بیمه های اجتماعی اصولاً جوابگوی خواسته های کارگران نیست ، از عکس العمل خود کارگران در مقابل آن روشن میگردد . کارگران حاضرند با وجود دستمزدها نازل خود وگران بودن مخارج دوا و درمان مراکز خصوصی مراجعه کرده ، تا با اصطلاح مراکز بیمه های اجتماعی . در تهران اکنون بیمه ۲۶ ماهه سال ۷۱ در این باره چنین می خوانیم : " عدم رضایت کارگران . . . و خانواده های آنها از سازمان بیمه های اجتماعی است که اکثر تحمل درد و بیماری با فروش اثاثیه منزل خود و مراجعه بدرمانگاههای اجتماعی را برمراجعه بدرمانگاههای سازمان بیمه های اجتماعی ترجیح میدهند . زیرا دیده شده که پس از یکی دو روز معطلی به بیماریکه مبتلا بدل درد ، ومانیسم ویا سرماخوردگی بوده ، از یکجوش شربت وقرص داده اند و همچنین برای دریافت خون در روز بیماری ، کارگران مجبورند چند روز دیگر دروندگی نمایند .

تازه با وجود تمام این معایب بیمه های اجتماعی ، برطبق آمار مطبوعات دولت ، همانطوریکه در بالا ذکر شد ، بسیاری از کارگران بیمه شده و با اصطلاح از مزایای آن استفاده مینمایند . مطابق آمار در سال ۱۹۶۷ تعداد کارگران بیمه شده ۴۵۱۰۰ نفر و افراد تحت تکفل آنها ۱۸۰۶۰۰ نفر بوده اند . این رقم ۲۷٪ کل کارگران ( بدون در نظر گرفتن کارگران کشاورزی و بیکاران ) میباشد . به همین علت تنها کارگران بلکه خود مسئولین دولت نیز از بیمه های اجتماعی ناراضی اند ( نقل از نشریه تهران اکنونیست )

کیهان در ۲ خرداد ۱۳۴۷ نوشت " هر هفته بطور متوسط یک بیمار مبتلا بسل به بیمارستان مراجعه میکند و بیمارستان و درمانگاهها برای آنها جا ندارند . "

علاوه بر اینها باید سؤال نمود چرا بیمه های اجتماعی شامل خدمات وارده از کار نمیشود . سرنوشت کارگرانیکه در حین کار جرح و یا در اثر عدم بهداشت شرایط کافی حفاظت محل کار مریض میگرددند ، چیست ؟ مگر نه آنست که جرح شدن و مریضی ناشی از کار در حال تولید و تولید اضافی بوقوع میپیوندد . چرا اضافه تولید را دیگران بجیب میزنند و مشتکش را کارگران تحمل میکنند . آیا اینست آن برخورداری کارگران ایرانی از شرفیقترین قوانین دنیا که شاه در صفحه ۹۷ کتاب " انقلاب سفید " از آن دم میزند ؟

شاه در "درافتانی" خود در برابر نمایندگان کارگران و در مراسم روز کارگر در شهریور ۱۳۴۴ گفت: "اما موضوع کارگراها، توجه بوضع کارگراها برای من از دیرزمانی شروع شده است. خاطر من هست که اولین قدمی که در این قسمت برداشتم و اصرار داشتم، موضوع بیمه های اجتماعی بود."

موضوعی که شاه در باره آن اصرار داشته و اقدام نموده و آنطور که میگوید از متقویت‌ترین قوانین دنیا نیز میباشد با درج شرح حال یک کارگر بیچاره فلج شده، ماهیت خود را نشان میدهد "مردی که در یک سانحه ناشی از کار از هر دو پا فلج شده است برای دادخواهی و باثباتی اعضای خانواده خود، پشت دیوار دادگستری اصفهان بست نشست. این مرد "علی سبزی" نام دارد و تا چند روز پیش در کارهای ساختمانی یکی از ادارات اصفهان کار میکرد. چند روز پیش هنگامیکه علی در محل کار مشغول کار بود یک تیر آهن سنگین روی کوش افتاد و از آن روز تا بحال از هر دو پا فلج شده است. پزشک قانونی اصفهان نوشته است: "علی سبزی بعلت ضایعات ناشی از هر دو پا فلج و دچار نقض عضو دائم شده است". علی اظهار میدارد: "مدت ۲۵ روز، ۲۵ بار هسرو و مادرم را برای تعقیب جریان و رسیدگی پرونده بدادگستری فرستادم ولی نتیجه نداشته است. امروز از آنها خواستم تا رشتخواب مرا پشت دیوار دادگستری پهن کنند شاید مسئولان امر با دیدن یک مرد اقلیج بکارم رسیدگی کنند." (نقل از روزنامه اطلاعات ۳۰ مرداد ۱۳۵۱). این است نموداری از زندگی کارگران و قواعد بیمه های اجتماعی در این صورت ادعای شاه "یعنی بر "حاشی کارگران" بودن نمودار شیادی و سالیوسی نیست؟

ملاحظه نمودیم که بیمه های اجتماعی در این چارچوب نه تنها در کارگران را در نظر نگرفته بلکه برای آنها قوز بالا قوز نیز شده است. و اما اینکه استفاده از بیمه های اجتماعی را چه کسانی میبرند؟ این امر با توجه باین واقعیت که بیمه های اجتماعی بعنوان تکیه گاهی است برای سرمایه گذارهای خصوصی و دولتی است روشن میگردد.

۲ - بیمه های اجتماعی بعنوان تکیه گاه است برای سرمایه گذارهای خصوصی و دولتی: بیمه های اجتماعی از آخرین و مدرنترین مندهای انباشتن درآمد کوچک و تبدیل آن به سرمایه های بزرگ است. زیرا از یکطرف با غارت کارگران و اخذ مقدار زیادی از درآمد آنها بعنوان حق بیمه مبلغ گزافی بحیث مسئولین امر ریخته که خود پایسه سرمایه های بزرگ میکرد و از طرف دیگر تلفیق وجوه چاپیده شده با وجوه حاضر در صندوق بیمه ها که برای خرج امور بیمه، بیمه شدگان در نظر گرفته میشود، چیزیکه آخر سر برباد میرود - سرمایه کلانی پدید میگردد. پیش از شکافتن این موضوع بهتر است برای اثبات غارت کارگران بوسیله بیمه های اجتماعی از خود مطبوعات دولت شاهی بگیرییم. روزنامه مردم در شماره ۴۷ دوره دوم بنقل از روزنامه تهران مصور تحت عنوان "یک پزشک برای ۱۰۰۰ نفر نوشت": "در مانگاه بیمه های اجتماعی اراک فقط یک پزشک دارد که روزانه حداقل ۱۵۰ نفر مریش مراجعه کننده دارد. ۱۰۰۰ هزار کارگر اراکی و خانواده آنها فقط یک بیمارستان ۵۰ تختخوابی دارند. درآمد یک از محل ۱۸٪ حقوق و مزایای کارگران بعنوان حق بیمه در ماه گرفته میشود. در حدود ۱۵۰ هزار تومان میشود" با این حال آمبولانس ندارند و... وسیله اولیه معاینه چشم هم موجود نیست. "شکی نیست که این ۱۵۰ هزار تومان مذکور یا چاپیده شده سرنوشتی جز آنچه در بالا آمد ندارد. ناگفته نماند که در مانگاههای مناطق دیگر کشور نیز جز این نیست با توجه باین مسئله و سایر آمارهای درآمد و مخارج بیمه های اجتماعی واضح است که

همواره تعداد متناهی سرمایه در صندوق بیمه ها موجود است که می تواند بصرف تعداد پرسد . شیوه صرف این سرمایه را منشی یکی از متخصصین بیمه های اجتماعی غرب اینطور تعریف می نماید : " مبلغ پس انداز شده در صندوق بیمه ها ، اجتماعی می تواند بصرف سرمایه گذاری پرسد . اغلب دولتها در سرمایه ریزی خود تمایل بصرف این پس انداز در سرمایه گذاری اختصاصی دارند " مجله تحقیقات اقتصادی در زمستان سال ۷۰ مینویسد " در ایران حتی اگر فشاری هم از طرف کارگران در ایجاد بیمه های اجتماعی وارد آمده ، فعلا کارگران در گذراندن آن دخالتی ندارند " بنابراین عدم کنترل از طرف کارگران از یکسو و دخالت مستقیم مأمورین عالی رتبه دولت در کار بیمه های اجتماعی ، که ما با یک نقل قول از " مجموعه قوانین و مقررات بیمه های اجتماعی ، صحت آنرا نشان خواهیم داد ، روشن میگردد که اوضاع بر وفق مراد بیمه چی هاست و آنها خود به بردن و دوختن مشغولند . " در مجموعه قوانین و مقررات بیمه های اجتماعی چنین میخوانیم : نظارت بر اجرای این باصلاح بیمه های اجتماعی را کمیسیون معاهده دارد که یکی از وزیران ، معاونین آنها و مدیرکلها و یک نفر نماینده صندوق بیمه که او هم از طرف دولت تعیین میگردد معاهده دارند . " بنابراین میتوان بدستی نتیجه گرفت که بیمه های اجتماعی تا کمن هیچ ندری از کارگران را دروا ننموده ، بلکه آنها را مجبور به پرداختن بخشی از درآمد ناچیز خود نموده است . حال هویدا ادعا میکند که : " بیمه های اجتماعی در آینده شامل بیمه خانواده ، کودکان ، جوانان ، دهقانان و کارگران خواهد بود " ( از کیهان اینترناسیونال ۲۱ اکتبر ۶۷ )

از این گفته بحوسی پیدا است که حتی هویدا هم بعد م وجود بیمه های اجتماعی برای کارگران اذعان مینماید و فراهم کردن آنها برای کارگران را نیز بایقده حواله میدهد . با در نظر گرفتن عدم توانایی بیمه های اجتماعی در اجرای قوانین فعلی که فقط بر روی کافه مانده اند ، تمایل دولت بگسترش این بیمه ها جز بخاطر برآوردن منظور دوم ، یعنی استفاده از وجوه جمع شده برای سرمایه گذاری از طرفی و استفاده تبلیغاتی از طرف دیگر چیز دیگری نمیتواند باشد .

#### قوانین کار :

قوانین کار در هیچ زمانی آنطور که باید و وشاید در ایران تحقق نیافته است . گرچه بعد از شهریور بیست طبقه کارگر ایران با مبارزات خود موفق به پیروزیهای شایانی شد اتحادیه های صنفی ، تشکیل شورای متحد مرکزی مظهر وحدت کارگران و زحمتکشان که در سال ۲۷ با قدغن شدن سازمانهای مترقی و دموکراتیک غیر قانونی اعلام شد ، حق اعتصاب و عقد قرارداد های دسته جمعی و قانون بیمه و بهداشت کار را با رتجاع تحمیل نمود ، ولی این قوانین بیشتر بر روی کافه ماندند تا در محیط عمل . تازه از همان قوانین اجرا نشده نیز دو اثر " اصلاح " قانون کار در ۲۶ اسفند ۳۷ پوسته ای بیش باقی نماند و آن قسمت از قوانین مصوبه سال ۱۳۲۵ که فقط در اثر مبارزات کارگران کسب شده بود ، از بین رفت . حتی بعد از سال ۱۳۳۷ نیز چندین بار قانون کار تعویض یافت که هر زمان بیشتر در خدمت حفظ منافع دشمنان کارگران قرار گرفت .

طبق ماده ۱۱ قانون کار کارگران نباید روزانه بیش از ۸ و در هفته بیش از ۴۸ ساعت کار کنند. ولی بلافاصله با تبصره و ماده و غیره این ماده را نقض میکنند و در ماده ۱۲ بکار فرما امکان داده میشود تا کارگران را بکسار اضافی تا ۱۲ ساعت در روز بکشانند.

بر طبق گزارش کیهان هوایی ساعت کار کارگران شیرسازی تا ۱۴ ساعت اضافه شده. ناگفته نماند که شرایط تحمل ناپذیر زندگی کارگران را بکار اضافی بیشتر نیز میکشاند. کم نیستند کارگرانی که بیش از ۱۵ ساعت کار طاقت فرسای روزانه انجام میدهند تا شاید هزینه زندگی مشقت بار خود را تامین نمایند. اطلاعات در ۱۵ آذر ۴۷ نوشت: "مخبر روزنامه اطلاعات با کارگران میدان بارفروشها در تهران مصاحبه‌ای نموده. کارگران مشکلات عدیده خود را برای مخبر اطلاعات بازگو نموده اند از جمله در جواب خبرنگار که میپرسد در روز چند ساعت کار میکنید میگوید ۲۴ ساعت و وقتی از دستمزدها میپرسد میگویند روزانه بین ۸ تا ۱۰ تومان".

فقدان بهداشت در اماکن تنگ و تاریک و مرطوب که بعنوان کارگاه مورد استفاده قرار میگیرند و موجب ابتلا زنان و کودکان و مردان با انواع و اقسام امراض میگردد از خصوصیات ایران است و قانون هیچگونه تضمینی در این باره برای کارگران تعیین ننموده و فقط یکسری جملات عوامفریبانه را جانفین اقدامات حفظ تندرستی کارگران نموده است.

مرخص سالانه ۱۵ روزه بر طبق قوانین جدید به ۱۲ روز و حقوق ایام تعطیل کارگران کارمزد بنصف کارمزد متوسط روزانه تقلیل یافت.

اگر کودکان بر طبق قانون سال ۱۳۲۵ از ۱۴ سال به بالا اجازه کار داشتند بر طبق قوانین سال ۱۳۲۲ به کودکان ۱۲ ساله نیز اجازه کار داده شد.

حکومت ارتجاعی ضد کارگری ایران با تعیین قانون کار تمام کوشش خود را بکار برد تا طبقه کارگر را خلع سلاح نماید ولی چون بنا بر تعهدات بین المللی قادر نبود متکدر حق داشتن سندیکا شود در فصل ششم قانون کار بسند سندیکاها اشاره‌ای نموده و با چندین بند ضد و نقیض باصطلاح سروته مسئله را هم آورده است.

در حقیقت هیئت حاکمه مفسوبی خالی از محتوی در باره سندیکاها ساخته که بهمه چیز شبیه است بجز بسندیکا در سال ۱۳۴۳ طرح جدید هیئت وزیران در باره آئیننامه سندیکاها در نه فصل و ۶۹ ماده بتصویب رسید. تصویب این طرح گامی دیگر در جهت تسلط بیشتر دولت و سازمان امنیت بر سندیکاها بود. عبارت دیگر تصویب طرح جدید یعنی همان وعده‌هایی که شاه چندی جلوتر از تصویب این طرح بکارگران داد. او در مراسم عید سعادت سال ۱۳۴۱ خطاب به افرادیکه بعنوان نماینده کارگران حضور داشتند گفت "برای بهبود زندگی شما فکرهاي کردیم که متغریب منتشر خواهد شد. و از آنها اطلاع خواهید یافت" و ادامه داد "شما کارگرها را نیز تشویق میکنیم تا سندیکاهای صحیح و سالم وطن پرست و سفید کارگری ایجاد کنند".

بالاخره همانطوریکه ذکر شد این وعده و وعید شاه در سال ۴۳ عملی شد و طرح جدید سندیکاها بتصویب رسید. ولی خلق ایران و طبقه کارگران بتجربه دریافته که رژیم کودتا فقط به منظور اقدام باصلاح و یا تجدید قوانین و مقررات مینماید. یا بمنظور دستبرد بحقوق مردم و یا بقصد فریب آنان که باز هم منظور دستبرد بحقوق آنها در مورد مقررات آئین نامه مذکور شدی دوم یعنی فریب افکار عمومی را به پیش گرفت. بدین معنی که سندیکاها در دست

سند یكاهای دولتی و وابسته باحزاب شه ساخته شدند وحق تشكيل سند يكا بصورت استفاده نامشروع از آن درآمد و برخلاف گذشته جزاسی بی بود و خاصیت از آنها نماند . زیرا مبارزات سند یكائی کارگران برای دولت ناآوار بود . در سال ۱۳۴۰ که کارگران شرکت واحد با اتکاء بقانون سند یکا ، کار سند یكائی را پیش میبردند و اکثر آنان در سند یكائی خود عضو شده ، شرکت تعاونی کارگران را سازمان دادند و کلیه سهام آنها در اختیار کارگران گذاشتند و بدین وسیله امکان دفاع از حقوق حقه خود را بدست آوردند ، برای دولت خوشایند نبود و بهمین علت سسسال بعد مدیرعامل شرکت واحد نخست شرکت تعاونی را منحل ساخت و سپس سند یكائی خود را سرهم بندی کرد و کارگران را وادار به عضویت در آن نمود . در همان سال وزارت کار از ثبت سند یكائی کارگران ساختمانی خودداری نمود .

در آذر سال ۴۳ یعنی چند ماه بعد از تصویب آئین نامه جدید ، بار دیگر رژیم کودتا ماهیت ضد کارگری خود را با اعتصاب شکنی در اعتصاب ۷ آذر تاکسی رانان نشان داد . زیرا اعتصاب ۱۶ هزار تاکسی ران تهران برای او ضربه شدیدی بود . در همین رابطه سند یكائی دولتی نقش دلال دولت را بعهده گرفت و با کمک ارتش و وسائل نظییه اش این اعتصاب را خورند کردند .

سند یكاهای شه ساخته بهیچ وجه مدافع حقوق صنفی و اجتماعی کارگران نیستند . در ستاست که سند یكاهای کارگران را صرف نظر از عقاید سیاسی آنها در درون خود متشکل میسازند و از حقوق صنفی و سیاسی آنها دفاع میکنند ، ولی این بدان معنی نیست که این اتحادیه ها در مسائل سیاسی ذی علاقه نیستند . آیا سند یكاهای ایران میتوانند با ورود دولت ایران در بلوکهای نظامی مختلف موافق باشند ؟ آیا دفاع از حقوق و موکراتیک کارگران وظیفه سند یكاهای نیست ؟ . کجاست آن مبارزات و موکراتیک سند یكاهای و کجاست آن مبارزات سند یكاهای علیه بیگاری و اخراج دستجمعی کارگران ؟

شاه میتواند باز هم فریاد بر آورد که " انقلاب " نموده و مدافع کارگران است ، ولی او در نظر خلق ایران و حتی جهانیان دروغگوئی بیش نیست . با وجود تمام تبلیغاتیکه او و دستگاه حاکمه برای هدفهای شوم خود مینمایند ، معدالک از جانب خود آنها حقایق فاش میگردد که از کذب این مدعا و زندگی در دناک مردم حکایت دارند ، خسرو شاهی رئیس اطاق بازرگانی سابق زمانی بد عهدی کرد و گفت " هم اکنون بیش از یک ملیون نفر بیگار در کشور وجود دارند و سالیانه هزاران نفر دانش آموزیکه مدارس . . . را به پایان میرسانند باروی بیگاران میبوندند " بارها اتفاق افتاده که برای یک شغل که از طرف یک موسسه آگهی ای در این باره میشود ، هزاران نفر به موسسه مذکور مراجعه میکنند و همین چند وقت پیش بود که تاجری در کج پستویش از مراجعین جهت شغل کنکور بعمل آورد . همین چند سال قبل بود که دولت بتقاضای دپلومه برای سپور شدن بدون حقوق و امزار معاش با انجام مفارزه ها و دناکها مخالفت نمود . با این بیگاری یعنی یکی از معضلات کشور ما کجا مبارزه میکند ، کجاست مبارزات سند یكاهای علیه این پدیده . کجاست آن سند یكائیکه از علم سقوال کند آقای وزیر قولیکه در تیر ماه سال ۱۳۴۲ مبنی بر مبارزه با بیگاری ، آنهاهم در عرض سه ماه دادید کجا شد ؟ .



واقعیتی است که هزاران کارگر در کشور در جستجوی کار باین درو آن در میزنند . کاروانی از آنها با تن دادن بقضا و قدر بشهرهای جنوبی خلیج فارس بحرین و کویت و قطر و غیره رهسپار میگردد . بطور کلی میتوان گفت که بیکاری بیماری مزمنی است که گریبانگیر زحمتکشان ایران گردیده و هر روز بر اثرش بیکاران ایران افزوده میگردد . دولت ایران که نه جوابگوی این مسئله است و نه تاب مقاومت آنرا دارد اخیرا ابتکاری بخرج داده و گویا با صدور نیروی کار بخارج سعی در حل این مشکل دارد . صدور کارگر بخارج از یکطرف حرص و ولع دولت را از دستپاسی به ارض خارجی میسازد و از طرف دیگر خیالتر را از دوری نیروییکه بالاخره روزی پایه های " جزیره آرامش " را میلرزاند ، راحت است . اخیرا مطبوعات دولتی اطلاع دادند که روزانه هزار شغل جدید در ایران پیدا میشود . معلوم نیست اگر بیکاری وجود ندارد ، این شغلهای جدید بچه کسانی داده خواهد شد آنچه مسلم است این بند از قانون کار ، یعنی مسئله سند بیکها نیز دردی از کارگرها روا نکرده و جز جپاول بیشتر آنها نقش دیگری ندارد . سند بیکها کاری جز خیانت بکارگران و تفتیش عقاید و ایفای رل پلیس ندارند . پیش از ختم سخن در باره سند بیکها لازم میدانیم قسمتی از نامه یکی از این اتحادیه ها را باعضایش در اینجا درج نمائیم .

قسمتی از نامه رئیس اتحادیه صنف میخ ، قفل ، لولا و دستگیره که در هنگام برگزاری جشن ۲۰۰۰ ساله بسمه اعضاء سند بیک نوشت " همکار محترم برای اخذ تصمیم و پارهای مذاکرات پیرامون برنامه برگزاری جشن ۲۰۰۰ این سال بنیادگذاری شاهنشاهی ایران که وظیفه هر ایرانی شاه پرست و میهن دوست میباشد حضور آن جناب در دفتر اتحادیه بسیار لازم و ضروری است . زیرا سببهای با نقشه و برنامه تصویب شده توسط مقامات مسئول در اختیار این اتحادیه قرار داده شده که بالغ بر یک میلیون ریال هزینه انجام آن میباشد و هیات مدیره میبایستی سهم هر یک از اعضا را تعیین و وصول نماید و هرگاه برخلاف تصور فردی در انجام این امر کاملاً حقیقه مربوط بجزرگداشت بنیادگذاری شاهنشاهی ایران میباشد تصور ورزد ، نام او در اختیار مقامات مسئول قرار داده میشود ( نقل از ۱۶ ام آذر شماره ۲ سال هفتم ) .

قانون جدید کار حذف حق اعتصاب را نیز از کارگران گرفته تا مؤثرترین وسیله مبارزاتی آنها را نیز برهید و آنها را در برابر کارفرما خلیج سلاح نماید . زمینه سازی برای این کار را اقبال نخست وزیر آن زمان در ۳۱ فروردین ۳۷ یعنی چند ماه جلوتر از تصویب قانون جدید کار با گفتار خویش نمود . او گفت:

" من شخصا بعنوان یک فرد از کلمه اعتصاب بدم میاید . ( نمایندگان کلمه بدی است )

این لغت را توهن های آورده و هر چه خواستند از آن استفاده نامشروع کردند . بند ه از این کلمه بدم میاید و تا وقتی رئیس این دولت هستم نخواهم گذاشت از این لغت سوء استفاده شود . درست در همین رابطه چند ماه بعد این سلاح برنده کارگران نیز از آنها گرفته شد .

گرچه در سال ۳۸ این تصمیم رئیس دولت با هجوم وحشیانه پلیس به اعتصاب کنندگان کارگر و دیگر طبقات صورت گرفت ولی در پی مبارزات درخشان و خونین کارگران کوره پزخانه جنوب تهران و چندین اعتصاب کارگری دیگر رژیم در روی کاغذ سخن از تجدید نظر در وضع قانون اتحادیه های کارگری کرد و قانونا اختیارات و امتیازات جدیدی به

اتحادیه بخشید . در سال ۳۴ اسماً آزادی اعتصابات را تأیید کرد ولی فاصله آن تا عمل زیاد است . برخورد دولت بحق اعتصاب از نقل قول یکی از بلندگوهای او "نشریه تهران اکونومیست" روشن میگردد . تهران اکونومیست در ۱۴ دیماه ۳۴ نوشت : "اعتصاب بهیچوجه یک حق قانونی نیست" و در ۲۰ آذر ۳۴ نوشت "اعتصاب یکی از امراض قرن نوزدهم و بیستم است که نه تنها "غیر قانونی" بلکه ضد انسانی و ضد ملی است . اعتصاب یک حق نیست بلکه ناقض حق است ."

گذشته از نظریاتی که درباره قانون کار ذکر شد ، قانون جدید کار فقط شامل جزئی از کارگران میگردد و بر طبق ماده ۷۵ آن کارگاههای خانوادگی بر طبق ماده ۸ خدمه و مستخدمین مشمول این قانون نیستند . تبصره و فرمولیهای متعدد و مبهم این قانون از طرفی و عدم کنترل اجرای قانون ، فساد دستگاه دولتی و عدم مجازات جدی در مقابل اجرا نکردن قانون بکارفرمایان اجازه میدهند تا از اجرای همین قانون هم سر باز زنند . اینست وضع قانون کار .  
درباره سهم شدن کارگران در سود کارگاههای صنعتی و تولیدی

برای جلوگیری از رشد و گسترش مهارزات طبقه کارگرایران که در سالهای ۳۸ - ۴۲ اوجگیری کرده بود رژیم ناچاراً برنامه مفصلی در سر داشت . اول اینکه هرچه زودتر یکسری از قوانین کار و بیمه های اجتماعی را باصلاح تصحیح کند ، چون بخشی از خواستهای اعتصابات کارگران تشبیرات و یا اجرای این قوانین بود . یک جنبه دیگر برنامه رژیم امپریالیستها در رابطه بود با برخورد بناراضی عمومی طبقات و اقشار مردم و سرکوب کردن بر روی این جریان وسیع و در حال رشد که در برنامه امپریالیستها تحت عنوان "انقلاب سفید" تبلور نمود و شاه بعنوان پایه گذار این "انقلاب" شروع به بریزخوانی کرد . ماده چهارم این ضحکه ( سهم شدن کارگران در سود کارخانجات ) بود . باین در مورد ایجاد سند پیکاهای زرد وابسته بدولت و سیاست سرکوب و ترور در کارخانجات و فشار بر روی فعالین کارگران را اضافه کنیم برنامه رژیم در مورد طبقه کارگر ایران روشن میگردد .

سراغز مانورهای رژیم با برگذاری یک کنگران یک هفته ای کار بدستور شاه بود که در آن باصلاح قطعنامه ها در مورد حداقل دستمزدها ، اخراج بیمورد کارگران ، دربرگرفتن کارگران کشاورز در قانون کار و رعایت حفاظت فنی در کارگاهها بتصویب رسید و حتی در مورد حق اعتصاب کارگران از دولت خواسته شد تا آنرا در قانون کار بگنجانند . بفاصله کوتاهی از این کنگران قانون "سهم شدن کارگران در سود کارخانجات" در بیستم ماده در ۱۷ دیماه ۱۳۴۱ تصویب شد و از آن پس یک بخش از کارهای تبلیغاتی رژیم در رابطه با این قانون بود . شاه در کنگران اقتصادی اسفند ۴۱ چنین گفت : " باید صاحبان سرمایه و صنایع درست بفهمند و همچنین کارگران ایران معنی این قانون را بفهمند و بدانند که مقصود نهایی ما از این قانون ایجاد یک محیط اعتماد و حتی اثر ممکن باشد ایجاد محیط صمیمیت و دوستی و اینکه تقریباً محیط خانوادگی در کارخانجات ایران ایجاد نمایم . کار فرما کارگر را بعنوان دوست خودش یکی از اعضای خانواده خودش حساب کند . " این نقل قول تا حد وندی بیان کننده مقصود رژیم از این برنامه بوده است . شاه میگوید مقصود نهایی از این قانون بوجود آوردن اعتماد و محیط صمیمیت است . یعنی اینکه تضاد خصمانه سرمایه دار و کارگر را باده دادن بقسمتی از سود بکارگر تبدیل بمحیط صمیمانه فاعلی مینمایم و باین ترتیب اعتصابات و هرگونه اعتراضات از بین خواهد رفت . در رابطه با همین مسئله

فرامرزى سردبیر کیهان در سال ۴۴ میگوید: " یکی از جهات انقلابی اصل مذکور اینستکه محیط کارگران را دگرگون ساخته است. این دگرگونی هم بِنفع صاحبکار و هم سرمایه میباشد و هم بِنفع کارگر و عامل کار. در چنین محیطی که پیدا شده است دیگر مسئلهای بنام اعتصاب پیدا نمیشود. تعطیل کارگاه بزیان کارگران خواهد بود و هیچ فرد عاقلی بزیان خود قدم برنهدارد. " ( کیهان ۱۳ تهرورد ۴۴ ) .

ماهیت واقعی این قانون ضد کارگری بهتر روشن خواهد شد اگر محتوی و بعضی نکات این قانون را ارزیابی کنیم همانطورکه در نقل قولهای بالا بوضوح نشان داده شد جنبه اصلی این دسیسه تبلیغاتیست برای جلوگیری از اعتصابها و اعتراضات کارگران و تحمیل این طبقه برای بوجود آوردن وابستگی اقتصادی و سیاسی بپرویز شاه است .

در ماده اول این قانون میخوانیم: " تاریخ اجرای مقررات این قانون در مورد هر کارگاه صنعتی و تولیدی را کمیسیونی که بریاست وزیر کار و خدمات اجتماعی یا قائمقام او با مشارکت نمایندگان وزارتخانه های دارائی، صنایع و معادن و دادگستری و یکسفر مطلع در امور اقتصادی و اجتماعی تشکیل میشود، تعیین و اعلام خواهد نمود. " در مواد بعد قدرت مطلقه تعیین حقانیت اعتراض کارگران بامر تقسیم منافع و تصمیم گیری در هر مسئله مورد اختلاف کارگر و کارفرما بحسبده این کمیسیون واگذار شده است و اما ترکیب این کمیسیون ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری این قانون را بخوبی نشان میدهد. چه در این کمیسیون نمایندگان کارگران هیچ جایی ندارند. ماده ۵ این قانون ذکر میکند: " میزان سهم کارگران از سود خالص کارگاه بموجب تشخیص وزارت کار و امور اجتماعی و تأیید کمیسیون نامبرده در ماده یک تعیین خواهد گردید و سهم کارگران از سود خالص بیش از یک پنجم تمام سود خالص نخواهد بود. "

این ماده روشن میسازد که همین کمیسیون ارتجاعی باید درصد سود کارخانجات برای تقسیم را تعیین نماید و در هر صورت حد اکثر آن از یک پنجم سود خالص کارخانه تجاوز نمیکند. در تبصره ماده ۱۰ در مورد حق کارگران برسیدگی ارقام سود و زیان کارخانه چنین قید گردیده: " هزینه های مربوط بانجام رسیدگی در صورت تأیید ترازنامه و حساب سود و زیان از سهم کارگران محسوب میگردد. " و بدینحال این تبصره در ماده ۱۸ قانون بالاترین مجیم تصمیم گیرنده در مورد هرگونه شکایات همین کمیسیون است. جنبه دیگر ارتجاعی بودن این قانون در این است که کارخانجات بی رقیب دولتی مثل تمام صنایع نفت، دخانیات، شیشات، قند و شکر، شرکت واحد و راه آهن که بخش عظیمی از صدها هزار کارگران دولتی را تشکیل میدهند، شامل این قانون نمیکردند و سودی بکارگران نمی بردارند. البته سود که چه عرض کنیم.

برطبق همین اصل این قانون شامل حال بیش از ۵۰۰ هزار نفر کارگران دولتی و قالی بافی نمیکرد. باین رقم باید تعداد کارگران کارخانه کوچک رشته های دیگر را نیز افزود، تا ماهیت ارتجاعی این قانون بیشتر عیان گردد.

بنا بنوشته کیهان ۱۴ فروردین ۵۱، ۲۹۰۰ کارخانه شامل این قانون شده اند که جمعا ۱۶۹۱۶۰ کارگر را در بر میگیرند. یعنی معادل ۱۰٪ کل کارگران ایران راه این بود ماهیت واقعی این قانون. حال جای آنست که روشن سازیم صاحبان کارخانه ها چه شیوه هایی را بکار میبرند تا از پرداخت سود سرپیچی نمایند و یا کمتر از

آنچه را که باید بهبود یازند ، بکارگران تحویل دهفت . رسوائی این قضیه تا آنجا رسید که رژیم مجبور شد در برابر آن موضع بگیرد . شخص شاه در کنفرانس ۸ دیماه ۱۳۴۹ از کارفرمایان انتقاد نمود و گفت که آنها سود خالص را به درستی بیان نمیکنند و بدین ترتیب به مالیات کامل را میپردازند نه سود حقیقی را . شاه رهبر این کلاه برداری و مالک اکثر سهام کارخانجات بیکمرتبه بخاطر این افتضاح بارآمده کارگریست شده و از نوکرانیش انتقاد مینماید . کارفرمایان شیوه دیگری را که برای عقیم نمودن این قانون - البته بغیر کارگران - اتخاذ نمودند ، این بود که تعداد زیادی کارگر را غیر رسمی و روزمزد نمودند تا این قانون شامل آنها نگردد . این دسته از زحمتکشان شامل حال قانون بیمه های اجتماعی نیز نمیگردند . بنا بنوشته کیهان ۱۳ شهریور ۴۴ در اول فروردین ۷۰۱۴۴۰ کارگاه با ۲۲۳۹۶ کارگر پیمانهای دستجمعی بستند و چون این قانون شامل حال پیمانکاران نمیگردد این تعداد از کارگران نیز از این قانون محروم گشتند .

حقیقت دیگر در کارخانجات شیوه دودفتری است . بدین صورت که در یک دفتر سود کمتر و گاهی ضرر را درج می کنند و در دیگری سود اصلی را . مسلما از دفتر اولی برای هنگام پرداختن سود استفاده میگردند . در برخی کارگاهها قراردادهای مخصوص بین کارفرما و کارگر امضا میگردند که اگر سود بقدر معینی نرسد کارگر در آن سهمی نخواهد داشت . رژیم سعی زیادی در سرخفی نگه داشتن مبالغ تقسیم شده در بین کارگران داشته و دارد و در هیچیک از مجلات نیمه رسمی و دفاتر آمار دولتی رقی در باره مقدار سود تقسیم شده بین کارگران موجود نیست . تنها باشاره "نونه های" خنده آور و ضد نقیض انگفتا میگردند . زمانیکه شاه زبان بشکوه و شکایات میگشاید که چرا سود کارگران را نمیدهد روزنامه های رژیم اشاره میکنند که اسام "حد اقل سود برای کارگران برابر با حقوق دو ماه است" ولی اطلاعات ۲۰ خرداد ۱۳۴۳ چنین آمار میدهد . سهم کارگران در روز از سود ویژه از بابت سال ۱۳۴۲ ۲۷۰۰۰۰۰ ریال بوده است که در بین ۳۰۰۰ کارگر ۱۰ کارگاه تقسیم گردید . بنابراین ارقام بهر کارگر در سال ۹۰۰ ریال و یا در روز ۲/۴ ریال فایده میرسد . البته این مبلغ در صورتیست که این سود بطور مساوی تقسیم گردد . ولی حقیقت خیلی با این فرض متفاوت میباشد . کارفرما با دادن مقام سرکارگو یا کار دائم و یا کار مشخص بتعداد کمی از کارگران و همچنین سابقه کاردهای دیگر برای ایجاد دوستگی و نفاق در بین کارگران ، سود به مراتب بیشتری را باین عده از کارگران میدهد و در حقیقت انتظار دارد که سرکارگران با فشار زیاد تر بروی سایرین کار بیشتر و منفعت بیشتری برایش بیاورند . تقریبا تمام کارگاهها شامل این قانون شده اند .

عایدی سالانه تحت عنوان اضافه حقوق و یا عیدی بکلی قطع شده است و برای عده کثیری از کارگران ساده ضرر بیشتری را داراست . یکسال بعد از مبارزه تودهای ۲ اسفند ۴۸ و اداه آن و دادن شعارهای ضد انقلاب سفید شاهانه از طرف محملین و دانشجویان و قشیکه برای رژیم روشن شد که ملت ایران این دسیسه را خوب درک کرده است و عملا نیز این "انقلابات" با شکست روبرو گردیده بود . شاه زبان بشکایت میگشاید و کارفرمایان را دلیل شکست این قانون سهم شدن میخواند ولی در همان وقت روشن گردید که با باید رژیم اذعان بشکست این برنامه ها بکند و یا سیاست دیگری را هرچه زودتر پیش آورد . رشد مبارزات تودهای کارگران فریبت این نکته را بیشتر نشان میداد .

لذا دوباره این رژیم پوسیده پهلوی برای تحمیل طبقه کارگر و سرپوش‌گذاختن بیرونی این نارضایتی عمومی که بخصوص در بین طبقه کارگر بصورت اعتصابات همراه با زد و خورد متبلور نموده بود دست اندر کار حقه دیگری شده است و آن سهمین شدن کارگران در سهام کارخانجات می باشد . و چنانچه کارگران امکانات مالی برای خریدن سهام را نداشته باشند بکارگران وام داده می شود . شاه در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۱ خطاب به " نمایندگان کارگران " میگوید :

سهامدار باید بفهمد که سود بردن در سرمایه گذاری هم هست و باید سرمایه گذاری کرد . با این اقدام ما می خواهیم که شما بیش از پیش حس کنید که کاری که انجام می دهید هم برای مملکت و هم برای خودتان و هم برای پیشرفت صنایع است و در کار حقیقتاً شریک و سهمین هستید . این جنجال تبلیغاتی رژیم برنامه جدید تحمیل مردم است که از حد کارگران هم بیرون آمده و سایر اشرار و طبقات را در بر میگیرد . جنبه دیگر آن بگفته شاه جلوگیری از خطر ورشکستگی صاحبان صنایع است و اینکه در مقابل نفوذ شدید سرمایه های خارجی در ایران با اصطلاح راهبست تا کارخانجات داخلی نیز حفظ گردند .

### مبارزات کارگران

حاصل کودتای ننگین و ۱۹ میلیون دلاری امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و با دخالت مستقیم سیا و عامل آن شوارتسکف زنجیر اسارت محکوم بر دست و پای مردم میهن ما بپوزه بیخ استعمار برگردن زحمتکشان بود ! رجوع که طعم مرگ و نتیجه آزادی خلق ایران را در سالهای حکومت دکتر مصدق چشیده بود ، بعد از استیلای دوباره بر ایران با تمام نیرو در قطع و قلع و تلاشی نیروهای مرتقی کوشید و مبارزات مردم را که میرفتند تا ایرانی مستقل و آزاد بنا سازند ، با شیوه های فاشیستی و قرون وسطایی سرکوب نمود . سازمانهای مرتقی و نوکران خلق تلاشی شدند و زندانها از بهترین فرزندان خلق پر شد و صدای رگبار گلوله سحرگاهان فضای سربازخانه ها و زندانها را می لرزاند . شکجه و عذاب جواب ارتجاع بمبارزان و دلیران گشت و شاه این عامل سرسپرده ارتجاع انتقام خود را از خلق ایران که او را وادار به ترک میهن ما نمود ، بدین وسیله میگرفت . دکتر حسین فاطمی بر روی برانکار مورد ضرب و شتم شعبان جعفری نوکر شاه قرار گرفت ، کریم پور شیرازی که کثافتکاریها در باره اعیان ساخت ، زنده زنده سوزانده شد ، روزبه ها ، سیامکها ، و وارطانها بچوب بست اعدام چسبیدند و مغزشان با مته سوراخ شد . و در یک کلام ترور و اختناق بر آسمان ایران سایه افکند و جغد شوم ارتجاع مدیحه سوا . در همین رابطه مبارزات کارگران که بعد از سکوت دیکتاتوری رضا شاه قلدر ، موج نوینی را شروع نموده بود دوباره دستخوش رکود شد .

همراه با ترور پلیسی و اختناق شدید ، منابع زیرزمینی و ثروت های ملی ، در دست رهنان بین المللی و " خدایان " ثروت افتاد . نفت ملی شده ایران نیز در اختیار کسرسیوم درآمد .

تسلط ارتجاع بر تمام شعبون زندگی خلق و غارت و چپاول بینظیر ایران ، زندگی توده های زحمتکش را بسیاھی گشاید و اوضاع اقتصادی مملکت را بوخاست ، چرخهای ماشین دولتی بکندی میگشت و کسر بودجه سالانه مصیبت بزرگ برای رژیم کودتا بار آورده بود . در حقیقت " نهائی " که دولت با شیوه ترور و اختناق بوجود آورده بود ، باید نشد و فشار و گناه اقتصادی سیاسی آن موفق نکشت . فریادهای خشم و نفرت تارهای پرده سکوت را دریدند و

دیوارهای چهار دیواری دیکتاتوری نظامی را بلززه در آوردند . کارگران نیز که فشار بیحد اقتصادی گلوی آنها را میفشرد ، بر علیه رژیم بمبارزه برخاسته و برای احقاق حق خود کوشا . آنها بتعرض ارتجاع از طریق مبارزه جواب گفتند و برای بهبود وضع مادی و سیاسی خود طرق مختلف مبارزه رایج را برگزیدند .

ما در اینجا سعی میکنیم این مبارزات را در مقطع زمانهای مختلف در نظر گرفته ، خصوصیات آنها را شرح دهیم .

#### ۱ - مبارزات کارگران بعد از سالهای ۳۲ تا اعتصاب تاکسی رانان تهران در سال ۳۷ :

در این فاصله زمانی بیش از ۲۹ اعتصاب کارگری در سراسر کشور روی داد که از آنها میتوان اعتصاب کارگران کارخانه کبریت سازی همدان ، کارگران بند زرخمشهر ، کارگران معادن نفت آغاچاری و معادن نفت مسجد سلیمان و سیمان تهران را نام برد . این اعتصابات که اغلب برای افزایش حقوق صورت میگرفتند بخاطر ترور و اختناق در سالهای اول کودتا از یکطرف بدون نتیجه ماند ، در مطبوعات انعکاس زیادی نییافتند و از طرف دیگر محیط رخوت و سکوت را شکسته شور و حرکتی را دنبال مینمودند و اگر در بهبود وضع زندگی کارگران با عطفی شدن خواستههای آنان نقشی نداشتند ، در عوض تداوم مبارزه و تودهای تر شدن آنها باعث میگردد . منطبق سرنیزه و مسلسل دولت سکوت مطبوعات کاری نشد . شرایط زندگی کارگران آنها مشرا بمبارزات پیگیرتر سوق میداد .

#### ۲ - مبارزات کارگران از اعتصاب تاکسی رانان در سال ۳۷ تا اعتصابات سالهای ۴۴ :

اعتصاب تاکسی رانان تهران در روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۷ را میتوان سرآغاز فصل جدیدی در مبارزات کارگران ایران نامید . زیرا همانطور که در بالا ذکر شد حکومت کودتا با دیکتاتوری نظامی چنان آتسفر سمومی بوجود آورده بود که هر فریاد آزادیخواهی و خواست دموکراتیک نه تنها در چارسروکوب فاشیستی میشد بلکه اصولا انعکاس آن در مطبوعات و غیره دیده نمیشد . درست در همین زمان و تحت چنین شرایطی اعتصاب ۱۲ هزار راننده تاکسی بعلمت اصطکاک غیر قابل احتراز آن با زندگی بد مردم چنان ضربه ای بدولت وارد ساخت که پلیس و سازمان امنیت نتوانستند آنرا از افکار عمومی مخفی دارند . تاکسی رانان بعنوان اعتراض بمقررات جدید و جابرانه اداره رانندگی اعتصاب نمودند و سازمانهای پلیسی بر طبق سیره بدیرین خود با قهر و زور در مقابل آنها فرار گرفتند . رهبران اعتصاب باتهام اختلال گری بچنگال پلیس افتادند ، بسلولهای زندان کشید شدند و بدست مامورین عذاب سیرده شدند . دولت با انواع و اقسام دسیمه ها در سروکوب این اعتصاب کوشید و با غیر قانونی شناختن آن سعی داشت که اعتصاب به خواسته خود نائل نگردد و بدون موفقیت دستاورد خاتمه پذیرد . اطلاعات در روز ۲۶ فروردین ۳۷ نوشت :

"از روز اول که تاکسی ها دست بااعتصاب زدند توصیه ما بآقایان این بود که . . . لازم است اعتصاب را بشکنید و پس از آن مطالبات خود را در میان بگذارید ، زیرا دولت این اعتصاب را بهیچوجه رسمیت نمیدهد و حاضر بگفتگو نیست ."

انعکاس اعتصاب را در دستگاه دولتی و مجلس دست نشانده شاه میتوان از جلسه ۳۱ فروردین مجلس دریافت زیرا در همین جلسه بود که دکتر اقبال با تأیید با توافق قاطبه نمایندگان " اعتصاب را محکوم ساخت و همان جمله کداتی را که ما در قسمت اول مقاله بیان نمودیم ، بر زبان جاری ساخت . و طبق گفته خود شما تمام قوای دولتی

بجنگ آن رفت . سرانجام این اعتصاب با وجود همه تهدیدات دولت بعلت انعکاس وسیع آن در خارج ، دستگاه حاکمه را ناگزیر ساخت تا اندازه‌ای خواست رانندگان را بر آورد .

هنوز موج این اعتصاب فرو ننشسته بود که کارگران نفت خارك دست با اعتصاب زدند . اطلاعات مورخ هارديبهشت ماه در این باره چنین نوشت : " . . . نفر از کارگران ميرکت نفت که در خارك بعلت ساختمان جبهت ایجاد بندر و کشیدن لوله های نفتی مشغولند دست با اعتصاب زد ماند . اکنون بعلت اعتصاب کارگران تمام عملیات ساختمانی در جزیره متوقف ماند و مهندسين منتظر نتیجه مذاکرات کارگران میباشند . . . " این اعتصاب با موفقیت کامل مواجه نگشت ولی حکومت کودتا نتوانست آنرا بطور کل سرکوب نماید . قسمتی از خواست کارگران اجابت گردید . پولسی تکسید که کارگران بندر شاپور علیه شرایط دشوار زندگی مشتتار خود دست با اعتصاب زدند . این اعتصاب ه روز ادامه داشت و از اعتصابات قبلی بیشتر قرین موفقیت بود . در طول این اعتصاب دو کشتی در اسکله بندر شاهپور متوقف شدند و از تخلیه محصولات خود عاجز .

موج ناراضیاتی روز بروز عده بیشتری از کارگران را در بر میگرفت . دوران " طلائی " دولت سپهری میشد و در نتیجه ثبات " زلزله میافتاد . پرده رعب وحشت کنار میرفت و صحنه مبارزه بازتر میشد . از هر سو صدای واز هر نقطه‌ای از ایران موج اعتراض بلند میشد . مبارزات بیک شهر و دو شهر یا این کارخانه و آن کارخانه خانه نییافت . مبارزات و اعتصابات کوچک نبود مبارزه بزرگ را میدادند . بعد از مبارزات نامیده و مبارزه کارگران چاپخانه های تهران و کارگران کارخانه قند و رابین نوبت کارگران دیگری بود که شرایط را هم شکننده کار و سختی زندگی آنها را قربانی مرگ میساخت . این زمان نوبت کارگران کوره پز خانه بود . بدی فوق العاده شرایط کار ، ساعات طولانی و بی بند و بار کار ، فقدان هرگونه تامین در زندگی ، نازل بودن سطح دستمزده کارگران کوره پزخانه را به مبارزه کشید و در ۳۱ تیر ۱۳۳۸ این توده متمسک که هیچ راه دیگری بر وی خود باز ندیدند متوسل با اعتصاب شد . اعتصاب در شرایط سلطه سازمان امنیت و در زیر گوش مقامات پلیسی صورت گرفت و کار آسانی نبود . سایه شوم شیخ مرگ در همه جا دیده میشد . مسلم بود که ارتجاع با تمام قوا در صدد مقابله و سرکوب کارگران بر خواهد خواست . معذالک راه دیگری وجود نداشت و دشواری زندگی بقدری بود که ترس از مرگ بی مفهوم بود . پیشبینی درست بود و حکومت کودتا با کینه و خشم وحشیانه بمقابله با اعتصاب برآمد . تانکها و زره پوشها بحرکت در آمدند ، ارتجاع دست پاچه شد ، بهمین جهت قوه قهریه با کمک دستجات نیروهای مسلح تحت فرمان جلاد سازمان امنیت سرهنگ زیبائی مامور فتح و تصرف کوره پز خانه شدند . بشهادت نشریات دولت نیصاحت از آغاز جنجال نگذشته بود که جماعی ارتجاع سر رسید و در همه کارخانه هانیروی امدادی شهرهای و افراد سازمان امنیت مستقر شدند . کیهان در این باره نوشت :

" هنگامیکه تظاهرات بالا گرفت مامورین انتظامی دخالت کردند و آنها را متفرق ساختند . . . در کارگاهائی که کار آغاز شده است وضع عادی و آرام است . تنها اختلافیکه با آن روزها بچشم میخورد وجود مامورین انتظامی است که در فواصل معینی دو بد و مشغول قدم زدن هستند . " این روزنامه و سایر روزنامه های دولتی هرچه مایل بودند در این باره نوشتند و قدرت ارتجاع را توصیف نمودند . ولی هیچکدام از آنها توضیح ندادند که تفرقه در اعتصاب

استقرار مأمورین انتظامی در کارگاهها و یورش نیروهای مسلح بیش از ۵۰ نفر کشته داد، باعث مجروح شدن عده زیادی زن و مرد شد و حتی دستگیری و محکومیت آنها را فراهم آورد. در عین حال هیچگونه اقدام از مطبوعات دولتی اعلام نکردند که شخص زینائی این مأمور شکنجه ساواک در این کشت و کشتار شرکت داشت.

اما این روش غیر انسانی نتوانست اعتصاب کارگران را بشکست قطعی بکشد و دولت مجبور شد که بسیاری از خواستههای آنها را بر آورد، هر چند که بعداً تحقق این خواستهها را بعنوان "عطیهای" قلمداد کرد که از طرف شاه بکارگران اعطا گردیده است. معلوم نیست که این "عطیه" چرا جلوتر از اعتصاب اعطا نگردید. آنچه مسلم است دست آورد این اعتصاب بحقیقت خون. کارگر تمام شد و عطیههای ملوکانه همان گلولهها میبودند که سینه کارگران را شکافتند.

هنوز خون کارگران کورهپزخانه تهران از دیوار کارگاهها پک نشده بود که "عطیه" ملوکانه شامل حال کارگران کارخانه "وطن" اصفهان شد. آنچه بر کارگران کارخانه وطن گذشت ماهیت "عنايات" ملوکانه را بیش از پیش افشا کرد و نشان داد که حکومت کودتا جز در موارد اضطراری آنها فقط در اثر مبارزات مردم حاضر نیست بکوچکترین خواسته توده هاتن در دهد. این کارگران نیز جواب خویش را از حکومت کودتا شنیدند. عده زیادی از آنها مجروح شدند و دستگیر گردیدند. بلافاصله بعد از این اعتصاب کارگران کارخانه شهیار اصفهان با اعتصاب متوسل شدند. تظاهرات و اعتراضات آنها نیز با استقبال سرنیزه روبرو شد و بسیاری از آنان نیز قربانی "عنايات" ملوکانه شدند. آنها قبل از شروع اعتصاب بمقامات دولتی چنین نوشتند: "در زمانیکه انجمن حمایت حیوانات تنبیهمدنی حیوانات را منع مینماید در اصفهان کارگران کارخانه شهیار را بجرم طلب کردن ماده های ۱۷، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳ قانون کار بدستور رئیس اداره کار تا سرحد مرگ شلاق میزنند و ۱۷ نفر آنها را تبعید و ۸۰ نفر را بیکار و در این زمستان سخت سرگردان میکنند." این نامه پرده از جنایات و دروغوش دولت بر میدارد و ثابت مینماید که حتی در خواستههای بدیهی و مسالمت آمیز کارگران با پاسخ سرنیزه های مأمورین رژیم روبرو میگردد.

از سایر مبارزات و اعتصابات این دوره اعتصابات اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ کارگران تلگرافخانه و کارگران نفت و تانواهای تهران میباشند. در همین ماه ۸۰ کارگرنفت تهران بعنوان همدردی با کارگران نفت مسجد سلیمان از کار خودداری کردند. آنها همچنین علیه ۱۴ ساعته شدن کار اعتراض نموده و خواستار دستمزدها اضافی شدند. در نتیجه این اعتصابات در سایر نقاط نیز اعتصابات صورت گرفت. در خرداد همین سال اعتصابات کارگران آبادان با خواستههای زیر انجام شد: بالا بردن دستمزدها، اجرای قانون تشکیل اتحادیهها و برقراری کمپهای طبی - در خرداد ماه همین سال کارگران چهار کارخانه نساجی در اصفهان اعتصاب نمودند.

سال ۴۱ شاهد اعتصابات متعددی در ارومیه و کرج و تهران در کارخانه بلورسازی و غیره بود. در سال ۶۲ اعتصاب کارگران اصفهان، زنجان و حوزستان بوقوع پیوست. هفتم ماه مارس سال ۱۹۶۳ نساجان و ۱۶ نوامبر کارگران کارخانه زاینده رود دست با اعتصاب میزنند. در همین سال چندین بار کارکنان راه آهن جنوب و نفت جهت بالا بردن دستمزدها و بهبود شرایط کار دست از کار کشیدند. همچنین کوشش بعضی از اتحادیهها



برای برگزاری روز اول ماه ۴ در همین سال بود .

در سال ۶۴ نیز اعتراضات کارگران بلند بود . اول ژوئن همین سال کارگران کارخانه پسم اصفهان بعنوان اعتراض علیه عدم پرداخت ۲۰٪ سود کارخانه دستباعتصاب زدند که خواست آنها در اثر تدویم مبارزه اجرا شد . در توتام ۶۴ ، ۱۶ هزار نفر راننده تاکسی تهران بعنوان اعتراض علیه افزایش‌های مالیات و بنزین باعتصاب دست زدند ، در ماه دسامبر ماهیگیران قراردادی شیلات در جنوب نیز دست از کار کشیدند .

سال ۶۵ بانک اعتراض کارکنان بهداری اهواز ، فرهنگ آبادان و شوشتر بلند شد که خواست آنها دستمزدها اضافی و پشتیبانی از مبارزات سایر اقشار بود .

۳- مبارزات سالهای اخیر: در حالیکه اعتصابات جلوتر از این مرحله صرفنظر از چند تائی از آنها اعتصابات کوچک و زیاد چشم‌گیر نبودند و انعکاستان زیاد نبود ، اعتصابات و سایر مبارزات این مرحله از مبارزات کارگران در سطحی دیگر قرار دادند و دارای تشکل بیشتری میباشند . بدستی میتوان گفت که مبارزات کارگران در چند سال اخیر بیشتر وسیعتر و قاطعتر گردیده است . از اواخر سال ۴۸ به علت از دیار سرسام آو رهنه زندگی در کارخانه های اطراف تهران و سایر نقاط ایران موج وسیعی از اعتصاب در گرفته و هر روز دامنه بیشتری پیدا میکند . کارگرا خواهان دستمزدها بیشتری بودند ، سازمان امنیت برای سرکوبی کارگران از همه امکانات خود استفاده بعمل آورد . لیکن به علت استقامت کارگران با شکست مواجه شد و برای سد توسعه مبارزات کارگری بکارفرمایان توصیه نمود تا مذاکره با مبلغ ۲ تا ۶ ریال بپردازد . لیکن این شیوه بخاموشی کارگران منجر نگردید و بیشتر به تشکل کارگران کمک نمود ، چه بعد از این جریان کارگرهای چندین کارخانه پارچه بافی نیز باعتصاب های کم کاری دست زدند که بدین وسیله درجه استعمار خود را پائین آوردند . این تاکتیک را یک نمونه عالی برای رشد آگاهی طبقاتی کارگران میشد نامید .

سر آغاز این مرحله جنبش کارگری با اعتصاب کارگران کارخانه نخریسی خسروی مشهد در اواخر سال ۴۸ شروع شد . این اعتصاب با سرکوب فاجعستی پلیس خاتمه پیدا کرد ولی کارگران باندکی از خواستههای خود رسیده اند . در فروردین ماه ۱۳۴۹ کارگران نفت آبادان اعتصاب نمودند ، تقاضای آنها اضافه دستمزدها و بهبود شرایط کار بود مدیران شرکت تقاضای اعزام سه نماینده از کارگران را مینمایند ولی کارگران جواب میدهند که نماینده ای ندارند زیرا آنها بنابر تجربه خود دریافتند که بدین وسیله رژیم سعی در شناختن فعالین آنها دارد که فوراً از سرکار اخراجشان نماید و یا تحت فشار و تعقیب قرار دهد . پس از یک هفته اعتصاب دو کامیون سرباز مسلح به همراه عده ای از مأمورین ساواک بحمل اعتصاب میروند . ابتدا یکی از آنها بکارگران میگوید که مبارزات آنها عادلانه است و رسیدگی خواهد شد ولی چون در حال حاضر روابط با دولت عراق بحرانی است و آبادان هم بیخ گوش عراق قرار دارد این اعتصاب آنها عمل نادرستی است و باید بان خاتمه داد . سپس اضافه میکند حال آنها نیکه مایل بادا مه اعتصاب هستند و ریکطرف بایستند . و بدیم ترتیب در زیر تهدید سلسل اعتصاب شکست میخورد .

در تیر ماه همین سال کارگران پالایشگاه تهران برای دریافت اضافه حقوق خود که ۷ سال بود عقب افتاده بود به اعتصاب غذا دست زدند. آنها ظهرها در مقابل رستوران پالایشگاه اجتماع نموده و با خود داری از خوردن غذا و طرح مطالب خود به بیحد النبیا و قانون شکنیها اعتراض میکنند. روسای پالایشگاه قول میدهند که بخواست آنها رسیدگی نمایند و آنها نیز اعتصاب خود را میشکنند و اعلام میکنند اثر خواستههایشان بر آورده نشود اعتصاب هگانی خواهند کرد.

در آبان ۹۴ کارخانه گمرک جلفا یک اعتصاب سازمان داد و انگیزه اعتصاب این بود که حقوق کارگران را که بر مبنای مقدار کالای خالی شده از گمرک پرداخت میشد بوسیله یک سرهنگ بازنشسته مأمور سازمان امنیت که خسود را نماینده کارگران میانمید بده تومان ثابت نمودند. در جریان این اعتصاب عدای که بیشتر از ۶۰ نفر بودند دستگیر شدند و مبارزترین آنها را بخاطر توهین بشخص شاه روانه زندان نمودند.

سال ۹۴ اعتصاب بزرگ دیگری را از کارگران جنوب شاهد بود. طبق طرح جدید مشاغل کارگران ابتدا ۱۰ عده بسیار کمی حقوق اندک اضافه دریافت مینمودند در حالیکه حقوق اکثر کارگران از سابق نیز پائین تر آمد. کارگران مبارز آبادانی بزودی این توطئه را شناخته و کلیه آنان علیه این طرح دست به اعتصاب زدند. کارگران نفت سائیسر مناطق جنوب پشتیبانی خود را با آنها اعلام نمودند. رژیم کفایتار نیز با مبارزه شدید کارگران مواجه میگردد. مجبور بعقب نشینی میگردد و اعلام میدارد که این قانون "آزمایشی" است و رسماً بمرور اجرا در نماید. در پیوسته این مبارزه عدای کارگر دستگیر و زندانی شدند.

علا ویر اعتصابات نامبرده در سال ۹۴ اعتصابات دیگری بوقوع پیوستند که اغلب آنها در رابطه با وضع بد کار و درخواست اضافه دستمزد بودند. اعتصاب کارگران کارخانه نورد اهواز که بخاطر بازخرید نمودن آنها با پرداخت مبلغ ناچیزی نیز در این سال بوقوع پیوست.

اوایل سال ۵۰ کارگران ایران با دادن ۱۹ قربانی بزرگ جدیدی در تاریخ مبارزات خود گشودند. روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت رژیم ضد کارگری شاه بار دیگر بزحمتکشان ایران بیورش برد و دها نفر از پیشاتزان جنبش کارگری ایرا را بخاک و خون کشید. در این روز بیش از ۴ هزار کارگر کارخانه جهان چیت پس از مدت درازی مبارزه مطالباتی در درون کاخانه برای اعتراض به شرایط سخت زندگی و کار و برای اعتراض علیه استثمار شدید و دستمزد ناچیزشان که حتی کفاف حداقل لازم برای ادامه حیات را نمیدهد، دامنه مبارزه را بخیا بان و مبارزه رودر رو با ارتجاع و مأمورین سازمان امنیت کشیدند. آنها مصممانه با گامهای استوار برای افشای رژیم کورتا بطرف تهران روانه شدند. شرکت وسیع و مبارزه جوشی کارگران بحدی بود که تمام دسیسه های و پلیس و ارتش و سازمان امنیت کاری نشد و قادر بر جلوگیری از آنها نگردید. در اولین برخورد بین کارگران و پلیس، کارگران موفق شدند صف پلیس را تارومار کرده براه خود ادامه دهند. در طی راه کارگران چندین کارخانه دیگر بآنها پیوستند. سهل و سبغ آنها بطرف تهران روانه میشد در نزدیکی کاروانسرا سنگی تعداد آنها به ده هزار نفر رسید. دولت هراسان و مثل گرگ تیر خورده تمام نیروی خود را بمیدان آورد و در کاروانسرا سنگی مستقر ساخت که ماندوهای گارد شهرانی و نیروی مخصوص ارتش نیز مانند دزدان در آنجا بکمین نشستند. زمانیکه کارگران با مشتان گره کرده و شعارهای ضد رژیم بآنها نزدیک

شدند ، این سگان زنجیری ناجوانمردانه با سلسلههاییکه از شیره جان خود کارگران تهیه شده بود ، بکارگران بی سلاح تاختند . صدها نفر از آنها را بخاک افکندند و ۱۹ نفر نیز بشهادت رسیدند .

سعید محسن مبارز دلیر در دفاعیات خود درباره شیوه های فاشیستی دولت برای سرکوب مبارزات خلق منجمله درباره سرکوب این تظاهرات چنین گفت : " در نظر شما ( منظور رژیم ایران و قنات دادگاه نظامی هستند - نامه پارسی ) قهرمانان ملت و از جان گذشتگانی چون شهیدای سیاهگل و آرمان خلق و مجاهدین خلق و ... اشرار محسوب میشوند ولی شما و طرفداران سیستم شما یعنی دزدان اموال و ناموس مردم ، آنها که بانگ " اربابان و سرما داران خارجی و بیشتیانی آنها مردم را میچاپند و جوانان مردم را زیر شکنجه های جلادانه خود میکشند شرافتمندند نجابت و انسان دوستی از قیافه منحوشان میبارد . ما دلیل پاکتی و شرافتمندی شما را در قتل عام نیمه خرداد و قبل از آن بر سر کره یزخانه ها و همین اواخر در جاده کرج در کشتار دسته جمعی کارگران جهان چیت دیدیم ( تکیه از ماست - نامه پارسی ) . اگر ما اشراریم کارگران شریف و توده ملت ایران ، آنان که برای یک زندگی بخور و نمیر از دم صبح تا غروب آفتاب طاقت فرسا میکوشند که اشرار نیستند . پس آنها را چرا بگلوله میندازید .

این مبارزه که یکروز جلوتر از روز جهانی کارگر و همزمان با صحنه سازی " کفرانسلطی کار " بود ، از یکطرف کشتار دسته جمعی کارگران شیکاگو را در سال ۱۸۸۶ توسط پلیس خون آشام آن شهر مجسم مینماید و از طرف دیگر نشان دهنده بن بست سیاست کارگری رژیم میباشد . این مبارزه را میتوان نقطه عطفی از مبارزات کارگران ایران بعد از سالهای ۳۲ نامید . خواست کارگران از این مبارزه اضافه دستمزده از ۵۰ ریال به ۱۰۰ ریال بوده است . اعتصاب کارگران بارانداز خرمشهر در اواخر اردیبهشت ماه ۵۰ ، اعتصاب کارگران نفت مسجد سلیمان ، مبارزه کارگران چیت سازی شهری نمونه های دیگری از مبارزات کارگران در سال ۱۳۵۰ است .

در این سال علاوه بر این کارگران کارخانجات مقدم و قرقزه زیبا نیز برای خواستهای بحقشان اعتصاب نمودند . در سال ۵۱ مبارزات کارگران با مبارزه کارگران کارخانجات نوب آهن اصفهان شروع شد . آنها در ۲۹ مرداد پس از اطلاع از اخراج ۲۱ نفر از همکاران خود بعنوان اعتراض باین عمل که با دخالت سازمان امنیت صورت گرفته بود دست از کار کشیدند و از حاضر شدن در محل کار خودداری نمودند ، عوامل سازمان امنیت این بار نیز علیه رضت تهدید و ارباب کاری از پیش نبردند و خللی در همستگی کارگران بوجود نیامد . و این اعتصاب تا سه روز ادامه داشت این مبارزه زمینه نوینی برای توسعه و تحکیم همستگی کارگران بوجود آورد و از این لحاظ دارای اهمیت خاصی است که بیانگر رشد همستگی چندین هزار کارگریک کارخانه صنعتی میباشد .

در همین سال مبارزات کارگران شرکت واحد با اعتصاب رانندگان شروع شد . تهران در روز پنجم شهریور فلج شد و حرکت اتوبوسهای واحد متوقف . شیوه رژیم که افزایش درآمد هرچه بیشتر از طریق شرکت واحد و کنترل رانندگان میباشد مورد اعتراض رانندگان قرار گرفت . دزدیها و بندگان و بندگان شرکت واحد که تا بحال چندین بار حتی از طرف مقامات دولتی نیز تائید گشته اند ، این زحمتکشان را با اعتصاب وادار کرد و تهران را در سکوئی محض کشانید . رفت و آمد با دارات و سرکار فلج شد . دولت ناگزیر بحقیب نشینی گشت و در همین رابطه نقش سند پکاها یزرد

بار دیگر هیداکشت .

کارگران شرکت نفت اهواز نیز که در اثر شرایط سخت زندگی بجان آمده بودند در این سال دست بیک اعتصاب زدند .

کارگران ایران با مبارزات مداوم خود مخصوصاً در سالهای اخیر پیچی انقلابات شاهانه را برملا ساخته و بسا بیان وضع رفتار زندگیشان بطرق مختلف نشان داده اند که گوی این سیاستهای نواستعماری را نخورده و هشیارانه تضاد مابین خود و حکومت کودتا را میشناسند . مبارزات کارگران هم حتی ثابت نموده اند که شیوه های دولت برای ترس و ارعاب آنها کاری نیست و کارگران علیرغم شیوه های فاشیستی بمبارزات خود ادامه میدهند . دکتر حسین فاطمی زمانی در این باره گفت : " اگر دولت میخواهد با این زمستی پایه و سبک خویش باز هم بدنیای بگوید که هر نهضت کارگری را در حین ظهور خواهد کشت در اشتباه محض گرفتار است . شما نمیتوانید بیش از این زندانها را پر کنید قادر نخواهید بود که برای ارضای مستی سرمایه دار و نفوذ الی و قاچاقچی محترک از خون کارگران ایران ارتزاق نمائید و سد راه جنبش طبقه رنجبر و زحمتکش ایران شوید . "

دکتر حسین فاطمی بد رستی این واقعیت را بیان کرد و تاریخ نشان داد که دولت ایران با وجود مسلح شدن تارندان ، قادر نشد هیچ مبارزات کارگران و سایر طبقات و اقشار زحمتکش ایران را جلو گیرد . آنها تا گور ارتجاع را نکنند مبارزاتشان را ادامه خواهند داد .

## بحثی در پیرامون

# اصل چهارم «انقلاب سفید»

### سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات

خیمه شب بازی سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات از آنگونه نمایشاتی است که رژیم ایران همراه با رشد مبارزات مردم ب فکر اجرای آن افتاد .

شاه بمناسبت اجلاس دومین کنگران ملی کارپیمای صادر کرد که ما ضمنی از متن آنرا در زیر نقل میکنیم :

"اجرای وسیع و دقیق این قانون اجازه میدهد که کارگران از نتایج زحمات خویش بطور معقول بهره مند گردند و محیط کار علاقه ورزند و همزمان با آن بنیان انضباط و بهره دهنی کار استوار تر گردد . . . . . اجرای قانون سهیم کردن در چنین مقیاسی ب وحدت اجتماعی خواهد افزود " . ( تکیه از ماست - نامه پاریس )

و یا در جای دیگر : " کارگزارانی باید احساس کنند که وجود او و قدرت بازوی او مورد استفاده استثنائی نیست و وی در حالیکه کار میکند فقط جنبه مزدور ساده را ندارد " .

... و یا : " از مدتها پیش من در این فکر بودم که همچنانکه رعایا و خرده مالکین ملکاترا صاحب زمین میکنیم و بدین وسیله آنان را تشویق میکنیم که حس کنند ایشان در این ملکات مستقیما سهیمی دارند و با احساس مالکیت مسئولیت بیشتر را در حفظ این آب و خاک احساس کنند ، باید در مورد کارگران کشور نیز کاری کنیم که همین حس در آنها نسبت به کارخانه ای که در آن کار میکنند ایجاد شود ... " ( تکیه ها از ماست - نامه پاریس )

در پس این جملات ظاهر فریب هسته اصلی اصل چهارم "انقلاب" سفید پنهان است و رژیم حاکم در ایران مقاصد خاصی را با آوردن این اصل با توجه بقوانین آن دنبال میکند که کوشش میکنیم باختصار در این مورد توضیح دهیم .

۱ - استشار شد بدتر طبقه کارگر از طریق بالا بردن بازده کار و فریختن او تحت عناوین سهیم بودن کارگر

در سود کارخانه .

۲ - ایجاد روحیه تفاهم بین کارگر و کارفرما و تخفیف تضاد موجود بین کار و سرمایه و جلوگیری از اعتصاب

تحت عنوان حفظ وحدت اجتماعی .

۳ - ایجاد نفاق در طبقه کارگر و کوشش در جهت قشر بندی بین آنان .

۴ - تبلیغ برای دموکراتیک جلوه دادن رژیم ایران در سطح جهانی و سایر اقشار و طبقات مردم .

حال کوشش بیکیفیت با مراجعه بآمار و اسناد و اظهارات نمایندگان طبقات حاکمه اهداف اصل چهارم " انقلاب " سفید را اضا تمامیم .

استثمارشده در طبقه کارگر و بالا بردن بازده کار از طریق پیمانهای دستجمعی بین کارگر و کارفرما صورت می گیرد که شکل این پیمانها بکار فرمایان اجازه میدهد بهترین و مناسبترین مشکل استثمار را در کارخانه خود انتخاب نمایند . این پیمانها را که بر اشکال مختلف بنیان گشته اند باید بررسی نمود و هسته اصلی نهفته در آنها را آشکار کرد .

رکن اساسی پیمانهای دستجمعی روش سهیم کردن است که منطبق بر ماده ۲ قانون سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات میباشد . روشهای مختلف و یا ترکیبی از این روشها را که مانوئلیخ خواهیم داد ، قانونگذاران نموده است . این روشها آنطور که رژیم مدعی است با توجه بموقعیت و وضع خاص کارخانه با توافق کارگر و کارفرما قابل اجرا است و بر آن مبنی پیمان منعقد میگردد ولی در تمام این روشها یک اصل کلی مد نظر است و بقول ( نشریه مخصوص بزرگداشت ده انقلاب ششم بهمن ماه ۱۳۵۱ از انتشارات وزارت کار و امور اجتماعی ) : "فرض از انتخاب و اعمال هر یک از این روشها افزایش میزان تولید و مرغوب شدن محصول از یکطرف و از دیار در آمد کارگران در قبال فعالیت و کوشش که در تأمین منظور نخستین ابراز میدارند از طرف دیگر " ( تکیه از ماست ) یعنی روشن است که عامل عمده در تعیین روش ذکر شده در پیمان کارفرماست و اوست که تعیین مینماید افزایش میزان تولید و یا مرغوب شدن محصول چگونه است و تازه اگر در فرمول بالا از از دیار در آمد کارگران نیز برای خالی نبودن عریضه صحبت میشود آنرا در رابطه با منظور نخستین در نظر میگیرند .

و در دنباله جمله فوق چنین میخوانیم : " بعبارت دیگر حق السهم کارگرمستی بر ارزش افزوده ای خواهد بود که سبب تولید اضافی بوجود میاید بدون آنکه هزینه تولید افزایش یابد و بالآخره هدای از اعمال روشهای قانونی ایجاد رفعت در نیروی کار برای افزودن بازده کار است و پاداش عامل کار ( کارگر ) بر اساس ارزش افزوده ای خواهد بود که پسر اثر تولید بوجود میاید و سهمی است که این تولید در درآمد ملی دارد . "

از عبارت بالا چنین بر میآید که بدون افزایش هزینه تولید باید تولید محصول اضافه شود یعنی در واقع این کارگر است که باید سرعت کار خود را از دیار بخشند ، نیروی کار خویش را با گرفتن چند روزی بهیای ارزانتر از حد معمول بفروش برسانند . اسم این روش در کشورهای سرمایه داری پیشرفته کار " آگورد " نامیده میشود و سالهاست که از این طریق استفاده مینماید تا در وجه استثمار کارگر را شدت بخشند . در ایران در واقع عنوان آن عوض شده است . یکی از این روشها ، روش پرداخت حق السهم بر اساس استحصال است . در جزوه ای که وزارت کار و امور اجتماعی تحت عنوان اصل چهارم انقلاب " سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی " در دسترس

بهمن ماه ۱۳۴۹ منتشر نموده است. تحت عنوان: "مناسبتین روش در امر اجرا از روش سهیم کردن کارگران از طریق اعطا پاداش بر بنای استحصال" نام میرد و پس از ذکر این عنوان پرطریق فوق در چند خط پائین ترناکها مدعی میشوند: "اجرا" این روش (منظور همان مناسبتین روش اعطا پاداش بر بنای استحصال است. نامه پاریس) نیاز مسلم با استقرار سیستم صحیح و علمی حسابداری صنعتی در واحد های تولیدی خواهد داشت و فقدان این عامل یکی از سببهای استیجاب مناسبتانه اجرای مقصود را در بعضی از کارگاهها بر اساس روش مذکور دشوار نموده است. لذا در بسیاری از موارد بدین ترتیب توافق و عمل شده که صرف نظر از افزایش یا عدم افزایش قدرت تولید برای هر واحد تولید پاداشی برای کارگر منظور گردد. در جزوه دیگری بنام (سهیم کارگر از منافع و سرمایه کارگاه وزارت کار) چنین آمده: "در این روش بنای کار میزان تولید کارخانه است که مسلما بوضع ماشین آلات و کیفیت مواد اولیه و ساعات کار بستگی دارد. طبیعی است با چنین ارتباطی و خصوصا عدم مداخله کارگر در فراهم کردن مواد اولیه و تجهیز ماشین آلات و تعیین ساعات کار و مالا اعتراضاتی بوجود خواهد آمد و به همین علت روش مذکور را کارگران اکثرا استقبال نمی نمایند."

پس آنچه که مناسبتین روش نامیده میشود در واقع باعث بوجود آوردن اعتراضات کارگران میشود و از آن گذشته احتیاج به سیستم حسابداری علمی و غیره دارد و در نتیجه تکلیف سایر روشها که بنا پاداشی خود رژیم مناسبتین روش هم نیست معلوم است منتوی یک فرق اساسی بین این روش و سایر روشها موجود است و آن اینکه دولت در مورد روش اول با اعتراض کارگران اشاره میکند ولی در سایر موارد بر اعتراض آنها سرپوش میگذارد. حال توجه بدین مصلح بخوان از این مجلد.

در نشریه (مخصوص بزرگداشت دهه انقلاب ششم بهمن ۱۳۵۰) می نویسند: "مشابه این روش یعنی همان روش سهیم کارگر بر اساس استحصال که اعتراض کارگران را با وجود مناسبتین روش موجود پرمیانگذاخت. نامه پاریس) روش پرداخت به نسبت اضافه تولید است. در این طریق که عه کارگر و زمان هر دو ثابت است کارگران در قبال تولید بیشتر پاداش دریافت خواهند داشت. در بنکار بردن این روش اطلاع دقیق کارگران از کم و کیف تولید ضروری است. اگر این روش بدون توجه بضایط موجود و محاسبات دقیق اعمال شود احتمالا هدفهای قانونگذار تا همین نخواهد شد. (تکیه از ما ست)

این روش صرف نظر از اشکالات روش اول که باعث اعتراضات کارگران میشود نکات منفی دیگری را نیز در بر دارد که شرط اجرای درست این روش را اطلاع دقیق کارگر از کم و کیف تولید قرار میدهد. کدام کارگر است که از ضوابط موجود و محاسبات دقیق کوچکترین اطلاعی داشته باشد؟ اجرا این روش یعنی بازگذاشتن دست سرمایه دار در دزدی و حقه بازی در دستبرد بمنافع کارگران در تخت لوای "محاسبات دقیق". تنها کافیت پنجمه جمله بند بیهای غاضب این فواین دست کرد تا عدم فهم مطالب آن برای کارگران ایرانی که در اکثریت خود از نعمت خوانند و نوشتن محروم اند و در زیر سایه ماموران امنیتی سرپرستی میشوند و رهبران سفیدپاهای آنها حقوق بگیر مساواک هستند روشن شود.

" روش دیگر اعطای پاداش بطریق مزد نسبی که آنهم بر مبنای افزایش تولید است . بدین ترتیب پاداشی که

ما به التفاوت مزد نسبی و مزد قراردادی است بکارگران پرداخت میشود .

برای هر واحد کالا یا تولید آن مزدی بنام مزد پایه در نظر گرفته میشود و مابه التفاوت مزد پایه و مزد قراردادی را که معمولاً هرچه تولید بیشتر باشد ( تکیه از ماست ) میزان آن بیشتر خواهد بود و آخر سال و یا پس از هر دوره بهره برداری بعنوان حق السهم بکارگران پرداخت میشود . "

روشن است که کارگر برای تأمین حداقل زندگی و مزد روزانه خود لازم است که حداقل چندین واحد کالا تولید نماید تا ابتدا بتواند سخارج روزانه خود را تأمین کند و تازه مابه التفاوت آنچه که بیشتر از مزد روزانه خود تولید نموده است هرگز بنسبت و برابر افزایش نیافته بلکه بمراتب کمتر است ، یعنی اگر تولید ۸ واحد کالا لازم است تا ۱۰ تومان یک کارگر در روز برای حداقل زندگی دریافت کند بازاً از زیاده تولید تا ۱۶ واحد کالا نه مقدار ۲ تومان بلکه پاداشی بازاً این افزایش تولید دریافت میکند که از در صد ششم صحبتی نمیشود .

نوع دیگر " پرداخت پاداش بر مبنای مواد اولیه مصرفی است که آنهم بر اساس تولید است . این شیوه معمولاً در کارخانجات و یا کارگاههای قد سازی که بر مبنای شکر و یا چغندر مصرفی است ، تعیین میگردد . " مطابق این شیوه که هیچ فرق اصولی با سایر شیوه ها ندارد نسبت افزایش مصرف چغندر به همان اندازه از زیاده محصول شکر است یعنی باز هم پاداش بر مبنای افزایش تولید . فرق این روش با سایر روشها تنها در اسم است و بکار فرمایسان مختلف اماکنات مختلف میدهد تا با روشهای بهتر و مناسبتر به حال خود بشدت استعمار طبقه کارگر همت گمارند .

در کارخانه های قد و شکر سازی چنین است که در حدود ۷ ماه از سال را که همراه با برداشت محصول چغندر است اختصاص بتهیه قد و شکر نموده و ۵ ماه آخر را صرف تعمیر کارخانه و شستشوی ماشینهای آن میکنند و از این مثال روشن میشود که کارگران اولاً ۵ ماه از دریافت پاداش محرومند و برای دریافت پاداش در ۷ ماهه اول تازه باید محصول کارخانه را افزایش دهند . لذا عجیب نیست اگر شیوه های مختلفی برای استثمار کارگران آفریده اند ، زیرا این روشها در اعتقاد پیمان به سرمایه داران امکان میدهد بهترین فرم بهره وری برای خویش را انتخاب نمایند .

طریقه دیگر ، " اعطای پاداش بنسبت فروش است " که بقول نشریه مذکور " همان پاداش بر مبنای تولید است با این تفاوت که در اعمال این روش مقصود بهبود محصول است " . ( تکیه از ماست )

این روش را در صنایع غذایی اعمال میکنند . اعطای پاداش بر مبنای فروش بدان معناست که اگر جنس محصول خوب تهیه شده باشد مقدار فروش آن افزایش یافته و در نتیجه تولید کارخانه رشد پیدا میکند . در این زمینه کارفرما میکوشد اولاً بکارگران را بتولید بیشتر تحریک نماید و ثانیاً بدقت بیشتر در مرغوبیت محصول وغیره وادارد که مضمن زمان کار بیشتر میباشد .

" پرداخت پاداش بر اساس بهبود تولید روشی است که بمنظور جلوگیری از تولید نامرغوب و برای ایجاد حسن ابتکار انتخاب میشود . معمولاً یافتن روشهای نو برای بهبود کردن محصول همراه با صرفه جویی در وقت و مصرف مواد اولیه است یا وجود یک یا این صرفه جوییها قابل توجه است حاصل ساده کردن و بهتر کردن روشهای کار است



نه نتیجه فعالیت مستقیم نیروی کار . " ( تکیه از ماست ) .

بازهم روشن است که کارگران نه در مصرف مواد اولیه کتربلی دارند و نه در صرفه جویی سایر هزینه ها . صرفه جویی در وقت بمفهوم تشدید سرعت کار است که نتیجه ای جز استثمار شدیدتر طبقه کارگر ندارد . با توجه باینکه مطابق ماده ۱۷ لایحه سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات : " هیچیک از کارگران نمیتوانند باستناد این قانون در اداره امور کارگاه مداخله نمایند . " پس روشن است که حساب و کتابها در دستعمال کارفرما و مشاوران دور و نزدیک او میماند و کارگر تنها باید بر مبنای حسن تفاهم و اعتماد بکارفرما که لغات پوچی در متن زندگی اجتماعی پیش نیستند حق السهم دریافت دارد . صرف نظر از اینکه کارگر از مقدار صرفه جویی هزینه ها و سایر مخارج هیچگاه آگاه نخواهد شد .

" پرداخت پاداش بر مبنای تقلیل ضایعات " هم روش عوامفریبانه دیگری است . زیرا تقلیل ضایعات وابسته بافادات کارخانه دار و کارفرماست و برای جلوگیری از ضایع شدن کالاها و اصولا داشتن حساب این ضایعات در تولید بتکنیک عالی و محاسبات بسیار دقیق محتاج هستیم و برای پیشگیری از این امر هم کیفیت و مدرن بودن دستگاههای ماشینی ضرورت دارد . در خود جزوه منتشره وزارت کار چنین ذکر میشود : " با اینکه این روش متضمن فواید زیادی برای کارگر و کارفرما و نیز اقتصاد کشور است مع الوصف بسبب نیازیکه به محاسبات دقیق دارد در همه کارگاهها قابل اعما نبوده متنها کارگاههاییکه میتوانند این روش را بیفزایند که بر اساس اصول حسابداری صنعتی اداره شوند . روش مورد بحث معمولا یا دیگر روشهای قانونی تواما مورد استفاده کارگاهها قرار نمیگیرد . "

سرمایه داریکه برای تعیین ضایعات خود محتاج باصول حسابداری صنعتی میباشد و احتیاج بمحاسبات دقیق دارد تا بر مبنای آنها حق السهم کارگران را تعیین نماید ، با داشتن این شرایط امکان هرگونه حسابسازی و عوامفریبی را خواهد داشت . زیرا نه کارگران باصول حسابداری صنعتی واردند و نه قادرند از " محاسبات دقیق " سرمایه دار سر در آورند و لذا باید بازهم بر مبنای اعتماد متقابل هرچه کارفرما گفت بگوش گیرند . آخرین روش : " پرداخت چند درصدی از سود خالص کارگاه بکارگران است " که باز کنترلش معلوم نیست و کسار فرمایان معمولا ضرور میکنند . حد اکثر این حق السهم را تا ۲۰٪ حساب کرده اند که عملا بسیار کمتر از آن میباشد . باید پرسید اگر هر ساله کار کارخانه با ضرور میکند کارفرمایان چه اصراری برای ادامه کار کارخانه پرضر و خویشت دارند . خود شاه از این حلیله کارفرمایان در طی نقطه نظر سازمان برنامه در باره سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات سخن گفت :

" متاسفانه یک موضوعی است که در اذهان است که کارخانجات ما خیلی بینش از آن چیزی که اظهار میکنند منفعت میکنند ، به همین جهت من بوزیر کار دستور دادم که بهر وسیله ای که شده باید بفهمد که سود کارخانجات ایران چقدر است " ( روزنامه کیهان ۱۵ دیماه ۱۳۴۹ ) . سخنان شاه در حد خودش گویاست و آینه هم نشان داد که دستور شاه بوزیر کار تنها برای حفظ ظاهر بود و گرفته هیچ زدی ای در کشور مانع است که از چشم اعلیحضرت پنهان مانده و بدون اطلاع ایشان صورت بگیرد .

در پایان فصل مربوط به نشریه مخصوص بزرگداشت دهه انقلاب ایران ششم بهمن ماه ۱۳۵۱ میخوانیم : " بدیهی است چنانچه محاسبه کارگاه مبتنی بر اصول و کمال صحت انجام گرفته باشد و کارگزار نیز مومن بآن باشند

در بکار بستن چنین روشی حصول منافع کارگر و کارفرما حتی است زیرا بهبود و افزایش محصول همچنین تقلیل ضایعات و هزینه کارگاه و در مقابل این تغییرات افزایش عواید کارگران همه و همه در پی یکدیگر پدیدار خواهد گشت\* (تکیه از ماست)

چکیده تمام بیاناتها و ماهیت سهم کردن کارگران در اینجا بیان گشته است: هدف از اجرای این قانون تو اضافی و مرغوبیت محصول، کاهش هزینه، صرفه جویی در وقت، صرفه جویی در مصرف مواد اولیه، کاهش ضایعات و همه اینها بدون افزایش هزینه تولید، بدون اضافه دستمزدها، یعنی استثمار شدیدی تر طبقه کارگر و تازه اجراء تمام این مواد وابسته به "صداقت" کارفرماست. یعنی درخواست ندریدن از گرگ و در عین حال اطمینان کارگر به "صداقت" کارفرما.

حال روشن است که یکی از اهداف اصل چهارم "انقلاب" استثمار شدیدی تر طبقه کارگر ایران میباشد. ولی کار بدین چرخانه نمیشود و ایجاد روحیه تفاهم بین کارگر و کارفرما و تشخیص تشابه های آنها از بزرگی از احتیاج و غیره دنبال کار رژیم ایران را تشکیل میدهد.

شاه در جلسه گشایش کنفرانس اقتصادی هشتم بهمنماه ۱۳۴۱ در تهران با گفتار "حکیمانه" خود چنین داد سخن داد: "... اگر نظر مرا بخواهید چیزی که در ایجاد صنایع سهم است قانون سهم شدن کارگران در منافع سود و زیاده کارخانجات میباشد که وزیر کار را باید در باره آن خوب توضیح بدهد و صاحبان سرمایه و همچنین کارگرهای ایران معنی قانون را خوب بفهمند و بدانند که مقصود نهایی ما از این قانون ایجاد یک محیط اعتماد و حتی اگر ممکن باشد ایجاد محیط صمیمیت و دوستی است بنحویکه در کارخانجات ایران محیط خانوادگی بوجود آید. کارفرما کارگر را در واقع بعنوان دوست باصفا و یکی از اعضا خانواده خود حساب کند و کارگر هم کارفرما را بمنزله یک حیوان در بند مومکد مخون خود در نظر نگیرد و فکر کند برای او قابل باشد که کارفرما فردی است که از راه مشروع سرمایه های بکاراند اختیار و همچنین بکاراند اختن سرمایه او وسیله ای جهت تامین زندگی باالنسب هم رفوعات لانه ای برای او شده است. یعنی بجای حسرت و کینه تیزی حسرت و امتنانی بوجود آمد. مگر متوجه شود اگر سرمایه نبود ما هم شاید کاری پیدا نمیکردیم و این حسرت و این محیط را ما میتوانیم آسانی از راه خوب اجراء کردن قانون سهم کردن کارگران در منافع و دستمزد کارگاههای صنعتی در این مملکت برقرار نماییم (تکیه از ماست)

نشریه وزارت کار و امور اجتماعی (ششم بهمنماه ۱۳۴۹) هم تحت عنوان رفاه کارگر مینویسد: "کارگر با شرکت در منافع حاصله زندگی مرفه تری یافته و چون خویش را در پیشرفت امور صاحب سهم مینماید کارگاه را خانه خویش و ابزار و آلات کار را لوازم خانه خویش و کارفرما را دوست و همکار خویش میشناسد و چون خود از زندگی مرفه تری برخوردار است موجبات تامین منافع کارفرما را نیز بیشتر فراهم میسازد." (تکیه از ماست)

اینکه این هدف رژیم تا چه حد با موفقیت روبرو بوده است تنها با نگاهی بمبارزات قهرمانانه طبقه کارگر ایران در ده سال اخیر روشن میشود ولی این مضع از آن نیست که واقعیت اظهار نظر شاه را نشان ندهیم. رژیم ایران میکوشد با توطئه و ظاهر سازی سهم کردن کارگران در سود کارخانجات و پرداخت مقدار ناچیزی از سود کلان کارخانه ها بکارگران از شدت تضاد های طبقاتی بکاهد و بکارگران چنین تزریق کند که کارفرما دوست کارگراست و کارگر نیز باید بکوشد محیط خانوادگی را در کارخانه ایجاد نماید. او بکارفرمایان میگوید سهم ناچیزی بکارگران بدهید و قیافه دوستانه بخود بگیریید. خود را دوست کارگر جلوه دهید تا در چنین محیطی امکان استفا

از منافع هرچه بیشتر برایتان فراهم شود . ولی واقعیت سرسخت تر از آنستکه رژیم ایران میبندد ارد . در واقع تخفیف تضاد های طبقاتی نشانه ترس رژیم از نیروی لایزال طبقه کارگر ایران است . طبقه یکه شاه کینه اش را بر روی پوست و گوشت خود درگشته حس نموده است . عامل مهمی که در انجام این عمل نقش بازی کرد همانند اصلاحات ارضی جلوكیبری از انقلاب کارگری در ایران است . شاه خود در نطق یکم بهماه ۱۳۳۹ اش در هنگام شرقیایی نمایندگان مجلس شورای ملی گفت : " . . . و دیگر هدفهای آتی است که باید کوشش کنیم عالت اجتماعی تعمیم یابد و ثروت تعدیل شود کسی نباید از این موضوع هراس داشته باشد . زیرا اگر در این راه قدم برنداریم همه آن از دستمان بیرون خواهد رفت . " ( تکیه از ماست ) .

این گفته بی نیاز از هرگونه تفسیری است .

رژیم ایران در ضمن برای کنترل طبقه کارگر دست پایچاد سند یکه های زرد زده است و رهبران این سند یکه ها را از عناصر ساواک برگماشته است و اینان نیز هدفی جز اجرای مقاصد سازمان امنیت و تقویت عقاید ، تجمع کارگران برای متینگیهای نمایشی و فرمایشی در بین کارگران ندارند . در اسفند ماه ۱۳۴۶ " سازمان کارگران ایران " را که مرکب از " نمایندگان کارگران و رهبران سند یکه های کارگری " است بوجود آوردند . این سازمان باصطلاح تشکیلات مرکزی کارگران میباشد که باید روحیه همکاری همه جانبه بین دولت ، کارگر و کارفرما را بوجود آورد .

لطفاً باین نقل قول از دولت ایران توجه کنید تا ماهیت این سند یکه های فلابی روشن شود : " تشویق و ترضیب روحیه همکاریهای سه جانبه بین دولت ، کارگر و کارفرما در اصول اساس کار ماست در سطوح مختلف از پایه ترین تا بالاترین سطوح روحیه سه جانبه همکاری کردن تقویت میشود . . . بهمین جهت فعالیتهای سند یکه ای مورد تأیید است و پیشرفتهای اخیر در زمینه گسترش سند یکه ها دلیل باز این مدعی است . " ( تکیه از ماست )

جالب این است که خود دولت اقرار مینماید که فعالیتهای سند یکه ای را تنها از آن جهت تشویق میکند که روحیه همکاری بین کارگر و کارفرما از یکطرف و کارگر و دولت از طرف دیگر فراهم آورد . اگر سند یکه ای برفع کارگر اقدام کند و تنها ضایع او را مد نظر قرار دهد " عامل خارجی " و " خائن " نامیده میگردد .

اصولاً دولت ایران تعریف خاصی برای سند یکه دارد از نظر او سند یکه برای دفاع از منافع اقتصادی طبقه کارگر در قبال ظلم و جور کارفرما نیست ، اصولاً اینکه تاریخچه ایجاد سند یکه ها این واقعیت را تأیید مینماید که ضرورت زمان و اجحافات طبقه حاکمه شرط اصلی ایجاد سند یکه های کارگری و صنفی بوده است مورد تأیید دولت نیست . رژیم ایران شمیری یال و دم و شکم میخواید . تشکیلی از کارگران برهبری ساواک با تابلوی سند یکه ای با دفاع از منافع دولت و کارفرما .

در نشریه مخصوص دهه انقلاب ۱۳۵۱ مینویسند : " اکراً در کاخانجات زد و خورد و احتساب وجود داشت و در چنین شرایطی بود که کارفرمایان به علت بحران اقتصادی همواره اصل کارخانه را به گرویی بانکهای مختلف میگرداشتند ( کی و کجا وجه کسی چنین نموده است ؟ - نامه پاریس ) و کارخانجات یکی پس از دیگری تعطیل می شدند . اگر کارگران نماینده واقعی خود را انتخاب میکردند آن نماینده اخراج و بیگار میشد و کارگران دیگر هم جرات کاندیدا شدن نداشتند . اگر نمایندگان کارگران در واقع نمایندگان کارفرما بودند . . . " ( تکیه از ماست )

به جملات بالا خوب توجه کنید . اگر کارگران نماینده واقعی خود را انتخاب می‌کنند آن نماینده اخراج و بیگار میشد . . . و چند سانتیمتر آت‌طرفتر " اکثر نمایندگان کارگران در واقع نمایندگان کارفرما بودند . . . " واقعا که رژیم ایران بیش‌تر را از حد و مرز خود گذرانده است معلوم نیست اگر اکثر نمایندگان کارگران نمایندگان کارفرما بودند دیگر چرا اخراج میشدند . علت اصلی تضاد در این جمله در این است که از طرفی رژیم ایران نمی‌خواهد بر این واقعیت صحه بگذارد که در سالهای قبل از ۳۲ نمایندگان کارگران نماینده واقعی آنها بودند و از طرف دیگر برای ملوث کردن آنان و اینکه گویا نمایندگان امروزی کارگران دستخیزد ساواک نیستند مدعی میشوند که اکثر نمایندگان کارگران در واقع نمایندگان کارفرما بودند . . . در جای دیگری در همان نشریه می‌گوید : " در شرایط نوین اجتماعی ایران اکنون سند پیکاهای کارگری بجای اینکه مانند گذشته با سازمانهای دولتی در معارضه و تضاد باشند تبدیل بمکشی برای بالا بردن رشد فکری و اجتماعی و اقتصادی کارگران از یکطرف و اشتراک مساعی روزافزون آنان در اجرای برنامه های مختلف کشور از طرف دیگر شده اند . "

پس واضح است که خواست دولت از وجود سند پیکاهای که دارای نماینده واقعی باشند بجه مفهومی است . رهبرانیکه از خواست کارگران در اعتصابها که نتیجه فشار کمر شکن زندگی است در مقابل کارفرما و سپس ارتش و پلیس دولت دفاع نمایند ، نمایندگان واقعی نیستند تنها کسانی نماینده واقعینند که روحیه همکاریهای سه جانبه را بین دولت ، کارفرما و کارگر ایجاد نمایند یعنی سند پیکاهای سه ساخته .

حال همین " سازمان کارگران ایران " که ماهیتش بر کسی پوشیده نیست عضو کمیسیونی است که باید از طرف کارگران بر اجرای صحیح اصل قانون " سهم شدن کارگران در سود کارخانجات " نظارت داشته باشد . در صفحه ۱۰۰ نشریه مخصوص انقلاب سفید چنین میخوانیم : " در اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر مبنی بر نظارت بر حسن اجرای قانون کمیسیونی با شرکت وزرای کار و اقتصاد - روسای اطاق بازرگانی و صنایع و معادن و سازمان کارگران ایران تشکیل شد و مقررات است که شش کمیته در صنایع . . . تشکیل و نسبت به بررسی صنایع مزبور اقدام و در مورد کارگاهها و حق المسهم کارگران ضوابطی تعیین و پیشنهاد کند . اعضای کمیته های شش گانه را نمایندگان وزارت اقتصاد - وزارت کار و امور اجتماعی - اطاق بازرگانی و صنایع و معادن - سازمان کارگران ایران تشکیل میدهند . "

عدهای راهزن قانونی بتصویب میرسانند و برای حسن اجرای آن نیز دزدی را مامور میکنند ولی فریادشان بلند است که کارگران نیز توسط سازمان مرکزی خود بر حسن اجرای قانون نظارت دارند . زهی بیش‌تر ! بقول معروف خودشان میریزند و خودشان هم میریزند .

لذا با توجه بهواد و نحوه اجرای قانون روشن است که اصل چهارم " انقلاب " سفید نیز مثل سایر اصلها سخنی بوج و بیمعنی بیش‌تر نبوده است .

اما تمام اصول قانون سهم شدن بقول خود دولت زمانی قابل اجراست که نکات چندی رعایت شوند . یعنی تمام ضوابط بلند و کوتاه ، تمام قطعهنامه ها و نصاب ترشرو شیرین تازه وابسته برطایب پاروای مطالب است که اگر

آنها رعایت شوند بقول خود دولت قانون اجرا نمیشود . حال بینیم که برخی از نكات این اصول چیست :

- ۱ - روابط کارگرو کارفرما بر اساس اعتماد و اطمینان متقابل استقرار یابد
- ۲ - کارگران در کارگاه احساس امنیت کنند ( سازمان امنیت که بعد کافی آنجا هست - نامه پاریس ) و شرایط روانی و اجتماعی کار مناسب باشد .

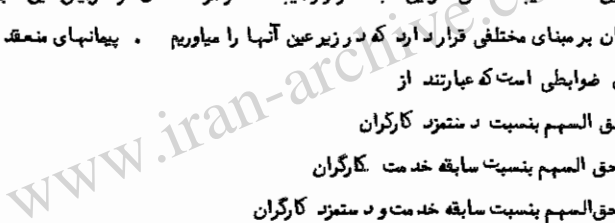
....  
....

۶ - مشاورت و نظارت دقیق بعمل آید ( از جانب چه کسی - نامه پاریس )

۷ - تفاهم لازمه بین مدیریت و نیروی کار وجود داشته باشد .

قرابت همان بند اول کافیت که بوج بودن مجموعه قانون را ثابت نماید . در بند ۶ روشن میگردد که کارگران اصولاً فاقد حق نظارت دقیق هستند بخصوص که اگر تفاهم لازمه هم بین مدیریت و نیروی کار وجود نداشته باشد . تمام قانون بر چند پایه استوار شده " اعتماد و اطمینان ، احساس امنیت ، نظارت دقیق ، تفاهم لازمه " اگر کسی اعتماد بگفته کارفرما نکند شرایط روانی و اجتماعی کار را مختل نموده و گرفتار شکجه های ساواک میگردد و ما بر این امنیتی نیز برای حفظ این تفاهم از هیچ کوششی فرو گذار نمیکنند .

اما هدف دیگر این اصل ایجاد نفاق در بین طبقه کارگر و ایجاد قشر مرفه الحال در بین این طبقه میگردد . زیرا حق السهم کارگران بر مبنای مختلفی قرار دارند که در زیر عین آنها را میآوریم . پیمانهای منعقده بین کارگران و کارفرمایان بر مبنای ضوابطی است که عبارتند از



- ۱- پرداخت حق السهم بنسبت دستمزده کارگران
- ۲ - پرداخت حق السهم بنسبت سابقه خدمت کارگران
- ۳ - پرداخت حق السهم بنسبت سابقه خدمت و دستمزده کارگران
- ۴- پرداخت حق السهم بطور مساوی

پرداخت حق السهم بنسبت دستمزده جز تقویت گروهی از کارگرانی که دارای دستمزده بیشتری هستند در مقابل قشر عظیم کارگران ندارد . این بند این امکان را بکارفرما میدهد که قشر مرفه تری در بین کارگران که تمایل بیشتری بحفظ شرایط حاکم داشته باشند بوجود آورد . پرداخت حق السهم بنسبت سابقه خدمت نیز چنین هدفی را دنبال میکند و تازه بکارفرما امکان میدهد که هر لحظه تمایلش بود و منافعت اقتضا کرد کارگرانی را که دارای سابقه بیشتر کار هستند از کارخانه خویش اخراج نماید و کوشش کند جای آنها را با نیروی جوانتر کار پر نماید . از این طریق هم سود کارخانه را افزایش داده و هم کارگران مسن را در مقابل کارگران جوان قرار میدهد . پرداخت حق السهم بنسبت سابقه خدمت و دستمزده نیز ترکیبی از دو بند بالاست و همان هدفها را دنبال میکند . تنها خاصیت این بند در آن است که کارفرما از ترکیبات مختلفی برای انتخاب برخوردار است و میتواند با " صرفه ترین " شیوه را انتخاب نماید . پرداخت حق السهم بطور مساوی نیز باعث ایجاد روحیه نفاق بین با سابقه ترین پرد رانهتر

کارگران با سایرین است و از این تضاد کارفرما در بین کارگران ناآگاه استفاده مینماید .

در کتاب مذکور میخوانیم : " ضابطه و ملاکی که در پیمان برای تقسیم حق السهم کارگران در نظر میگیرند روشن و محاسبات مربوط بآن نیز آسان است بطوریکه هر یک از کارگران نتواند سهم خود را تعیین کند "

اگر محاسبات چنین ساده است معلوم نیست چرا باید مابین کارگر و کارفرما برای انجام واقعی قانون حسن تفاهم و صد اقت وجود داشته باشد. وقتی اجرای قانون را بر مبنای عوامل نهی و غیر واقعی استوار سازیم نتیجه آن از بد و امر روشن خواهد بود . برای اینکه خواننده بکتاب گفتار بالا پی ببرد کافی است قسمتی از شکل تقسیم حق السهم را مطالعه کند تا " سادگی " محاسبات بر او روشن گردد .

" برای دستمزدها در درجات مختلف ضریبی قائل میشوند . مثلا کسیکه ۱۰۰ ریال مزد میگیرد ضریب یک ، کسیکه ۱۲۰ ریال دریافت میکند ضریب دو ، کسیکه ۱۵۰ ریال مزد میگیرد ضریب سه جمع این ضرایب آنگاه رتبه بندی ادامه یابد و زیاد شود که اختلاف حق السهم کارگران با هم زیاد شود چرا که در آن صورت محضاً مخالف اصل عدالت در توزیع درآمد است . "

حال کوشش کنید از این همه ضرایب و جمع آنها حق السهم کارگران را در هر رشته تعیین کنید . حتما کوشش بی نتیجه است و تازه این وظیفه مشکل را باید کارگری که از نعمت خواندن و نوشتن محروم است انجام دهد . در عین حال در همان جا متذکر میشوند که اگر در انعقاد پیمان توافق بین کارگر و کارفرما حاصل نشد ( چرا؟ ) مگر بر مبنای صد اقت و اعتماد و تفاهم نیست - نامه پاریس ) شورای سهیم کردن تصمیم خواهد گرفت .

عین جمله چنین است : " حتی پیشبینی شده که در صورت عدم پذیرش توصیه نامه وزارت کار پرونده برای صدور رای لازم شورای سهیم کردن احاله میشود . " اگر مسائل واقعا روشن و بدیهی است معلوم نیست چه احتیاجی به پیشبینی موارد اختلاف است و تازه همه کارها که باید بر مبنای صد اقت طرفین انجام میدیافت و از این گذشته شورای سهیم کردن بی که بریاست وزیر کار و امور اجتماعی یا قائم مقام او با مشارکت وزارتخانه های دارای اقتصاد و ادگستری و یک نفر مطلع در امور اقتصادی و اجتماعی تشکیل میشود چگونه میتواند از حق کارگر دفاع نماید و رای بچگونگی انعقاد پیمان بدهد . ( در اینجا جای سازمان کارگران ایران خالی است !! ) .

شاید لازم باشد برای نشان دادن کذب گفتار گویندگان و مبلغان رژیم جدید زین را از نظر خوانندگان بگردار .

جدول تعداد کارگاههاییکه قانون سهیم کردن کارگران را اجرا کرده اند بر حسب وسعت کارگاه

شماره	شرح	تخمیرات کارگاه	تعداد کارگاه	درصد
۱	تا ۲۰ نفر کارگر	۱۳۶۹	۱۳۶۹	۶۰/۲
۲	تا ۵۰ نفر کارگر	۴۶۷	۱۸۳۶	۲۰/۲
۳	تا ۱۰۰ نفر کارگر	۱۸۲	۲۰۱۸	۸/۱
۴	تا ۲۰۰ نفر کارگر	۹۴	۲۱۱۲	۴/۱
۵	تا ۳۰۰ نفر کارگر	۷۸	۲۹۹۰	۳/۴
۶	تا هزار نفر کارگر	۵۰	۲۲۴۰	۲/۲
۷	بیشتر از هزار نفر کارگر	۳۰	۲۴۳۰	۱/۲

حال اگر ردیف ۶ را ۵۰۰ نفر بحساب آوریم و در تعداد کارگاه ضرب نمائیم تعداد کارگران ۱,۲۲۶,۰۰۰ نفر خواهد شد و اگر ردیف ۷ را ۱,۰۰۰ کلتر محسوب کنیم و در تعداد کارگاههای مربوطه ضرب کنیم تعداد کارگران سهم شده به ۲,۲۷۶,۰۰۰ نفر خواهد رسید. تنها جمع این دو رقم کفایت نشان دهنده تعداد کارگران از سه ملیون تجاوز میکند (۳,۴۹۶,۰۰۰ نفر). حال اگر سایر ارقام را نیز اضافه نمائیم با توجه با اینکه کارگران کارخانه های دولتی امثال ذوب آهن، راه آهن، شیلته، ماشین سازی اراک، ماشین سازی تبریز، دخانیات، شرکت نفت، آب و برق و غیره شامل این قانون نمیشوند معلوم میشود که تعداد کارگران ایرانی از مرز ۴ ملیون نفر نیز تجاوز میکند و این دروغ بیشمارانه ای بیبنیست.

البته در نشریه وزارت کار و امور اجتماعی ۶ بهمن ماه ۱۳۴۹ آمار و ارقام دیگری هم داده شده است که اگر بر مبنای آنها تفاوت نمائیم هر کارگر ایرانی روزانه بیش از ۲ تومان از درآمد کارخانه نفع میبرد. مثلا سهم متوسط کارگران صنایع ساختمانی در سال ۱۳۵۰ در استان مرکزی (در مورد ۱۰۸ کارگاه) مقدار ۸۷۶۳ ریال است و اگر سال را ۳۶۵ روز حساب کنیم مقدار سهم هر کارگر در روز ۲۴ ریال میشود و تازه این در زمانی است که روزها تعطیل را نیز بحساب نیاوریم و غیر اینصورت مقدار سهم متوسط یک کارگر صنایع ساختمانی از ۲۴ ریال نیز تجاوز میکند. حال اگر به کیهان شماره ۲۳ اسفند ۱۳۵۰ مراجعه نمائیم حداقل مزد کارگران مناطق درجه سه را ۶۰ ریال تعیین نموده است و هیچ عقل سالمی نمییابد که کارفرما بیش از یک سوم دستمزد حداقل را بعنوان حق السهم سود بکارگر بدهد. چه خوشگفت فرزندان قهرمان خلق ما شرکانه با کزاد: "انسان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی آمار و ارقام و ریزتوهای دولتی قضاوت بکند تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین است. اما تا خود بمیان مردم نرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم...". ما با این قضاوت موافق هستیم. اما رژیم ایران هدف دیگری هم از سهم کردن کارگران در سود کارخانجات دارد و آن تبلیغات بنفع خود و زدن ماسک دموکراتیک به چهره خویش در انظار جهانیان است. مبارزات خلق ما و بخصوص مبارزات کفدراسیون جهانی در خارج از کشور روز بروز بیشتر با افشا، چهره کزیه و جنایتکارانه رژیم ایران منجر میشود. دیگر کار بجائی رسیده که بلندگویان امپریالیستی نیز از "دموکراسی خاص" ایران سخن میرانند. از "طریقتگر و عادات و روحیه" خاص ایرانیان دم میزنند تا جنایات رژیم را در سرکوب مبارزات توده های کارگران و اقشار مردم و روشنفکران و غیره را موجه جلوه دهند. شاه حتی در کفرانس جهانی کار در سوئیس شرکت میکند و از اقدامات انقلابی خویش برای طبقه کارگر سخن بمیان میاورد. اگرچه در همان زمان کفدراسیون توانست با برنامه های افشاگرانه خویش ایسن نیتنگ جدید رژیم را نیز خنثی کند ولی این اقدامات شاه در شرکت در مجامع بین المللی و غیره کوششی در جهت دموکراتیک جلوه دادن رژیم خویش است.

اصولا اگر تصور نمائیم که قانون سهم شدن کارگران با توجه به "مداقت" طرفین و "ایمان" کارگر به کارفرما عملی کردن تازه از تمام این داد و قالها چند روزی نصیب طبقه کارگر در قبایل استثمار بیحد و حصر او میشود در واقع اصل سهم کردن بنفع کارفرمایان و سرمایه داران برای چپاول هرچه بیشتر نیروی کار کارگر بوده است و متدی است که سالهاست سرمایه داران خارجی در کشورهای خود با اشکال مختلف از آن استفاده مینمایند.

ولی همین قوانین بی سرو ته ساخته و آمریکا پسندیده نیز اجراء نمیشوند . کارگران را از کارخانه بیرون اخراج میکنند تا سهمی از درآمد کارخانه نداشته باشند ، آنها را روز مزد استخدا مینمایند . با هزاران روز و کله حسابسازی میکنند و سرانجام با دادن سهمی معادل سه ریال در روز در لشان را بمسهم شدن در سود کارخانه نجات خوش مینمایند .

البته مبارزات طبقه کارگران ایران در سالهای بعد از " انقلاب " سفید کواهی روشن بر پوی اندامات رژیم ایران است . تظاهرات انبوسرانی در اسفند ۴۸ ، اعتصاب کارگران کارخانه نخریسی خسروی مشهد در زمستان ۴۸ ، اعتصاب کارگران شرکت نفت در ۹ فروردین ۴۹ ، اعتصاب کمکاری کارگران کارخانه نای پارچه بافی در اطراف تهران در بهار ۴۹ ، اعتصاب و تظاهرات کمک رانندگان شرکت واحد انبوسرانی در ۱۱ اسفند ۴۹ ، تظاهرات کارگران جهت سازی کرج که در آن ۱۹ نفر شهادت رسیده در ۲۹ مرداد ۱۳۵۱ ، اعتصاب رانندگان و کمک رانندگان شرکت واحد در ۵ شهریور ۱۳۵۱ ، اعتصاب غذای کارگران پالایشگاه نفت تهران در اسفند ماه ۵۱ حالی از شکست برنامه های رژیم کور تا ست .

ولی اقدامات رژیم ایران به اینجا خاتمه نپذیرفت و پس از شکست تاتر " سهمیم شدن کارگران در سود کارخانجات " حال مسئله سهمیم شدن کارگران را در سهام کارخانجات مطرح مینماید . اولاً طرح چنین مسئله ای خود اذعان بشکست اصل چهارم " انقلاب " سفید است و ثانیاً حیل کوری رژیم ایران را بخاطر ایجاد شریایلی برای عوامفریسی جدیدی ثابت مینماید . اگر سهمیم شدن در سود کارخانجات کوره مشکل کار رژیم را باز کرده بود و کارگران دارای زندگی مرفه ای شده بودند پس دیگر چه لزومی داشت که از سهمیم شدن در سهام کارخانجات صحبتی شود . شاه در سه هفته قبل از تشکیل کنفرانس جهانی کار باصطلاح بدفاع از منافع انقلابی کارگران برخاست و نرسد داد که ما سرمایه را در ایران دموکراتیک خواصیم کرد بدین معنا که دست بفروش سهام کارخانجات در درجه اول بکارگران و سپس سایر مردم میزنیم و این کامی است در جهت سرمایه گذاری عمومی و تامین منافع لایه زحمتکشان کشور ما . بنا بر این استدلال دیگر همه سرمایه دارند و کسی کارگر نیست و وقتی همه کارگران و همه مردم سهام خریدند ایران بکشور سهامداران بدل میگردد و حتماً تنها کشور است که در آن کارگران که حتماً دیگر وجود خارجی ندارند همگی سرمایه دارند . شاه بصاحبان صنایع توصیه نمود که یک ثلث سهام خود را در بازار بفروش برسانند با توجه باینکه کنترل خویش را بر کارخانجات حفظ نمایند . ما در بالا روشن کردیم که یک جنبه " دموکراتیک کردن سرمایه " در ایران تبلیغ برای " دموکراتیک جلوه دادن رژیم ایران " است ولی این سکه یک روی دیگر نیز دارد . هر جا که سخن آریامهر برآید حتماً پای خیانت جدیدی در میان است . توده زحمتکشان کشور ما و بخصوص کارگران از درآمد بسیار ناچیزی در روز برخوردارند که کفاف زندگی روزانه آنها را هم نمیدهد . فروش سهام کارخانجات بآنها یک توطئه جدید دیگر علیه طبقه کارگر ایران است . رژیم قصد دارد این اندوخته های ناچیز را نیز برآید گونداند را برای این دستمزدهای کم نیز تیز نموده است . اگر از جانب رژیم باین مسئله بنکریم اولاً میتوانیم با فروش سهام اندوخته های ناچیز مردم را ب سرمایه کلان تبدیل کنیم که باز بجهت دست رسیکهای کوچک و بزرگ سرمایه داران بزرگ است و پول بیقران مردم را نطفه میکند و از جانب دیگر دلخوش کردن کارگران و مردم از اینکه دارای آئینده های مرفه



خواهند بود . یعنی باز همان ادامه سیاست گذشته بوسائل جدید . این توطئه امپریالیستی سانهاست که در کشورهای سرمایه داری عمل میشود . همین در کتاب معروف خود " امپریالیسم پمبایه بالاترین مرحله سرمایه داری " در این خصوص چنین نوشت : " در حقیقت هم تجربه نشان میدهد برای اداره امور یک شرکت سهامی در اختیار داشتن ۴۰ درصد سهام ناافیسست زیرا قسمت معینی از سهامداران پراکنده و جز " علاهیچگونه امکانی برای شرکت در جلسات عمومی وغیره ندارند . " دموکراسی شدن " سهامداری که سفسطه جویان بورژوا و " به اصطلاح سوسیال دموکراتهای " اپورتونیست از آن انتظار دارند ( یا وانمود میکنند که انتظار دارند ) بسسه " سرمایه جنبه دموکراتیک بدهند و بر نقش و اهمیت تولید کوچک بیفزایند و قسطنطینا ۴۰ در ماهیت امر چیستی نیست جز یکی از شیوه های تشدید قدرت الیگارشی مالی . ضمنا بهمین جهت است که در کشورهای سرمایه داری متری تر یا قدیمی تر و " مجرب " تر قانون انتشار سهامهای کوچکتر را مجاز میشمارند . . . و لسی " سیستم اشتراک " نه تنها موجب افزایش عظیم قدرت انحصار طلبیان است ، بلکه علاوه بر آن بآنها اجازه میدهد بدون سبازات بهره عمل مظلون و کثیفی مبارت و وززند و مردم را بچاپند . . . " این نمونه تیبیک تردستی با ترازنامه ها که از امور عادی شرکتهای سهامی است برای ما روشن میسازد چرا هیئتهای مدیره شرکتهای سهامی با آرامش خاطری پمراتب بین از کارفرمایان خصوصی بمعاملات توام با ریسک مبارت میوززند . تکمیک نوین تنظیم ترازنامه ها نه فقط بآنها امکان میدهد معاملات توام با ریسک را از سهامداران متوسط پوشید ه دارند بلکه علاوه بر آن بکسانیکه بیش از همه در کارت بپنغنند اجازه میدهد در صورت عدم موفقیت در این اقدام از طریق فروش موقع سهام مسقولیت را از گردن خود دور سازند و حال آنکه کارفرمای منفرد در مقابل تمام کارهای خود باید شخصا حساب پس بدهد . . . "

تجربه مطالعه سرمایه داری نشان میدهد که هدف ایجاد شرکتهای سهامی در واقع انباشت سرمایه های کم و پراکنده بخاطر استفاده بیشتر انحصار طلبیان است . " کارگران و سایر مردم " درآمد بخور و نمیر خویش را که حتی بیش از ۵۰ درصد کل سهام شرکت یا کارخانه میرسد در اختیار کارفرما میگذارند و ایشان با داشتن حداقل کل سرمایه برای سرمایه سایر سهامداران بی اطلاع و کوچک تعیین تکلیف میکنند .

حال که ماهیت سهم شدن کارگران و سایر مردم در سهام کارخانجات معلوم شد به نتیجه علی توصیسه اطیح حضرت در کیهان ۳۱ تیر ۱۳۵۱ توجه کنید . در کیهان میاید که ۹۹٪ سهام واحد های نفتی بعزم عرضه میشود ولی شرکت نفت تنها با در دست داشتن یک درصد از سهام حاکم مطلق و تعیین کننده جهت راه مییاشد . یعنی یک نفر برای ۹۹ نفر تعیین تکلیف مینماید و حاکم بر سرنوشت آنها ست . حال که با این اقدام بیسابقه روبرو شدید و معلوم هم گشت که قوانین حقوقی کشورهای سرمایه داری را هم رژیم ایران اجرا " نمینماید و فقط کسی با یک سهم سرنوشت ۹۹ سهم را در دست دارد آنوقت تازه متوجه میشوید که " نحوه واگذاری و تعداد سهام تابع مقررات ویزوای خواهد بود " . حال این مقررات ویژه چیست : اولایک شرکت تعاونی طبق معمول موجود است که خرید و فروش سهام تنها از طریق این شرکت امکان پذیر است . ثانیا کنترل این شرکت را اختیار مامورین مدیریت است . ثالثا " سهامیکه بکارگران و کارکنان صنعت نفت تعلق دارد بصورت " بی نام " خواهد بود "

معمولا همراه هر سهمی نامی است و گرنه اصولا از سهم نمیتواند سخنی در میان باشد، یعنی گفته شود سهام افرا نامرئس یا مجهول واقعا که خنده آور است. ولی در کشور ما این حجزه بوقوع پیوسته و سهام صاحب نام نیستند یعنی که پس از مرگ اخراج و یا متقاعد شدن سهامدار جزو (کارمند یا کارگر . . .) سهام بی نام و زبان ایشان بشرکت تعاونی تعلق خواهد داشت. یعنی کارگر باید مستمر ناچیز خود را بشرکت تعاونی که توسط مدیر پرست بانباشت سرمایه و چاپیدن قطره های خون مردم مشغول است، بدهد و هیچگونه کتلتلی هم ندارد و بروقت خواستند او را بیرون میکنند و یا اگر مرد بورشه اش پولی تعلق نمیگیرد و اصولا کارگر با وجود پرداخت حق السهم، در رزاق صاحب سهم هم نیست واقعا که دزدی بیشرمانه ای صورت میگیرد و عوامفریانه برای مکیدن خون مردم از هیچنینه اجحافی فروگذار نمیکنند. در عین حال گفته میشود که تنها سهام سهامداران جزو بی نام است و گرنه اثر نسبی سهامدار کردن گفت باشد نه تنها نام بلکه سهامش فامیل هم دارد. این واقعیت نشان میدهد این نوع سهام جدید تنها برای چاپیدن سهامداران جزو و استفاده از پول ناچیز آنها بخادار استفاده سهامداران است. این توطئه جدید رژیم نیز هدفی جز بپند کشیدن طبقه کارگر و استثمار شدیدی تر او و وابسته تر شدن او، افزایش سود سرمایه داران و کارفرمایان بزرگندارد و حيله و فریبی بیش نیست و البته جز این هم انتقاد نمی توان داشت.

## مسابقهٔ رذالت

معروف است رزوی فتحعلیشاه قاجار در قصر خود در میان فوجی از دستمالچی‌ها و بادمجان در رقابتنها بر تخت پادشاهی امید بود که ناگهان خبر آوردند قبله عالم سلامت باد چه نشسته‌اید که روسها چند نقطه شمالی کشور را تصرف خود در آورده به سرعت بسوی پایتخت پیشروی میکنند. حضرت ظل الهی که با شنیدن این خبر به شدت در غضب شده بودند فی‌الغور شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده فرمودند " حالاکه اینطور شد خسودم شخصا به جنگ این روسهای ملعون خواهیم رفت. " در این جا بود که اطرافیان شاهنشاه یکصد آدم گرفتند " وای بحال اُرس! وای بحال اُرس! "

حضرت قبله عالم که اکنون پس از قلع و قمع کامل روسها اِصبانیت شان فروکش کرده بود شمشیر را در غلاف خود جای دادند و اینبار در ریاریان یکصد فریاد برآوردند " خوشا بحال اُرس! خوشا بحال اُرس! و در تمام آن روز این دو حطه مرتباً هم‌زمان با خروج و دخول شمشیر حضرت ظل الهی در غلاف خود تکرار میشد.

حال میبینیم در عصر نایب‌عظیم‌الشان محمد رضا شاه آریا مهر متخصص سخاش و اکالیبتوس دلقک‌های دربار ازین نیز یا را فراتر گذاشته و مسابقه جالبی بین آنان در زمین در گرفته تا جائیکه محقق دلقک‌های فتحعلیشاه را از رو برد هاند. غاویں روزنامه‌ها و مطالب را در تلویزیون سخنان بزرگان قوم همه و همه نشانه رقابتی است که در این زمینه مشاهده میشود. و در آنها شاهنشاه رهبری جهانی نایب‌دوران و نادر زمان معرفی گشته از محیط زیست گرفته تا اوکالیبتوس و پولو تخصص دارند و هزاره در تمام زمینه با سؤالات خود برجسته ترین متخصصین و مهند سین را با عجب د چار میکنند ( واقعا چنین سؤالاتی هم تعجب‌دار!) و حتی وصف ایشان در شعرها ی گد شتگان و معاصرین نیز جایگزین گشته و در اکثر موارد بجای یار و معبود و معشوق شعرا بکار رفته و در وصف زلف شکن شکن ایشان ترانه‌ها پخش میگردد. و اما تا آنجا که ما بیاد میآوریم تا سال گذشته طی دشتی با ذکر این مطلب در مجلس شورای ملی که میفرمایند " شاهنشاه را از نظر انقلابی بودن تنها میتوان با کارل مارکس مقایسه کرد و تا زه اگر او فقط حرف زد شاهنشاه عمل نیز کرده‌اند " همچنان مقام اول را در دست و اختیار خود قرار داده بوده تا اینکه این بار آقای منصور روحانی وزیر کشاورزی با سخنان خود در جلسه معارفه سپاهیان ترویج و آبادانی کرج روی دست ایشان زده و الحق و الانصاف شایستگی خود را برای ابراز پستیهای بالاتری مثل وزارت دربار شاهنشاهی و غیره با اثبات دیرسازند.

ایشان میفرمایند: " شما باید قدر وجود رهبر ملکستان را بدانید و شناختن آریا مهر و خوب شناختن آریا مهر خود میگوید علمی است. زیرا شاهنشاه از لحاظ معلومات و اطلاعات و تجربیات و دانش و پیشقدمی و دانش و بینش جهانی مایه افتخار این عصر میباشند. جوانان ما باید علم آریا مهر همناسی را بیاموزند (۱).

( پیشنهاد میکنیم برای این منظور سمیناری تشکیل کشته از برجسته ترین جانورشناسان جهان برای این خاطر در نظر گرفته شود و شاهنشاه شخصا سمینار را افتتاح فرموده با سؤالات خود متخصصین را به اعجاب واداره - نکارنده ) در پایان صرف نظر از اینکه تنها در سایه نبوغ ایشان است که کشور ما با اینهمه ثروت زیرزمینی به این روز افتاده که با چشم خود میبینیم برای درک بیشتر نبوغ و شناختن و خوب شناختن پدر تاجدار خاطرهای از یکی از استادان دانشگاه نقل میکنیم :

" در سال ۱۳۱۵ والا حضرت ولیعهد و اعلیحضرت ه سال بعد بتازگی از سوئیس مراجعت کرده بنا بر امر پدر تاجدار ارشان از قسمتهای مختلف سلطنت بدین میگردند یکروز هم بدانشکده فنی که در آن موقع در اراک چون بود آمده و کلاس سینه را برای ملاحظه والا حضرت انتخاب کردند . موضوع درس آنروز این بود که با توجه به رودخانه های کشور و امکان ساختن سد بر روی آنها میتوانیم از نیروی آب که به هر رود توسط توربین تنای آب بزی تهیه کنیم و اینکار از توربین های بخار و دیزل که در حال سنگ یا نفت مصرف میکند یا صرفه تراست پس از اتمام درس بنده شاهنشاهی رویه شاگردان کرده پس از تشویق آنان فرمودند : " اما در مورد اظهارات استاد شما بعقیده من کشور ما کمبودی زراعتی است و آب کم داریم حیف است آب رودخانه ها همان را در توربین بروئیم ( جلل خالقی - نامه پارسی ) و اگر به مصرف کشاورزی برسانیم بهتر است " . ( نقل از ذ فاعلیات سفند سبازگان در اد کاه نظامی ) .

راستش میخواستم مطلب را به همینجا ختم کنم . اما حیف آمد . به منظور درک بیشتر نبوغ رهبری که علم سرکرد انقلاب کشور را برای او ناچیز دانسته تقاضای رهبری انقلاب منطقه وسیعتری را برای او میکند از سخنان پدر ایشان صرف نظر کنیم و نظر ایشان را در مورد گرما و مواجست بیابان ننمائیم در صفحه ۳۹۲ کتاب " ماموریت برای وطن " شخص شاه می نویسد ( البته بروینای روایتی دیگر نویسنده کتاب ماموریت برای وطن کردد یکری بجز شاه می باشد ولی واقعیت اینستکه نگارش چنین مطالبی تنها میتواند تراوشات مغزی ذات ملوکانه باشد و خوانندگان محترم نباید باین شایعات زبانی ترتیب اثر دهند - نامه پارسی ) .

" من گاهی اندیشه میکنم که گمراهی شدیدی آبادان در میان اجتماعی که از ملل مختلف تشکیل یافته است خود موجود روح همکاری است و ساکنین آن شهر را با یکدیگر الفت و مواجست میدهد . "

حال که این کشف شاهانه را دیدید بهتر است رابطه پالایشگاه نفت و جمعیت منحصر بقدر را هم بدانید .

" آبادان نه تنها محل بزرگترین پالایشگاه نفت گیتی و یک مرکز عظیم صنعتی است بلکه شهری است که دارای محیط ویژه خویش است و جمعیتی در آن گرد آمده است که تا آنجا که اطلاع داریم نظیرند رهیب یک از نقاط گیتی یافت نمیشود . "

میگویند میوند مقلد خوبی است ولی ذات ملوکانه با آن همه نبوغ خدا داد در تقلید از کارل مارکس موجودی را زافیده که بیانگر دارا بودن نبوغ در زمینه بی استعدادی میباشد حال خود بخوانید و قضاوت کنید . ( ص ۲۹۷ )

" بانوان جهان متحد شوید و یقین بدانید که در این اتحاد چیزی جز شوهرناتان را از دست نخواهید داد "

یکی دیگر از کلمات شیخ ما همان اکالیپتوس معروف است که چون ما آنرا یکبار در متن مقاله ذکر کردیم برای اطلاع بیشتر خوانندگان نامه پارسی بقتل آن میرود اینم .

" خاطر هست دوسال و سه چهار سال من ببعضی از مسئولین امور خود مان میگفتم که آقا میگویند یک بند خراجی هست که خوب است بروید پیدا کنید . مردم ما معمولا این کسانی که در ادارات ما هستند آنها که اینقدر عاشق مسافرت هستند و برای هیچ باولین بهانه یار سفر میکنند برای گردن شدن این قسمت سفیدمات چرا با آن تمایل دائمی که بسفر کردن دارند در این قسمت نداشتند کسی نصیحت برای پیدا کردن این بند میگفتند درخت اکالیپتوس است در دنیا بروید اینرا بیاورید برای اینکه من میدانم گزارشش را خوانده ام که درخت اکالیپتوس در هر آب و هوایی رشد میکند . در جایکه اصلا باران نیاید رشد میکند . در زمین شوره زار رشد میکند . بهر صورت درختهای اکالیپتوس هست که در اطلاق در دست مثل پنبه آب رفتار میکند . اشخاصی که بداند عکس آنها هم هست که از کوه درخت مثل پنبه آب راز زمین میکنند آنوقت از آن بالا اجبارا بخش میشود برای اینکه تمام درختها میبندد . خرابی از زمینهای شورزاین در سلبه درختهای اکالیپتوس میتوانند کنترول بکنند و شوری آنها را کم کنند . هر چه گفتم سه سال چهار سال نمونهاش را برای من بنویسند ( روشنفکر

# ادبیات و انقلاب

اثر لوسین نویسنده و طنزنویس مترقی کشور پهناور جیسن

مقاله زیرین را لوسین نویسنده عالیقدر چین در آوریل ۱۹۲۸ در پاسخ یکی از دانشجویان نگاشته است:  
"آقای تنگ - فن"

من منتقد نیستم . هنرمند هم نیستم . برای اینکه متخصص باین عنوان دست یابد یا باید خودش در امر انتقاد مهارت داشته باشد و یا این فن را بشناسد . و لااقل در شانگهای ما هیچکس بدون پشتیبانی داروستانه متخصص و کارشناس نمیشود . من چون هنرمند نیستم ، عزت و شرف خاص برای هنر قائل نمیشوم ، همانطور که چون شارلاتان نیستم با مشقت برای کلاب خودم تبلیغ نمیکم. ( ۱ ) . بعقیده من هنر چیز دیگری نیست مگر پدیدهای اجتماعی ، بازتابی از جامعه‌های معین . آنچه بنگارش در میآید ، خواهد باره جهان درون و خواه در باره جهان برون ، با رشد بشریت ، کهنه خواهد شد و رو بزوال خواهد رفت . اما این امر بنظر منتقدان عصر ما که مدعی خلود ( جاودان بودن ) در عرصه ادبیات اند هراسناک میاید .

پیدايش فراوان " ایسم " های مختلف نیز پدیدهای ناگزیر است . از آنجا که جهان پیوسته در جوشش انقلابی است وجود ادبیات انقلابی امری طبیعی است . اکنون خلقهای جهان بیدار شده اند . اگر بسیاری از آنها هنوز در رنج بسر میزند برخی از آنها بتسخیر قدرت نائل آمده اند ؛ منشاء ادبیات توده ، و بعبارت رسانتر ، ادبیات طبقه چهارم ، ( ۲ ) از اینجاست .

۱ - منظور لوسین از این طنز ظریف اینست که نویسندگان ناچیز و بی مایه پیوسته در باره عزت و شرف هنر در سخن میوه دهند تا باین وسیله کالای خود را بقیمت بیشترین بفروشند . آنها از مقام هنرمندان جماعتی برای کوییدن مخالفان خود استفاده میکنند . ( نامه پاریس )

۲ - منظور از طبقه چهارم پرولتاریاست . قبل از انقلاب پروژوازی ۱۷۸۹ ، جامعه فرانسه بسه زمره تقسیم میشد : روحانیان ، اشراف و زرهوسوم ، برخی از نویسندگان بر اساس تقسیمبندی مذکور ، پرولتاریا را بطبقه چهارم بشمار آورده اند . ولی این بیان جنبه علی ندارد . ( نامه پاریس )

در مورد گرایش انتقاد ادبی در چین ، من بهیچوجه نمیتوانم سخن بگویم زیرا که توجه زیادی بدان معطوف نداشتام . طبق آنچه دیده و شنیده ام بنظرم میرسد که ملاکهای مورد عمل کارشناسان با یکدیگر بسیا متفاوت است مثلا ملاک انگلیسی ، امریکایی ، آلمانی ، روس و ژاپنی ، که طبیعتا باید ملاک چینی را نیز بر آنها افزود ، و در مواردی چندین ملاک با هم از طرف منتقد واحدی مورد استفاده قرار میگیرد . برخی مدعی حقیقت پژوهیند ، بعضی هوادار مبارزه اند ، برخی دیگر میگویند باید از مرز دوران گذشت و اشخاصی هم هستند که بطرز تسخر کلمات قصاری در تاریکی میبازانند . کسی نیز یافت میشود که سخت قیافه منتقد میگیرد تا مشوقان خلافت ( آفرینش ) را محکوم گردانید . ولی آخر اگر خلافت نباشد او از چه چیز انتقاد خواهد کرد ؟ من این یکی را کمتر از همه در میگویم .

بیانیم و دیگران را کنار بگذاریم و فقط از نویسندگان انقلابی ادعایی سخن بگوئیم که خود را هوادار مبارزه و یا طرفدار گذار از مرز دوران معرفی میکنند . گذار از مرز دوران در واقع بمعنای گریز است . هر کس که شجاعت ندارد چشم در چشم واقعیت بیندازد ولی در عین حال میخواهد برجست انقلابی داشته باشد ، دانسته یا ندانسته در این بن بست میافتد . چگونه انسان میتواند از نیایشی که در آن زیست میکند بگذرد ؟ این امر نظیر آنست که کسی تصور کند که با کھیدن گوش خودش میتواند از زمین جدا شود . اگر جامعه را که رساند ادبیات نمیتواند راسا جهش کند . اگر میبینید که ادبیات معذالک دامنه ای دارد این بدان علت است که جامعه را که با او معاشات میکند و او از انقلاب دور شده است . نتیجه چنین معاشاتی بسیار محدود است : انتشار بیشتر مجلات ، جای بیشتر برای روزنامه های مزدور و نه هیچ چیز دیگر .

اما دوباره مبارزه ، من آنرا برحی میدانم . چرا وقتی که انسان شتم میبیند مبارزه نکند ؟ اما این " جنتلمن ها " ( ۱ ) از مبارزه نفرت دارند ، " افراطیون " را " بلیهای " میشارند و مورد دشنام قرار میدهند ، مدعیند که انسانها باید یکدیگر را دوست بدارند و اگر چنین نیست بخاطر آنست که طبیعت انسانها تحت تاثیر این تبهکاران ( افراطیون

— نامه پارسی ) از دست رفته است . شاید این شکم گنده ها گرسنگان را دوست داشته باشند ولی مسلم است که گرسنگان آنها را دوست ندارند . ادبیات مبارزه جو مسخول این پدیده نیست که در عصر هوانگ تسائو ( ۲ ) انسانها یکدیگر را میخورند و گرسنگان اقوان خود را دوست نمیداشتند . من بغیروی قاطع ادبیات درهمه چیز ، معتقد نیستم . اما موافقم که از ادبیات در بعضی از زمینه ها مثلا " تبلیغات " استفاده شود .

اوتین سینکلر امریکائی میگوید : " هر ادبیات و هر هنری تبلیغات است " و نویسندگان انقلابی کسه  
 ۱ - لوسین اشاره میکند بجمعیت ادبی و سیاسی " هلال ز " که در سال ۱۹۲۳ بوسیله بورژوازی بزرگ چین و نیروهای ارتجاعی دیگر بوجود آمد و پادشاه ترات ورتجایی پرداخته بانهضت ادبی و هنری جناح چپ ( برهبری لوسین ) بمبارز بر خاسته بود - نامه پارسی .

۲ - هوانگ تسائو رهبری شورش هوانگ در اواخر سلسله تاانگ ( ۶۱۸ - ۹۰۷ ) بود . مردم که بدست شتم گران نفوذ ال بسختی استعمار میشدند چنان استیضالی دچار آمدند که طبق افسانه ها بخوردن یکدیگر دست زدند ( نامه پارسی )

خیلی باین جمله ارزش گذاشته اند آنرا با حروف درست چاپ کرده اند . ولی منتقدان جدی ما او را " سوسیالیست بی مایه " می‌شمارند ، و من - که حتما بی مایه ام - با اویتون سینکلر موافقم . هر ادبیاتی و هر هنری هرگاه برای جماعتی بوجود آمده باشد تبلیغات است . مگر آنکه انسان از نوشتن و گفتن خود داری گذر کرده آنچه میکند تبلیغات است . يك اثر فردی هم در معرض آنست که تبلیغات باشد . پس بدیهی است که می‌توان ادبیات رایجمنزله افزاری در خدمت انقلاب بشمار آورد .

ولی بعقیده من باید قبلا بگردآوری مضمونی سرشار پرداخت و تکمیل کامل را تحصیل کرد و سپس تابلو را بدون عجله بالا برد . تائو - سیانگ - تسوین و لو - کائو - کین دیگر رونق خود را از دست داده اند و مشتریان " مغازه کفافی شهبانوی شروتزند " بیشتر از مشتریان " مغازه کفافی شهبانو " نیستند ( ۱ ) . نویسندگان انقلاب از سخن درباره تکمیل بیکه می‌خورند . اما من فکر میکنم که اگر هر ادبیاتی تبلیغات است هر تبلیغاتی ضرورتا ادبیات نیست . همه گلها رنگ دارند ( و تصور میکنم سفید هم یکی از رنگهاست ) ولی هر رنگی گل نیست . علاوه بر شمارها ، اعلانها ، تلگرافها ، کتابهای درس . . . با ادبیات نیازمند است علتش در آنجاست که ادبیات ادبیات است .

اما وضع ادبیات انقلابی ادعای چین طور دیگر است . در زیر این عنوان پستایش مقالات همکاران خود قضا می‌روند بدون آنکه بزور و ظلمتی که حکمفرماست دست بزنند . البته آثاری چاپ میشود . ولی آثار مذکور غالباً بیرمقتر از حوادث مطبوعات است ، و با اینکه ژستها و گفتارهای نمایشنامه به بازیگرانی نسبت داده میشود که از " نویسندگان دیروز " اند . اما آیا مضمون این تلوویژن آنها خیلی انقلابی است ؟ کافیسیت که مثلا به پایان یکی از آثار فنگ تائی - چائو ( ۲ ) مراجعه کنیم که چنین است :

" فاحشه : من دیگر از این تاریکی ها نمیتروم .

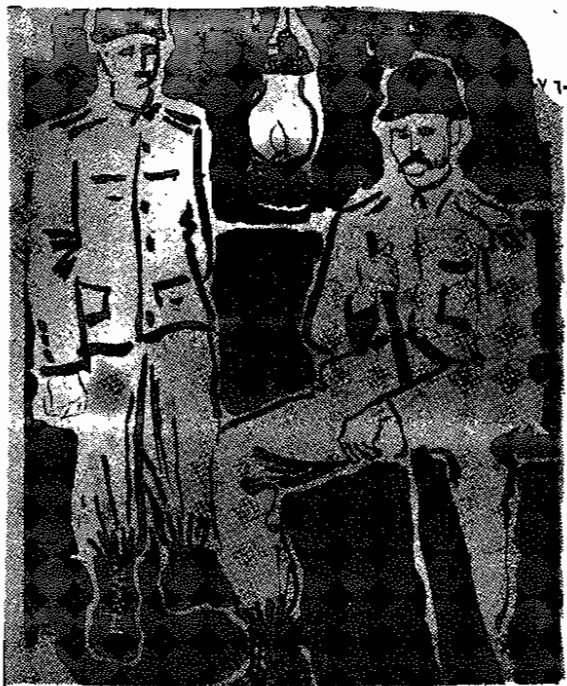
" دزد : برویم و سر به شورش برداریم .

- 
- ۱ - تائو - سیانگ - تسوین و لو - کائو - کین د کاتبهای نانوائی و کبابی معروف آن دوران بودند .
  - ۲ - روسین با این مثال که کالای کم نه خود را در زیر عناوین رنگارنگ عرضه میدارند طعنه میزند - نامه پاریس .
  - ۳ - فنگ تائی - چائو عضو محفل ادبی شرقی آن دوران بود موسوم به " آفرینش " - نامه پاریس .

# نگهبانان صندوق

نوشته: ماتیو گانت

Matthew Gant



باد در دره میوزید و با هر برفش خود چادر هری شکل پست شماره یانک نگهبانی را چنان می‌ریزاند که گوش میخواست آن را از جای برکند و همراه ببرد. راد نگهبان می‌کوشید تا با دستان خود چراغ نفتی را بپوشاند و مانع از آن شود که باد شعله‌هاش را خاموش سازد. باد دیگر نگاه سرزنش آمیز خود را به ویسسون نگهبان دیگر انداخت که با لباس روی تشک چهارش در انتهای چادر دراز کشیده بود. ویسسون گفت: - خطر منقو شدنش در بین نیست!

دستانش را زیر سر بهم نقل کرده بود چند لحظه دیگر همانطور که طاق باز دراز کشیده بود بنوک تیز چادر خمیه کرد بدست انگشتانش را جلو نور چراغ گرفت و اشکال عجیب و غریب بدیواره چادر پدید آورد. راد قرقر گیوان در حالیکه انگشت خود را بدندان می‌کوبید و بخارج نگاه می‌کرد گفت:

- میسدم اتم.

باز ویسسون پرسید:

- در این صورت برای چه اینکار را می‌کنی؟

راد در حالیکه دستان خود را از چراغ دور می‌کرد جواب داد:

- خودم هم نمیدانم.

در خارج باد کمی آرام گرفت. از دور دست‌های عویسنگها بگوش می‌رسید. راد از سرما چند شش شد. پاهای سائیده شده لباس نظامیش را بهم چفت تر کرد و پس از آنکه نگاه دیگری به همگارش انداخت توجعش را به سمت چپ چادر مخطوف کرد. صندوق همچنان در آنجا جای داشت. ویسسون پرسید:



— ترس تو از چیست ؟ صندوق که نمیتواند فرار کند .

باز راد تکرار کرد :

— نمیدانم — آنچه مسلم است اینست که ما دستور اکید داریم هیچگاه چشم از صندوق برنگیریم .

این بهجت و باحرکتی نهاره جویانه از جای برخاست و چند قدم بسوی صندوق که در سمت چپ مدخل چادر قرار داشت پیش رفت . صندوقی بود چوبی چهارگوش که بعدش بیش از یک متر بود و روی آن را بطری محکم میخکوب کرده بودند . راد چگونگی تعویض میخ های صندوق را با تمام جزئیاتش بخاطر داشت میخ های کهنه رنگ زده را از آن بیرون کشیده بودند و در جریان این عمل گف دست یکی از رفقایش که ناشیگری بخروج داده بود زخمی شده زبان بناسزا گشوده بود . در عوض مرد دیگری که میبایست میخ ها را با صدای تفنگ بکوبد بدون تردید نیرومندترین شخصی بود که راد در عرش دیده بود .

پس از تعویض میخ ها صندوق از روز اول هم محکمتر شده بود .

در جریان این کار یک درجه دار دو خطی مراقب عطیات بود و تفنگش در کنار چادر می درخشید .

راد این جزئیات را با کمال غرور بخاطر میآورد . زیرا از روزی که او و ونسون در پیشرفته ترین پست نگهبانی این جزیره پیاده شده و بکار مشغول شده بودند مأموریت حفاظت صندوق را به آنها سپرده بودند . ونسون گفت :

— تو میتوانی از نوی تخت خوابت هم کاملاً صندوق را به بینی و هیچیک از مقررات مانع آن نیست که تو

از تخت خواب به آن چشم بدوزی .

— برای من تفاوتی ندارد . از اینجا بهتر میتوانم ببینم .

ونسون در حالیکه خمیازه میکشید زیر لب فرکان گفت :

— بسیار خوب ! هر وقت افسر آمد مرا بیدار کن .

راد شکلی در آورد و منظورش از آن این بود که به ونسون بجهاند هنگام مأموریت نگهبانی نباید

خوابید .

در حقیقت دستوری که دریافت کرده بودند بسیار اکید بود و افسری که آن را به آنان ابلاغ کرده بود

گفته بود . همیشه هر دو نفر باید با هم مراقب صندوق باشند و تاکید کرده بود که :

— هیچوقت هیچکدام تنها مراقب آن نباشید . باید همیشه وقت کنید هر دو نفر باهم و دوش

بدوش هم محافظت آن را انجام دهید . نمیتوان به یک مرد تنها اعتماد و اکتفا کرد .

ونسون و راد نهایت کوشش را کرده بودند تا این اواخر را مویم اجرا کنند .

ولی همیشه داستان آنچنان پیش می آمد که گفته شد . ونسون میخواست فقط هنگامی بیدار میشد که درجه دار میآمد و برای داخل شدن بجادر کورمال کورمال بدنبال دکمه های مدخل آن میگشت ونسون طوری به این کار خو گرفته بود که هنوز افسر وارد نشده شق ورق ایستاده بود و تفنگ را میان پاها حمایت نموده بود .

معهد ایشی بدشانشی دامن او را گرفت . دست درجه دار زودتر از معمول دکمه های چادر را یافته

بود و از طرفی هم زمین گل آلود مانع آن شده بود که صدای قدم های افسر وینسون را بیدار کند. نگهبان  
بشدت مورد مواخذه و تنبیه و توبیخ قرار گرفت افسر از او پرسیده بود :

- لاف می توانی بگویی تو را برای چه اینجا گذاشته اند ؟

- بله . برای مراقبت از صندوق .

- میدانی چرا باید در مقابل صندوق کشیک بدهی ؟

وینسون در حالیکه از این سؤال سرزنش آمیز مافوقش از شدت خشم قرمز شده بود جواب داد :

- برای اینکه بچنگ کسی نیفتد .

- و چرا میبایست به چنگ کسی نیفتد ؟

وینسون در مقابل این سؤال نتوانسته بود جواب دهد . راد با اینکه خواسته بود بککش بشتابد ولی

از ترس اینکه مبارا او را هم تنبیه کند لب فرو بسته بود . گذشته از آن راد هم جواب این سؤال را نمیدانست .

خود افسر در جواب سؤالی که خود مطرح کرده بود فریاد کان گفت :

- برای اینکه ! فهمیدی بی شعور ؟

وینسون هم تکرار کرد :

- بله . برای اینکه !

آخرهای همان شب راد به وینسون که تفنگ خود را میان پاها گرفته و نیمه خواب بنظر می رسید رو

کرده و پرسیده بود .

- خوابی ؟

- نه .

- گوش کن . سؤالی مدام از نظرم میگذرد . . . . . هی از خود میهرسم . . . . .

- وقت خود را با سؤال پیچ کردن خودت میگذرانی ؟ سؤال چیست ؟

راد زیر لب گفت :

- از خودم میهرسم ؛ برا اینکه چی ؟

وینسون پرسیده بود :

- از چی صحبت میکنی ؟

راد زمزمه کرده بود : هیچی ! سپس بطرف صندوق که در تاریکی بسختی دیده میشد برگشته بود .

با تمام این احوال کم کم بخود جرات داد و سؤال خود را با وینسون مطرح کرده بود و وینسون که خیلی

از او سابقه دار تر بود توضیح داده و گفته بود که :

برای اینکه این صندوق سابقاً - - خیلی خیلی بیشتر از اینجا بدشمن تعلق داشته است .

این توضیح رایا صدای خیلی آهسته در حالیکه بطرف در خیره شده بود تا مبارا احیاناً " افسر در

آن حوالی باشد داده بود . و راد با چشمان گشاد از تعجب فریاد زده بود :

- به دشمن ؟

وینسون تحکم کان بر سرش داده بود که :

— خفه شو! احمق!

از این واقعه فصل های بیشماری میگذشت . سرماها و گرماها و بادها جای یکدیگر را گرفته بودند بدون اینکه دیگری را در خصوص صندوق و اینکه چرا باید لاینقطع مورد نگهبانی باشد سوالی نکند . در حقیقت خود وینسون هم ماجرای کامل را نمیدانست . مدعی بود و دائماً تکرار میکرد که هیچکس از این راز باخبر نیست . تنها چیزی که میدانستند این بود که صندوق محتوی اسلحه ای است — اسلحه های بسیار نیرومند و قدیمی — که بهیچ قیمت نباید بدست دشمن یا زافتند . و در مواقع سخت و بحرانی مانند حالا که کلبه سگ ها را رها کرده اند تا همه شنیدن بوی دشمنان عوسر دهند نباید لحظه ای از صندوق غافل شد مبادا بچنگ کسی بیفتد .  
از آن بعد راد از ماموریتی که باو محول شده بود احساس غرور میکرد و حتی از خود میپرسید چگونه در چنین موقع سخت و بحرانی که سگ ها چنین طتهبانه روزه میکشند وینسون میتواند بجای کسبک مداوم بخوابد .

بد بختانه هیچوقت سگ ها به اندازه شبهای اخیر پارس نمیکردند و راد متاسف بود از اینکه چرا بجای آنکه در کنار رفقایش باشد باید شبهای هولناکی را در پست نگهبانی شماره ۱ بگذراند . یک بار در تابستان گذشته بیمار شده بود و پزشک نظامی که برای معاینه اش آمده بود قبل از ترک کردن چادر در باره سایر رفقایش گفته بود :

— همه آنها از ترس بیمار شده اند . همه شان میگویند دشمن نزدك میشود .

آن روز در حالیکه خود راد را هم يك لحظه ترس فرا گرفته بود معهدا پزشک را مورد تمسخر قرار داده بود : این دکترها در باره نظامها و فنون ارتشی چیزی سرشان نمیشود !  
هنگاهی که جریان گفتگوی خود را با دکتر برای وینسون شرح داده بود وینسون اصلاً نخندید و تنها به همین اکتفا کرده بود که همچنان در مدخل چادر بنشیند و خورشید را که از صحنه افق به پشت تپه ها پناه میبرد براندازد .

آن شب سگ ها با شدتی بیشتر از سابق پارس میکردند و درجه دار بوخلاف معمول دو بار سرکشی کرد و برای آنها جیره اضافی همراه آورده و در مراجعت تاکید کرد که :  
— مواظب صندوق باشید .

راد صندوق را از نظر دور نمیداشت . وینسون هم همینطور کرجه این یکی دراز کشیده بود ولی با چشمان باز نگهبانی میکرد .

شب بعد که درجه دار بجای آنها آمد بهر کدام يك گوله داد . اولین باری بود که این دو نگهبان با تفنگهای پر شده و گوله دار کشیک میدادند .

افسر قبل از رفتن با صدائی وحشیانه بوسر شان فریاد زد که :

— محصوماً مراقب صندوق باشید ! مراقب صندوق !

راد که طوق کبود رنگ اطراف چشم افسر از نظرض مخفی نمانده بود نگاهی مضطربانه به وینسون انداخت و گفت :

- اوضاع وخیم است .

وینسون جواب داد :

- آری وخیم است .

- آیا فکر میکنی . . . .

وینسون بدون آنکه خشونت در لحنش باشد جمله نیمه تمام راد را تکرار کرد که :

- فکر میکنم که چی ؟

- فکر میکنی که دشمن خواهد آمد ؟

در خارج از چادر باد مجدد " شدت پیدا کرده بود ولی نه به آن اندازه که بتواند صدای سگ ها را در خود محو کند و بیوشاند . وینسون شانه‌ای بالا انداخت و گفت :

- من نمیدانم .

در این هنگام راد از جای برخاست و گفت قصد دارم وظیفه خود را بنحو احسن انجام دهم سپس روی صندوق خم شده و وینسون فریاد زد :

- احقر به آن دست نزن .

راد که کجگاویش تحریک شده بود پرسید :

- چرا دست نزنم ؟

بارها قبل از آن آن را لمس کرده بود . صندوق بود از چوب های ترکد داشته و حتی گاهگاه باریکه‌هایی از چوب آن را گنده بود تا با آن روی گل و لای نیمه خشک خارج از چادر نقاشی کند . وینسون در حالیکه دهان خود را برای خمیازه باز میکرد در تعقیب تذکری که داده بود افزود :

- گفتم که به آن دست نزن . والسلام .

راد بدون آنکه علت این دستور را درک کند از صندوق دور شد . احساس شرم و سرافکنندگی میکرد . ناگهان در بیرون هیاهویی برخاست . سگ ها کاملاً نزدیک شده بودند مثل اینکه تعداد آنها که زوزه کشان و وااق کنان پیشروی میکردند به صد ها بالغ میشد . وینسون گفت :

- گوش کن .

راد جواب داد :

- چه غوغوی میکنند !

- نه این صدای عو نیست . این صدای برهم خوردن دندانهای آنهاست .

راد گوش خود را تیز کرد . او نیز صدای بهم خوردن فکین سگان را شنید . سپس گفت :

با بودن این سگها محال است دشمن بتواند ما را غافلگیر کند .

در این هنگام صدای پای مردی که با عجله از جاده گل اندود نزدیک میشد بگوششان رسید . راد

در حالی که اسلحه را بخود میفشرد و انگشتانش بدنبال ماشه آن میگشتند بی اختیار فریاد زد :  
- دشمن !

ولی کسی که نزد یک میشد دشمن نبود . درجه داری بود يك خطی . مردی بود تنومند و سیاه ریش که در حقیقت سرپاسدار گشت محسوب میشد . در وسط چادر ایستاده . مثل اینکه کمی هم تلو تلو میخورد . چشمان او نیز مانند افسر اولی شاید کمی هم بیشتر از طوقی کیبود رنگ احاطه شده بود . سسکه گان در حالیکه با انگشت صندوق را نشان میداد پرسید :

- همین است ؟

از هنگامی که راد آخرین بار این پیشقراول را دیده بود سالهای بینماری میگشت و اینک احساس میکرد که بسیار سالخورده شده است . چطور ممکن است این افسر صندوق را فراموش کرده باشد . در جوابش گفت :

ولی همین است .

افسر لحظهای مردد ماند . خم شد نظری بصندوق انداخت سپس يك باره قامت راست کرد و در حالیکه زوی پاشنه ها چرخ میزد رو در روی نگهبانان ایستاد و گفت :

- فرار کنید . ما شکست خورد ه ایم .

راد گفت :

شکست ؟ این غیر ممکن است !

وینسون در حالیکه روی تشکچه مینست نگاه خود را بافسر دوخت و شروع کرد به پوشیدن چکمه ها .  
- زود باش عجله کن . زیاد وقت نداری .

راد من من گان گفت :

افسر تکرار کرد :

- ولی . . . . ولی . . . .

- شکست خورد ه ایم . والسلام

راد دست بردار نبود :

- ولی تکلیف صندوق چه میشود .

افسر جواب داد :

- آن را نابود کنید . ولی بسرعت . وقت را نباید تلف کنید .

فورا " بطرف تپه ها فرار کنید . آیا نفت باندازه کافی دارید ؟

راد مشوش و حیرت زده بطرف چراغ نفتی که بخوبی میسوخت خیره شد . وینسون فریاد زد :

- نه احمق ! مقصودش نفت برای چراغ نفتی نیست ! برای آتش زدن صندوق است - نباید بدست دشمن بیفتد .

سرپاسدار يك حلب نفت تحویل راد داد که او آن را با يك ضرب سر نیزه سوراخ نمود . سپس خود

بطرف مدخل چادر رفت . قبل از خروج لحظاتی چند در آستانه آن تا"بل کرد و خطاب به نگهبانان گفت :

— خدا حافظ . عجله کنید .

راد که با تعجب پیت نفتی را که در دستش بود مینگریست شروع کرد به خالی کردن آن روی تخته‌های صندوق . صدای واقعی و واقی سگها بیش از پیش شدید شده بود . وینسون پیت را از دستش قاپ زد و گفت :  
— نه شاید داخل صندوق چیزی باشد که با اینطریق بخوبی معدوم نگردد . مثلاً" ممکن است در آن جسمی فلزی یا مایعی وجود داشته باشد در اینصورت بهتر است در صندوق برداشته شود .  
برای آنکه پیشنهاد خود را جنبه علمی بدهد دست ها را بگراانداخت و شروع کرد به کندن توفالهای در صندوق .

راد گفت :

— گوش کن ! کسی حق ندارد محتویات صندوق را به بیند ! قدغن اکید است !

ولی هیچ چیز نمیتوانست وینسون را مانع از این کارشود ، بطوری که راد تسلیم شد و تصمیم گرفت کتکش کند . در عرض يك لحظه در صندوق را از جای کردند .

دو نظری بطرف درون آن خم شدند . يك ورق کاغذ زرد شده که بر آن حروفی چند بخط سیاه نوشته بودند روی محتویات صندوق را پوشانده بود . وینسون با حرکتی خشونت آمیز پوشش کاغذی را بر گرفت . هر دو مرد مجدداً روی صندوق خم شدند تا آنچه را که در روی آن بود معاینه کنند . چند لحظه بعد قد راست کردند در چهره یکدیگر خیره شدند . هر کدام چینی عمیق بر پیشانی دیگری میدیدند صندوق محتوی اشیایی بود جمعه مانند که هر يك باندازه يك گف دست شاید هم بیشتر سطح و دوسه بند انگشت ضخامت داشت و با پوششی از پارچه محافظت میشد .

خارج از چادر صدای عوعوی سگها دور شده بود و بجای آن صدای پاهائی بکوش میرسید که لحظه به لحظه شدت مییافت .

وینسون از ختم و ترس خال خود را نمی فهمید . در حالیکه نفت را روی اشیاء جمعه شکل که درون صندوق ردیف شده بودند و رویشان را کاغذی زرد شده پوشانده بود میریخت فریادی از حلقومش بیرون آمد . چند لحظه بعد گوشه‌های از کاغذ را با شعله چراغ مشتعل ساخت و هنگامی که مطمئن شد تمام صندوق به آتش کشیده خواهد شد باران از چادر بیرون پدید تا بطرف تپه ماهرها فرار اختیار کنند .

راد میدوید و از شدت ترس خود را بیچاره می پنداشت . مدت‌های مدیدی پس از آن در طول سالهای بسیاری که درون جنگها بحال اختفا میزیست هیچگاه نمیتوانست صندوق درون چادر را به یا بیازرد و دستخوش وحشت و اضطرابی می پایان نگردد . بارها حروف سیاهی را که روی آن کاغذ زرد شده که محتویات جمعه را میپوشاند چاپ شده بود در نظر مجسم میساخت و بی اختیار عین آنها را با انگشت روی زمین مینوشت :

مینوشت محتوی کتاب .

# سروں اول ماه مه

بر ثوات برشت

( ۱ )

در نخستین روز ماه مه  
 به سال ۱۹۳۵  
 در نظاهرات نیویورک  
 سیا هیوستی بنام بیل وود  
 با اینکه شصت و چهار سال داشت ،  
 با اینکه بیمار و نزار بود ،  
 تا بلوئی بردوش می کشید  
 که رویش نوشته شده بود :  
 " از چسین سُرخ پشتهیانی کیم ؟"  
 او با تلاشی پیگیر  
 تا بلو را بردوش می کشید ،  
 چون صف نظاهرات هر کنندگان  
 دو خلاف ورزش با حرکت میکرد .

( ۲ )

در آنروز  
 نود هزار کارگر  
 سفید ، سیاه و زرد پوست ،  
 رژه می رفتند .  
 بر روی تا بلو هائی که بردوش می کشیدند  
 نام سازمان های خود را نگاشته بودند .  
 با خواسته هایشان :  
 مزد بیشتر ، آموزشگاه های بهتر ، لعنت بر جنگ ،  
 نفرین بر فاشیسم !  
 در میان آنان  
 بیلی وود سیا هیوست  
 با خواسته اش رژه می رفت  
 " از چسین توده ای پشتهیانی کیم !"

( ۳ )

چرا او رژه می رفت ؟

( ۴ )

آیا در چسین فرزندی داشت ؟  
 آیا در آنجا انتظارش را می کشیدند ؟  
 آیا می خواست در آنجا محل کاری بیابد ؟  
 او بیگار است .  
 آیا در چسین بسر برده است ؟  
 آیا کوهها و رودخانه های آن دیار را  
 دوست دارد ؟  
 آیا مردم همزادش در آنجا بسر می بزنند ؟

## تحسین یکنفر انقلابی

برخی زیادی اند ،  
چه بهتر که گم شوند .  
اما آنگاه که او نباشد  
جایش تهیست .

و چون سرکوبی افزون کرد  
بسیاری یزیدل شوند .  
اما دلیری او دوچندان می شود .

او میا رزه اش را سا زمان می دهد  
بخا طرِ مزد کار  
بخا طرِ آب چسای  
و بخا طرِ قدرت در دولت .

از ثروت پرسد که از کجا آمده ای ؟  
از نظرات می پرسد به سوئی کیستی ؟

هر کجا سکوت و خا موش شوند  
در آنجا زبان گشاید .  
و هر کجا سرکوبی تسلط شود  
وسخن بر سر سر نوشت باشد .  
در آنجا ست که افشاگری می کند .

به هر کجا که رانده شود  
شورش نیز بد آنجا رانده شود .  
و در آنجا که او را رانده اند ،  
آشتکی بجای می ماند .

در هر کجا پشت میز نشیند  
نارضا بیست که برکسی نشسته  
خوراک بد می شود  
وسگن تنگ .



# برای آتش

در دهکده‌ی "می‌جا" ظانیت‌ها از هر پنج حسانه یکی را آتش‌کشیدند و مانع شد تد که دهکده‌شان شعله‌های آتش را فروشا نند.

هنگامی که اولین شنگیر بیرونتری از آنجا می‌گذشت، از اصطبل یکی زیر روستا می‌باشه کودکی خرد سال خسارح شد؛ آنچه برایش باقی مانده بود گوساله‌ای بود که به بارتیزانها داد.

چون بارتیزانها به راه خود ادامه دادند، روستائی مساتیر کوتاه درین آنان روان شد و بی آنکه کودکان مشاهده کنند، در دهکده کوه خرد آردی از بر جیرانشن برون آورد و به بارتیزانها داد.

بارتیزانها گفتند که: آنرا بران خود نگه دار، که گمانب نیز گرفته اند!

زن روستائی پاسخ داد:

بگیرید!

آتش را غلیظ‌تر بپزید!

شما باید دشمن را درهم شکنید!

شما باید دشمن را نابود کنید!



[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

**CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)**  
**Confédération der Iranischen Studenten/Confédération des Etudiants Iraniens**

6 Frankfurt 18  
Postfach 18247  
West Germany